

۱

پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل

بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۹

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۳	صد ود همین سالروز تولد ولادیمیر ایلچ لنین	-
۷ - ۴	سه منبع و سه جزء متشکله مارکسیسم کمونیست ها در باره و.ای. لنین	و. ای. لنین
۹ - ۸	آموزش او	-
۱۷ - ۱۰	مقیاس تازه همبستگی انترناسیونالیستی	یوسف دادو
۲۶ - ۱۸	تخمیرات سیاسی در خاورمیانه نتایج بحث و مذاکره جمعی	-
۳۸ - ۲۷	برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران	احسان طبری
۴۸ - ۳۹	نیروهای ملی و مومکراتیک در مبارزه علیه سیاست تضییق و فشار	ای. بیلن
۵۳ - ۴۹	قرن پانزدهم هجری	مفتی ضیاء الدین خان ابن ایشان باباخان
۵۹ - ۵۴	جنبش کشورهای غیرمتعهد از بلگراد تا هاوانا	-
۶۳ - ۶۰	طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی (تغییرات سالهای ۶۰ و ۷۰ میلادی)	-



صد و دهمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین

لنین ادامه دهند بزرگ کار کارل مارکس و فریدریش انگلس است. تمام آموزش و تعالیم وی بر پایه تئوری مارکسیسم بنا نهاده و بلاواسطه از آن سرچشمه میگردد. لنین، این شاگرد شایسته مارکس و انگلس، دانشی را که آنها ایجاد کردند، یعنی ماتریالیسم دیالکتیک، اقتصاد سیاسی، تئوری انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه کمونیستی را بطور همه جانبه و خلاق بسط داده و تکامل بخشید. ارزشی که لنین برای مارکسیسم و خدمت تاریخی آن و خصائص اساسی آن که نیروی غلبه ناپذیر جهان بینی علمی طبقه کارگر را آشکار میسازد قائل گردیده، حائز اهمیتی استوار و جاویدان است.

هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در آستانه صد و دهمین سالروز تولد و. ای. لنین که در آوریل سال ۱۹۸۰ خواهد بود لازم میدانند که بار دیگر توجه خوانندگان را به این ارزیابی جلب نماید.

مجموعه مقاله و. ای. لنین تحت عنوان "سهمی و سه بخش متشکله مارکسیسم" را که به سیمین سال درگذشت کارل مارکس اختصاص داده شده و در شماره ماه مارس (سال ۱۳۱۳) مجله علمی تئوریک بلشویکها بنام "پروسوشنییه" (فرهنگ) چاپ گردیده، در اینجارج میکند.

هیئت تحریریه در نظر دارد در شماره های بعدی مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بیانات و اظهار نظرهای مارکسیست های برجسته ای را که در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری نقش مهمی ایفا کرده اند و همچنین مقالاتی درباره سبک کار لنین بچاپ رساند.

هیئت تحریریه همچنین "میزگرد" غیابی "مجله مسائل صلح و سوسیالیسم" را که به اهمیت میراث لنین در شرایط کنونی اختصاص داده شده تشکیل میدهد و از خوانندگان دعوت میکند که در آن شرکت جویند.

سه منبع و سه جزء متشکله مارکسیسم

آموزش مارکس در سراسر جهان متصدن شدیدترین دشمنی و کینه تمام علم بورژوازیستی (اعم از روسی و لیبرالی) را که در مارکسیسم چیزی شبیه به يك " سکت مضر " می بینند ، علیه خود بر میانگیرد . انتظار برخورد دیگری هم نباید داشت ، زیرا در جامعه مبتنی بر مبارزه طبقاتی علم اجتماعی " بیغرض " نمیتواند وجود داشته باشد . تمام علم رسمی و لیبرالی ، بنحوی از انحاء از بردگی مزدوری دفاع میکند ، و حال آنکه مارکسیسم علیه این بردگی جنگ بی امان اعلام کرده است . در جامعه مبتنی بر بردگی مزدوری ، انتظار علم بیغرض داشتن ، بهمان اندازه ساده لوحی ابلهانه ایست که از صاحبان کارخانهها در مورد این موضوع که آیا نباید از سود سرمایه کاست و هر مزد کارگران افزود انتظار بیغرضی داشته باشیم .

ولی مطلب بدینجا پایان نمی پذیرد . تاریخ فلسفه و تاریخ علوم اجتماعی باروشنویی کامل نشان میدهد که در مارکسیسم هیچ چیز شبیه به " سکتاریسم " مفهوم يك آئین در خود فرورفته و تحریف یافته که برکنار از بزرگ راه پیشرفت تمدن جهانی پدید آمده باشد وجود ندارد . برعکس ، تمام بنوع مارکس درست در این است که به مسائلی پاسخ داده است که تفکر پیشرفته انسانی قبلا مطرح ساخته بود . آموزش مارکس بعنوان ادامه مستقیم و پیوسته آموزش بزرگترین نمایندگان فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم ، پدید آمد .

آموزش مارکس قادر توانا است زیرا حقیقت است . این آموزش جامع و کامل وهم آهنگ است و جهان بینی یکپارچه ای به انسانها میدهد که با هیچ نوع موهوم پرستی ، با هیچ نوع ارتجاع و هیچ نوع دفاعی ازستم بورژوازی آشتی پذیر نیست . این آموزش وارث قانونی بهترین آفریده هائی است که جامعه انسانی طی قرن نوزدهم در سیمای فلسفه آلمان ، اقتصاد سیاسی انگلستان و سوسیالیسم فرانسه ، عرضه داشته است .

مانیز میخواهیم این منبع و در عین حال اجزاء متشکله مارکسیسم را باختصار بررسی کنیم .

۱

فلسفه مارکسیسم ، ماتریالیسم است ، در طول سراسر تاریخ جدید اروپا و بویژه در پایان سده هیجدهم در فرانسه که در آن پیکاری قطعی علیه تمام اشغال های قرون وسطائی ، علیه فئودالیسم موجود در نهاد های (Institutions مترجم) جامعه و در افکار ، صورت گرفت ، ماتریالیسم یگانه فلسفه پیگیری بود که نسبت به تمام تئوری های علوم طبیعی و قادر بود و قبالت هرگونه موهوم پرستی و ریاکاری و غیره دشمن ماند . بدینجهت دشمنان دموکراسی برای " رد " ماتریالیسم وی اعتبار ساختن و افترازدن بدان ، با تمام قوا میکوشیدند و بدفاع از اشکال گوناگون

ایدالیم فلسفی که همیشه بنحوی از انحاء بد فاع یا پشتیبانی از مذہب می انجامد ، برمیخاستند .
مارکس و انگلس با قاطعیت تمام از ماتریالیسم فلسفی دفاع کرد و بارها عیقا اشتباه بودن هر
گونه انحرافی از این بنیاد را توضیح داده اند . نظریات آنان روشنتر و مشروحتر از هر جا در (۱)
تالیفات انگلس تحت عنوان " لودویک فویرباخ " و " آنتی دورینگ " که مانند " مانیفست کمونیست "
کتاب دم دست هر کارگر آگاه است .

ولی مارکس در موضع ماتریالیسم قرن هیجدهم نیستاد ، بلکه فلسفه را به پیش راند . او
فلسفه را بد ستاورد های فلاسفه کلاسیک آلمان ، خاصه سیستم هگل ، که بنوبه خود موجب پیدایش
ماتریالیسم فویرباخ شده بود ، غنی ساخت . مهمترین این دستاورد ها عبارتست از دیاک تیک
یعنی آموزش مربوط به تکامل و پیشرفت به کاملترین و عمیق ترین شکل آن که از یک سو گرائی فارغ است
آموزش مربوط به نسبت دانش انسان کبازتابی از ماده مدام در حال تغییر و تکامل است . تازه
ترین کشفیات علوم طبیعی یعنی رادیوم ، الکترون و تبدل عناصر ، صحت ماتریالیسم دیالکتیک
مارکس را برقم آموزش های فلاسفه بورژوا و بازگشت های " تازه " آنان به ایدالیم کهنه و فاسد
بطرز درخشانی تایید کرده است .

مارکس با تکمیل و تعمیق ماتریالیسم فلسفی ، آنرا به آخر رساند و دافعۀ شناخت آن از
طبیعت را تا شناخت جامعه بشری گسترش داد . ماتریالیسم تاریخی مارکس بزرگترین دستاورد
اندیشه علمی بود . هر ج و مرج و خود صری که تا آن زمان در نظریات مربوط به تاریخ و سیاست
فرمانروا بود ، جای خود را به تئوری علمی یکپارچه و هماهنگ شایان توجهی داد که نشان میدهد
چگونه در نتیجه رشد نیروهای مولده ، از یک نظام اجتماعی ، نظام دیگری علولیترازان پدید میآید
و مثلا از فئودالیسم نظام سرمایه داری بهیرون میروید .

همانگونه که شناخت انسان طبیعتی را که مستقل از او وجود دارد و به بیان دیگر ماده در حال
تکامل را منعکس میکند ، بهمانگونه نیز شناخت اجتماعی انسان (یعنی نظریات و تئوریهای گوناگون
فلسفی ، دینی ، سیاسی و غیره) نظام اقتصادی جامعه را منعکس میسازد . نهاد های سیاسی
روینائی بر بنیاد اقتصادی هستند ، مثلا مایه بینیم که اشکال سیاسی گوناگون دولت های
اروپائی معاصر چگونه به تحکیم فرمانروائی بورژوازی بر پرولتاریا خدمت میکنند .
فلسفه مارکس ماتریالیسم فلسفی بکمال رسیده است که جامعه بشری و پیوه پرولتاریا را
به سلاح نیرومند شناخت مجهز ساخته است .

۲

مارکس پس از رسیدن بدین شناخت که نظام اقتصادی ، بنیادی است که روینائی سیاسی
بر آن قرار دارد ، توجه خود را بیش از هر چیز به بررسی این نظام اقتصادی معطوف داشت . اثر
عمده مارکس " سرمایه " به بررسی نظام اقتصادی جامعه امروز یعنی سرمایه داری اختصاص
یافت .

اقتصاد سیاسی کلاسیک پیش از مارکس در انگلستان یعنی پیشرفتهترین کشور سرمایه داری

۱ - رجوع کنید به : ف . انگلس ، " لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان " (کارل
مارکس و فریدریش انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۱ ، صفحات ۲۶۹ - ۳۱۷)
ف . انگلس " آنتی دورینگ " همانجا ، جلد ۲۰ ، صفحه ۱ - ۳۳۸ ، ک . مارکس . ف . انگلس ،
" مانیفست حزب کمونیست " همانجا ، جلد ۴ ، صفحات ۴۱۹ - ۴۵۹

پدید آمد . آدام اسمیت و دایوید ریکاردو ضمن پژوهش نظام اقتصادى ، تئورى ارزش آفرینى کسار را شالوده ریختند . مارکس کار آنها را ادامه داد . او این تئورى را بر بنیاد علمى دقیق استوار ساخت و آنرا بطور پیگیر تکامل بخشید . مارکس نشان داد که ارزش هر کالا بر حسب مقدار کار اجتماعى لازمى که صرف تولید آن شده است ، تعیین میشود .

آنجا که اقتصاد شناسان بورژوا را بطنه میان اشیاء را میدیند (مبادله کالا با کالا) ، مارکس رابطه میان انسانها را کشف کرد . مبادله کالا نمایانگر رابطه ایست که از طریق بازار میان تولید کنندگان ، جدا از هم برقرار میگردد . پول نشان میدهد که این رابطه هر چه نزدیکتر میشود و تمام زندگى اقتصادى تولید کنندگان جدا از هم را بطور ناگسستنى در یک کل واحد بهم می پیوندد . سرمایه نشان دهنده گسترش بازهم بیشترین رابطه است : نیروى کار انسان نیز بکالا بدل میگردد . کارگر روزمزد نیروى کار خود را به صاحب زمین ، صاحب کارخانه و دارنده افزار کار میفروشد . کارگر بخشی از زمان کار روزانه خود را صرف تامین هزینه معايش خود و خانواده اش (دستمزد) میکند و بخش دیگر زمان کار روزانه را مفت کار میکند و بدینسان برای سرمایه دار اضافه ارزش پدید میآورد که همان منشأ ثروت طبقه سرمایه داران است .

تئورى اضافه ارزش بى وزیرینای تئورى اقتصادى مارکس است .

سرمایه گه آفریده کار کارگزار است ، کارگزار زیر فشار قرار میدهد ، کارفرمایان خرده پا را به ورشکستگى میکشاند و سپاه بیکاران را پدید میآورد . در عرصه صنعت پیروزی تولید بزرگ بیهک نظر پیدا است ، ولى در عرصه کشاورزى نیز ما همین پدیده را می بینیم . برترى کشاورزى بزرگ سرمایه دارى فزونى مییابد ، کاربرد ماشین گسترش پیدا میکند ، اقتصاد دهقانى به حلقه دام سرمایه پولی گرفتار میشود ، سقوط میکند و در تنگنای تکنیک عقب مانده به ورشکست میگراید . سقوط تولید کوچک در کشاورزى اشکال دیگری دارد ، ولى خود سقوط واقعیتى است انکارناپذیر . سرمایه با درهم کوفتن تولید کوچک ، موجب فزونى بهیچوجهى کار و پیدایش موقعیت انحصارى اتحادهاى متشکل از بزرگترین سرمایه داران میگردد . خود تولید نیز بیش از پیش اجتماعى میشود : صد ها هزار رومیلیون ها کارگر در یک ارگانىسم اقتصادى با برنامه بهم می پیوندند ولى محصول کار جمعى را گروه ناچیزی از سرمایه داران تصاحب میکنند . هرج و مرج تولید و بحرانها ، تلاشهای دیوانه و اربابى تامین بازار ، نابسامانى زندگى توده های انبوه مردم ، فزونى میگردد .

نظام سرمایه دارى با تشدید وابستگى کارگر به سرمایه قدرت عظیم کار متحد را پدید میآورد . مارکس جریان پیشرفت سرمایه دارى را از هنگام پیدایش نقطه نای اولیه اقتصاد کالائى و مبادله ساده تا پیدایش اشکال عالی آن یعنی تولید بزرگ ، تعقیب کرده است . تجربه تمام کشورهای سرمایه دارى ، اعم از کشورهای قدیم و جدید سرمایه دارى صحت این آموزش مارکس را سال بسال با وضوح کامل به تعداد هر چه بیشترى از کارگران نشان میدهد . سرمایه دارى در سراسر جهان پیروز شده است ، ولى این پیروزی فقط سرآغاز پیروزی کار بر سرمایه است .

وقتی فتودالیسم سرنگون شد و جامعه "آزاد" سرمایه داری پای بعرصه وجود نهد، بلافاصله آشکار شد که این آزادی بمعنای سیستم جدید ستمگری و استثمار زحمتکشسان است. در نتیجه این امر پیدایش انواع آموزشهای سوسیالیستی بعنوان بازتابی از این ستمگری و اعتراض بدان پدید رنگ آغاز گردید. ولی سوسیالیسم اولیه، سوسیالیسم تخیلی (utopique ۰۴) بود. این سوسیالیسم جامعه سرمایه داری را انتقاد میکرد، محکوم میکرد، نفرین میکرد، فسای آنرا آرزومیکرد، نظام بهتری را در خیال خود میپروزانید و میکوشید تا تاوانگران را به مابینت مابسی اخلاق با استثمار متقاعد سازد.

ولی سوسیالیسم تخیلی نمیتوانست راه واقعی برون رفت را نشان دهد. نمیتوانست نماهیت بردگی روزمزد در نظام سرمایه داری را تشریح کند، نه قوانین تکامل سرمایه داری را مکشوف سازد و نشان نیروی اجتماعی را که میتواند آنرا براند آفریده گرجامعه نوین باشد بیاید.

در این میان انقلابهای عظیمی که با سقوط فتودالیسم، با سقوط نظام سرواژه همراه بودند در همه کشورهای اروپا و پیوسته در فرانسه با وضوح روزافزونی آشکار میساختند که مبارزه طبقات بنیاد تمام تکامل و نیروی محرکه تکامل است.

هیچیک از پیروزیهای آزادی سیاسی بر طبقه فتودالیها بدون مقاومت شدید و دست از جان شسته بدست نیامده است. هیچ کشور سرمایه داری بدون پیکار رنج و مات میان طبقات گوناگون جامعه سرمایه داری بر نیامد کم و بیش آزاد و دموکراتیک استوار نشده است.

نیوغ مارکس در این است که توانست پیش از دیگران از اینجابه نتیجه ای که تاریخ جهان بسا میآموزد برسد و آنرا با پیگیری بکار بندد. این نتیجه گیری عبارت از آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی است.

انسانها تا زمانی که نیازمند در پس هر لفظ و گفته وعده اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی منافع این یا آن یک از طبقات را تمیز دهند، همواره قربانی ساده لوح فریبگری و خسود فریبی خواهند بود و بوده اند. هواناران رفورم و پهمسازی تا زمانیکه نفعمند که هر نهاد اجتماعی کهنه، هر اندازه هم که وحشیانه و پیوسیده بنماید، به نیروی این یا آن یک از طبقات فرمانروا برپایستاده است، همواره دستخوش تحمیق مدافعان نظام کهنه خواهند بود. اما برای درهم شکستن این طبقات فقط یک وسیله وجود دارد: باید در همان جامعه ای که مارا در بردارد چنان نیروهای رایافت و ذهنشان را روشن ساخت و برای پیکار سازمان داد که بتوانند - و محکم وضع اجتماعی خویش بیاید - بقدرتی که از عهد ه برانداختن کهنه و آفریدن نوهر آید، بسدل گردند.

فقط ماتریالیسم دیالکتیک مارکس راه برون رفت از بردگی معنوی را که تمام طبقات ستم زده تا آنزمان در آن گرفتار بودند به پرولتاریا نشان داد. فقط تئوری اقتصاد مارکس وضع واقعی پرولتاریا را در چهارچوب عمومی نظام سرمایه داری تشریح کرد.

در سراسر گیتی، از امریکا گرفته تا ژاپن و از سوئد تا آفریقای جنوبی سازمانهای مستقل پرولتاریا فزونی مییابد. پرولتاریا در هر گندر مبارزه طبقاتی خویش ذهنش روشن میگردد، تربیت میشود، از بند موهومات جامعه بورژوازی میرهد، صفوف خود را هر چه بیشتر بهم میفشرد و میآموزد که برای سنجش موفقیت های خود ملاک صحیح بکار برد، نیروهای خود را آبدیده میکند و پیوسته موی وقفه راه رشد میجوید.

اظهار نظر کمونیست ها درباره و. ای. لنین

و آموزش او

کسانیکه اظهاراتشان را درباره لنین ولنینهیم در زیر درج میکنیم ، مارکسیست های مشهور و از جرگه کمونیست های هستند که از پیشکسوتان و بنیان گذاران احزاب مارکسیستی - لنینیستی در کشور خود بشمار می آیند . آنان افرادی هستند که در نتیجه فعالیت های فداکارانه شان جنبش بین المللی کمونیستی به بانفوذترین نیروی سیاسی دوران معاصر مبدل گردید .

مرور و مراجعه باین اظهارات به بهتر روشن ساختن منابع ایدئولوژیک نیروی کمونیست ها ، نقش عظیم تئوری انقلابی و اندیشه های لنین در مبارزه در راه هدفتی موکراتیک عمومی و سوسیالیستی طبقه کارگر کمک میکند (این سخنان بوسیله کمیسیون مسائل تئوریک عمومی مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " انتخاب و تدوین شده است) .

یوهان کویله نینگ (اتریش)

اندیشه های مارکس ولنین نیروی محرکه کنونی سراسر جهان است . بهمین سبب هم تمام نیروهای امپریالیسم و ارتجاع علیه جهان بینی پیروزمند پرولتاریا متحد میگرددند ، و در ضمن رهبران راستگرای حزب سوسیالیست اتریش هم کاعلا میگردانند مارکسیسم عمر خود را کرده و کهنه شده نیز بهمین نیروها کمک میکنند .

در این شرایط وظیفه ما عبارت از این است که بطبقه کارگرا اتریش دقیق و روشن بگوئیم که :
امتناع از مارکسیسم بمعنی امتناع از سوسیالیسم است ، زیرا بدو آموزش مارکسیسم گفتمان حال در تمام جریان تاریخ خود را داده است راهی به سوسیالیسم موجود نیست و بدو آن پیروزی سوسیالیسم نمیتواند تحقق یابد . (از سخنانی که در پایان کنفرانس حزب کمونیست اتریش در باره " راه اتریش بسوی سوسیالیسم " در سال ۱۹۵۸ بیان گردیده است) .

ویکتوریو کود وویلیا (آرژانتین)

استراتژی و تاکتیک صحیحی که لنین و لوشویک ها در دوران تدارک انقلاب اکتبر تهیه و تدوین کرده اند برای جنبش انقلابی جهانی ، برای تمام احزاب کمونیست و کارگری جهان و از جمله برای حزب ما سر مشق و نمونه ای بوده و خواهد بود . در ضمن ما همیشه این اندرز لنین را بخاطر داریم که از رسدای اکتبر نباید بطور مسکانه نیکی استفاده کرد ، بلکه از این درسها باید بطور خسللق و با د نظر گرفتن شرایط و ویژگیهای هر کشور و اوضاع جهان در لحظه مصمم بهره برداری نمود .

باید همیشه این توصیه لنین را بخاطر داشت که برای موفقیت مبارزه انقلابی زحمتکشان باید بطور مداوم نقش حزب را بشناختند پیش از آنکه پرولتاریا و تمام خلق بالا برد و آموزش جاویدان مارکسیستی - لنینیستی و اصول انترناسیونالیسم پرولتری را رهنمون قرار داد . (از گزارش به هفتمین کنفرانس ملی حزب کمونیست آرژانتین ، سال ۱۹۶۷) .

گفوری دیمیتروف (بلغارستان)

... ما کمونیست ها مرد کار و فعالیتیم . بما وظیفه مبارزه فکری علیه تعرض سرمایه ، علیه فاشیسم و تهدیدات جنگ امپریالیستی و مبارزه در راه سرنگونی سرمایه داری محول گردیده است . ایمن وظیفه پراتیک ازکادرهای احزاب کمونیست مجهز شدن به تئوری انقلابی را میطلبد ، زیرا تئوری به پراتیک نیروی جهت یابی ، دورنمای روشن ، اطمینان بکار و ایمان به پیروزی میبخشد . ولی تئوری اصیل انقلابی با هر نوع تئوری بافی پوچ و توخالی و بازی بی ثمر با تعاریف انتزاعی مخالف است . لنین بارها گفته است که تئوری مانع حکمی جامد " دگم " ، بلکه رهنمودی برای عمل است . برای کادوهای ما چنین تئوری لازم است ، لا زموضوری همانند نان و آب و هوا . هر کس خواهد واقعا از کار و فعالیت ما شمامتیم مرد و واسکولا ستیک زبان بخش را بر داید ، باید آنها را با آهن گداخته هم از طریق مبارزه موشر پراتیک و هم از راه کار خستگی ناپذیر برای فرا گرفتن آموزش نیرومند ، شریخش و قاد روتوانای مارکس ، انگلس و لنین سوزاند و ناپود کند . (از سخنانی که در پایان هفتمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست در سال ۱۹۳۵ ایراد کرده است) .

هاری پولیت (بریتانیای کبیر)

مارکسیسم که لنین آنرا در شرایط تازه ، در شرایط امپریالیسم بسط و تکامل بخشید ، تئوری علمی است که در زمینه تجربه طبقه کارگر تهیه و تدوین شده است . استفاده از این تئوری علمی و انطباق آن با شرایط هر کشور معین پیروزی طبقه کارگر را در مبارزه دراز مدتش در راه ساختمان جامعه نوتامین میکند (از مقاله " مارکسیسم و جنبش کارگری در بریتانیای کبیر " سال ۱۹۵۸) .

ارنست تلمان (آلمان)

... پرولتاریای جهانی در تمام کشورهای تجربه فراوان اندوخته و در سهای گرانبهای خود آموخته است . مجموعه این تجارب فقط فقط این آموزش مارکس را که لنین و لوشویکیهار نمود خود قرار دادند ، تایید کرد که راه دیگری برای آزادی طبقه کارگر و ساختمان سوسیالیسم غیر از راه انقلاب پرولتری تحت رهبری حزب کمونیست ، یعنی راهی که در هفتم نوامبر به نخستین پیروزی تاریخی و جهانی طبقه کارگر منجر شد ، وجود ندارد (از مقاله " ده سال حاکمیت شوروی و طبقه کارگر جهانی " سال ۱۹۲۷) .

مقیاس تازه همبستگی انترناسیونالیستی

یوسف داد و

صد و حزب کمونیست آفریقای

جنوبی

مبارزه در راه آزادی در آخرین دهه های نژادگرایی و استعمار دقاره آفریقای در دوران اخیر به سطح تازه و عالی تری ارتقاء یافته است . امپریالیست ها و نژادگرایان بدین امر با تشدد بد تجاوزات و توطئه های خود پاسخ گفتند و هدف از آنهم متوقف ساختن پروسه انقلابی و در صورت امکان تحمیل راه حل های نواستعماری به جنوب آفریقا بود . در شرایط درگیری شدید میان نیروهای آزادی ملی ، صلح و دموکراسی و نیروهای امپریالیسم ، راسیسم و ارتجاع پشتیبانی پرولتری بین المللی برای توده های مظلوم و محروم جنوب آفریقا اهمیت هرچه بیشتری کسب میکند .

پرواضح است که با اتکا به انترناسیونالیسم پرولتری پیروزیهای بزرگ تاریخی مانند

انقلاب اکتبر در روسیه ، سرکوب فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن و تشکیل سیستم سوسیالیستی

جهانی و اضمحلال استعمار بدست آمده است . انترناسیونالیسم پرولتری خود را به منزله نیروی

واقعاً موثری نشان داده و از زیوته آزمایش بدآمده است .

هرچرخش بزرگی در پیشرفت جهان معاصر اشکال تازه ای از وحدت انترناسیونالیستی زحمتکش

را به جهان عرضه میکند و مضمون انترناسیونالیسم پرولتری را که ضرورت عینی آن وسیله مارکس و

انگلس کشف شد و تحقق آن آغاز گردید ، غنی تر میسازد . مشکل بتوان در تایید این قانونمندی نمونه ای

در رخشان تر از تجربه انقلاب اکتبر در روسیه پیدا کرد . دوران پس از انقلاب که فکرکنین آنرا روشن

ساخته بود با پیدایش اشکال هرچه تازه تر و انواع و مظاهر تازه تر برادری بین المللی طبقه کارگر

و تمام مستعمره گان و استعمارشدگان مشخص گردید . نه فقط بدین سبب که آنها در سیمای نخستین

کشور پرولتری دست و متحد مطلق را یافتند که همواره آماده است در حد توانائی و امکاناتش بکمک

آنها بشتابد ، اصولاً دوران عوض شد . دوران گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم

آغاز شد ، جنبش انقلابی ، جهانی شد و واحد های ملی تازه طبقه کارگر و خلقهای مستعمرات به نبرد

با سرمایه و امپریالیسم پیوستند . این تغییرات تاریخی که پرولتاریای جهانی و احزاب انترناسیونال

سوم در مرکز آن قرار داشتند به همبستگی بین المللی مقیاس و دامنه ای بخشیدند که در ایام سلطه

مطلق استعمارگران معنی و مفهومی نداشت .

ولی آیا این به معنی نوصی استقرار خود بخودی انترناسیونالیسم پرولتری بمثابه اصل بنیاد ی

تئوری و پراتیک جنبش کارگری جهانی در آینده است ؟ ما میدانیم که هر دوره تاریخی خواسته های

ویژه خویش را در برابر انترناسیونالیسم پرولتری مطرح میکند و در مقابل واحد های ملی گوناگون طبقه کارگر

وظایف معینی را قرار میدهد که بنحویه خود در مضمون و شکل انترناسیونالیسم، در عین حفظ ماهیت آن تاثیر میکند. ما اینک در آغاز در زمینه این وظایف انترناسیونالیستی، و بزرگیهای دوره کنونی پیشرفت جهان را مورد بررسی قرار میدهم.

ضرورت عینی

مرحله کنونی پیشرفت اجتماعی با مقیاس بیسابقه پیروزیهای نیروهای آزادی ملی و اجتماعی مشخص میگردد. این پیروزیهای بدست آمده عبارتند از موجودیت جامعه غیررومند سوسیالیستی، نیروی بالقوه عظیم جنبش آزاد بیخشم ملی، نیروی نفوذ روزافزون جنبش کارگری و موکراتیک در جهان سرمایه داری و در کشورهای در حال رشد. ولی، از طرف دیگر، فصل مسائل انقلابی و موکراتیک با مقیاس ملی و بین المللی بفرنج ترمیشود. دیالکتیک پیرویه انقلابی هم درست در همین است که امپریالیست ها که از چندین جهت مورد فشار قرار گرفته اند نه فقط هر چه می خواهند بلکه در یک ضلع از مناطق دست به حمله مقابل زده و یورش میبرند. از مشخصات مرحله کنونی حدت فوق العاده درگیری میان نیروهای سوسیالیسم، آزادی ملی، و موکراسی و صلح از یک طرف و نیروهای امپریالیسم و ارتجاع راست و چپ افراطی (که صفوف خود را هر چه بیشتر متحد میسازند) از طرف دیگر است. در ضمن چین ما نوعیستی که از سیاست خطرناک آنتی سوسیالیسم و شوونیسم عظمت طلبانه و توسعه طلبی پیروی میکند در همان سنگری قرار گرفته است که جنگ طلب ترین و افسارگسیخته ترین محافل سرمایه انحصاری قرار دارند.

مقدم بر هر چیزی، البته صحبت بر سر تخاصم و کارگری روزافزون امپریالیسم است که کانون های تشنج را در آسیای جنوب شرقی و در خاور نزدیک و آفریقا حفظ میکند. خوب معلوم است که کشورهای امپریالیستی بهیچوجه قصد آنها ندارند که بطور پیگیرا سیاست کاهش تشنج پیروی کنند، مگر این کار کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بودند و هم آنها هستند که در راه تحقق آن بطور پیگیر مبارزه میکنند. در عین حال محافل امپریالیستی، که بطور درناکی نسبت به شکست های بسیار زیاد خود واکنش نشان میدهند، اینک به تبلیغات گسترده ضد شوروی دست زده اند و تلاش دارند آنها را به پیرویه ای تقریباً جهانی مبدل کنند. این هم بدان معنی است که مصالح حفظ و افزایش دست آورد های انقلابی و موکراتیک از کمونیست ها و سایر انقلابیون یکپارچگی هر چه بیشتری را میطلبد، زیرا چنین یکپارچگی با آنها امکان میداد بنابینه نیروی واحدی عمل کنند.

در واقع همه کمونیست ها و انقلابیون در مقابل علیات و تبلیغات گسترده و هم آهنگ امپریالیسم یکن سازمانهای جاسوسی آنها علیه خلقهای ویتنام، لائوس، کامپوچ، افغانستان، فلسطین، شیلی، آنگولا، اتیوپی، زیمبابو، نامیبیا، آفریقای جنوبی و یک سلسله کشورهای دیگر با چه چیزی میتوانیم مقابله کنیم؟ البته با همبستگی پرولتری خود. چنین همبستگی برای خلقهای کشورهای نامبرده مانند هوا و غذا ضروری است. پیام نخستین کنگره خلقهای مشرق زمین که در سال ۱۹۴۰ در باکو شوروی تشکیل گردید، به کارگران اروپا، امریکا و ژاپن که آنان را به پشتیبانی از مبارزه ملی آزاد بیخشم خلقهای ستمدیده، بمنزله بخشی از پیرویه انقلابی جهانی فرامیخواند، تا امروز هم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و همانند مسئله روز میباشد. در دوران ما اهمیت پشتیبانی پرولتری بین المللی طبقه کارگر جهان از جنبش آزاد بیخشم خلقهای کشورها در حال رشد افزایش مییابد.

بهمان نسبت که واحدهای هرچه بیشتری در جنبش کارگری و آزاد بیخش بین المللی وظائف ایجاد در گرونی های بنیادی انقلابی بلا واسطه و پیشروی در جهت سوسیالیسم را در دسترس روز قرار میدهند ، انترناسیونالیسم پرولتری هم ضرورت و ابرام بیشتری کسب میکند . آنگولا و موزامبیک در نمونه تعمیق هر چه بیشتر مضمون اجتماعی جنبش ملی و آزاد بیخش است . فرولیوم م. پ. ل. آ. و حزب کارمارکسیم - لنینیم را بمنزله جهان بینی علمی پذیرفتند و کشورهای خود را از کشورهای توده ای دموکراتیک بشمار میآورند . آنها هم در ردیف اتیوپی ، کنگو ، جمهوری توده ای دموکراتیک یمن و افغانستان در راه سمتگیری سوسیالیستی گام نهادند و سوسیالیسم را هدف آینده خود قرار دادند . جنبش کمونیستی رسالت دارد به کشورهای نامبرده شده در بالا برای تحکیم پیروزیهای که بدست آمده ، یاری رساند .

حالا مسئله حتی بطور وسیعتری مطرح است . زیرا به برقراری چنان روابطی میان کشورهای مترقی با کشورهای سوسیالیستی و میان احزاب حاکم انقلابی - دموکرات و مارکسیست قاره های آسیا و آفریقا با احزاب کمونیست حاکم و غیر حاکم که پایه های ایدئولوژیک آنها انترناسیونالیسم پرولتری باشد مربوط میگردد . این پیرویه ایست که آینده بدان تعلق دارد و سرآغاز آن با موفقیت پایسه گذاری شده است . بدین مناسبت میخواهیم قرارداد های دولتی را یادآور شویم که میان آنگولا و موزامبیک ، اتیوپی و جمهوری توده ای دموکراتیک یمن و اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی منعقد گردیده است . همکاری میان احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی و میان احزاب و سازمانهای انقلابی بر پایه ایدئولوژی مشترک یعنی مارکسیم - لنینیم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری تحقق مییابد . اشتراک وظائف بنیادی و نظریات مبتنی بر ایدئولوژی مشترک پایه و اساس تاثیر متقابل این احزاب و سازمانها را تشکیل میدهد .

علاوه بر این ، انترناسیونالیسم پرولتری باین سبب نیز کسب اهمیت میکند که خواه کمونیست ها و خواه انقلابیون دموکرات و تمام انقلابیون پیشرو به پشتیبانی متقابل و کمک متقابل نیازمندند . این پشتیبانی و کمک متقابل برای خنثی کردن خرابکاریهای امپریالیست هاعلیه دولتهای مترقی کشورهای در حال رشد و بی اثر ساختن تبلیغات پرادمه ضد کمونیستی ، ضد سوسیالیستی ، ضد شوروی و سایر تبلیغات علیه سوسیالیسم امکان فراهم میآورد .

استفاده از تجارب گرد آمده جنبش انقلابی بین المللی کارگری ، بویژه تجارب سوسیالیسم کنونی موجود ، در درونی که مسائل سازندگی انقلاب باید حل و فصل گردد ، فوق العاده مهم است . یکی دیگر از مظاهر انترناسیونالیسم پرولتری ، از هنگام پیدایش نخستین میهن کارگران و دهقانان در جهان ، تبادل تجربه ساختمان سوسیالیسم و فرا گرفتن این تجربه است . گذار کنونی یک سلسله از کشورها به سوسیالیسم ، علیرغم تنوع فراوان و خود ویژگی های آن ، نمیتواند به تجربه نئی بین المللی ایجاد پایه های سوسیالیسم در اتحاد شوروی ، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و در کوبا و همچنین تحقق در گرونی های بنیادی غیر سرمایه داری در نقاط و نقاطی در روسیه تزاری ، در مغولستان و ویتنام متکی نباشد .

بالاخره باید یادآور شد که قابلیت زیست انترناسیونالیسم پرولتری با واقعیت وجود و پیشرفت مداوم همبستگی بین المللی ، با مبارزات گسترده آزاد بیخشی که در دوران مادی رده اول در کشورهای نژادگرا و استعمار در جنوب آفریقا و همچنین در جنبه اقتصاد مبارزه با امپریالیسم ، در جریان است و نیز با ثبات رسید .

اگر ناسبات کمونیست ها با دموکراتهای انقلابی که در موضع سوسیالیسم علمی قرار دارند

تأحد ود روزافزونی باروح شعارمشمهورجنش کارگری بین المللی یعنی " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید " آمیخته است ، بهمان اندازنیز شعار " پرولتاریای تمام کشورها وخلقهای ستم - کشیده متحد شوید " مبرم ورد ر دستور روزاست .

ماهیت دوران و مرحله گذاربه سوسیالیسم بطورفوق العاده مختصروفشرده در فراخوانی اخیربیان گردیده است . امروزهم ما شاهد گسترش بدون وقفه دامنه مبارزه آزاد بیخش ود موکراتیک کشورها وخلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین هستیم . در این مبارزه نیروهای مختلفی شرکت دارند . در صفوف آنها ، هم میتوان انقلابیون پرولتری را دید وهم انقلابیون غیرپرولتر ، هم قشرهای متوسط وهم محافل معینی را که نماینده سرمایه ملی میباشند ، هم نیروهای سیاسی غیر مذهبی وهم مذهبی . هدف از این مبارزه نابود ساختن سلطه استعمارو نژادگرائی واستقرارحاکمیت خلق ، تحکیم استقلال سیاسی ، حاکمیت ملی ، مخالفت باسیاستتحمیل وفشاروشوونیسم عظمت طلبانه در زندگی بین المللی ، برقراری برابری حقوق ومناسبات اقتصادی عادلانه وسود منصف متقابل میان تمام کشورها واستقرارصلحی بدون جنگ وکاهش تشنج سیاسی ونظامی بین المللی است .

تناسب میان انواع همبستگی

مسئله تناسب انترناسیونالیسم طبقه کارگر با همبستگی گسترده تر د موکراتیک دارای اهمیت فراوان د تدو لوژیک و سیاسی است . وحدت نیروهایی که دارای سنگیری اجتماعی و ایدئولوژیک مختلف هستند در اطراف مسائل مشترک میان آنها معمولاً از مشخصات همبستگی اخیر است . همبستگی د موکراتیک با شکل مختلف ، خواه در منطقه مبارزات آزاد بیخش ملی وخواه در ماورای آن منطقه تحقق میپذیرد . درک ماهیت زندگی د آپارتیید و ضرورت حیاتی مبارزه ضد استعمار و نژادگرائی موجب پیدایش وحدتی گسترده میان کمونیست ها ، افراد مترقی ، نیروهای د موکراتیک در مواضع ضد نژادگرائی و در اطراف شعارهای ضد آپارتیید بمقیاس بین المللی گردید . نمونه دیگر جنبش همبستگی افریقائی - آسیائی است که ضرورت پاکسازی کامل این قاره ها از سلطه استعماری و نواستعماری را مطرح ساخته ومضمون اجتماعی مترقی هرچه بیشتری کسب میکند . جنبش های مختلف مبارزه در راه صلح راهم که بنویم خود طرفداران صلح را در جنبش جهانی متحد میمانند و از جمله در چهارچوب شورای جهانی صلح عمل میکنند میتوان از انواع همبستگی های د موکراتیک بشمار آورد . اتحادی بشکل وحدت کشورهای که داخل در بلوک های نظامی - سیاسی نیستند (مانند جنبش عدم تعهد که سهم عظیمی در مبارزه علیه استعمار ، نژادگرائی ، امپریالیسم ونواستعمار داشته است) نیز نقش بسیار بزرگی در زندگی بین المللی ایفاء میکند . امپریالیسم جهانی و مترجمین رنگارنگ نسبت به همبستگی کمونیست ها و تمام مخالفان واقعی ستم اجتماعی ، ملی و نژادی برخوردارند . مساعی استعماری آنها در جهت نفاق افکنی ود وثیت میان جنبشهای د موکراتیک با جنبشهای انقلابی و میان کمونیست ها و نمایندگان سایر نظریات و ایدئولوژی ها است . روزنامه بورژوائی بسیار معتبر " فایننشیل تایمز " پیش از ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هاوانا چنین نوشت : " آنها (یعنی کوبائی ها) ی . د) مایل بودند که این جنبش (یعنی جنبش عدم تعهد ، ی . د) تا اندازه زیادی از نظریات اتحاد شوروی در باره پیشرفت اوضاع جهان پشتیبانی کند . این تمایل از جمله توافق بانظر روسها در باره اینکه آینده ، بویژه آینده کشورهای د رحال رشد بهما ر کمیسیم - لنینیسم تعلق

دارد رانیز شامل میشد . خواننده از سطور زیر خواهد فهمید که این مطلب بجه منظره‌ی اینجا آورده شده است : "چنین موضعی در این کشورها مکان مناسبی برای برگذاری این دیدار و سطح عالی است تردید ایجاد نمیکند . " مادر اینجا فقط با تلاش مبتدلی برای بسنج افکار عمومی به مخالفت با برگزاری کنفرانس جنبش عدم تمسک در کوبا رویرو هستیم ، اگرچه این کنفرانس با وجود همه اینها برگزار شد و قرارهای مهمی هم به تصویب رساند .

حال ببینیم همبستگی پرولتری چه خصوصیاتی دارد و به سایر مظاهر همبستگی چگونه برخورد میکنند . بنظر ما لازمه همبستگی پرولتری مقدم بر هر چیز تشابه منافع بنیادی طبقاتی است ، یعنی این همبستگی باید دارای پایه مشترک و واحد سوسیالیستی باشد . ثانیاً در واری مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری هم توانائی طبقه کارگر و پیشتر آن ، حزب کمونیست و ریشتهایی از موضع دگرگونی های انقلابی بنیادی و واحد یکال جامعه بمقیاس ملی و بین المللی مطرح است . در حالی که نه فقط تمام جنبش دموکراتیک ، بلکه تمام واحدهای طبقه کارگر هم در این موضع قرارند آرند . در ضمن باید دانست که وجود هدف فائمی و ماکسیم بهیچوجه مانع آن نیست که واحدهای پیشرو طبقه کارگر با پیگیری تمام در راه تحقق وظائف دموکراتیک مبارزه کنند .

تکیه بر خصالت پرولتری انترناسیونالیسم ، بهیچوجه از اهمیت همبستگی های دموکراتیک نی کاهد ، اگرچه میان این دو نوع اساسی همبستگی تفاوتی وجود دارد . بطور مثال ، مگر مبارزه جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی علیه تجاوز و ایالات متحده امریکا در ویتنام و کمک برادرانه به این کشور رنج دیده ، از لحاظ ماهیت طبقاتی خود با مخالفت های صلحد وستان و محافل مذهبی که آنها هم تجاوز امریکا را محکوم میکردند یکسان بود ؟ البته یکسان نبود . آن همبستگی مثل چیز بسیار مهمتری یعنی همبستگی پرولتری با خلقی بود که نه فقط از استقلال ملی خود بلکه از سر نوشت سوسیالیستی خویش دفاع میکرد .

با بطور نمونه تجربه آنگولا را در نظر بگیریم . از مبارزه خلق آنگولا در راه آزادی و سلب اقدامات همه جانبه کمک و همبستگی بین المللی حمایت میشد . نخست پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی ، یعنی بزرگترین و قاطع ترین کمک بود . در این پشتیبانی انترناسیونالیسم پرولتری اتحاد شوروی ، کوبا ، جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای سوسیالیستی تجسم یافته بود . ثانیاً ، اقدامات گسترده همبستگی با انقلاب آنگولا بود که در کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد انجا میگردید ، در انجام این کار افرادی که دارای نظریات و عقاید بسیار مختلف بودند و هم از موضع پرولتری و هم از موضع دموکراتیک عمل میکردند ، شرکت داشتند . ثالثاً ، باید کمک جنبش گسترده همبستگی افریقائی - آسیائی را نیز یاد آورد .

جنبش همبستگی با آنگولای رزمند ، اگرچه رویهمرفته جنبشی گسترده و بین المللی بود فقط بدین سبب توانست قاطع و سر نوشت ساز گردد که در آن طبقه کارگر و کشورهای اشتراک داشتند که نه فقط نسبت به آنگولا از لحاظ دموکراتیسم اظهار همدردی میکردند ، بلکه از آن در دست از موضع انترناسیونالیسم پرولتری پیگیر حمایت میکردند .

این نمونه ها بار دیگر بر این گواهی میدهد که میان انترناسیونالیسم پرولتری و انواع همبستگی های دموکراتیک بخورگی مدد ی وجود ندارد . ولی نیروهای امریالیسم و ارتجاع عوام فریبانه اظهار میکنند که اشتراک کشورهای سوسیالیستی و کمونیست ها در جنبش های گسترده بین المللی دموکراتیک گویا بمنظور برقراری کنترل کمونیستی است و هدف از آن تحصیل جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بر آنهاست . چیزی بیش از این سخن در واقعیت نیست . سهمی که احزاب کمونیست

کشورهای مختلف در امر صلح و در راه برقراری صلح و امنیت ، استقرار اصول استقلال و حق حاکمیت در عرصه بین المللی ، در راه مناسبات عادلانه اقتصادی بین المللی داشته اند ، گواه بر این است که جنبش کمونیستی و کارگری از آرمانهای بشردوستانه دفاع میکند و علیه هرگونه تبعیض و سیاست امپریالیستی اعمال زور و جنگ مبارزه میکند . کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که در جنبش عدم تعهد اشتراک دارند خواستار تعمیق مضمون ضد امپریالیستی ، ضد استعماری و ضد نژاد گرایی آن و تشدید مساعی آن در مبارزه در راه صلح و کاهش تنش میباشند . این هم به پیوجسه خصلت اولیه جنبش را تغییر نداده و تحریف نمیکند ، بلکه بعکس بمنفوذ و اعتبار آن می افزاید .

پایه و اساس ارتباط متقابل

قدرت و نیروی همه پستی پرولتری و دموکراتیک از روی این شاخص تعیین میگردد که آنها بطور واقعی تا چه اندازه بشیوه تفکر و عمل جنبش کارگری و دموکراتیک بین المللی مبدل میشوند . در چهارچوب جامعه کشورهای سوسیالیستی انترناسیونالیسم پرولتری نخستین پایه و اساس فکرواندیشه مناسب میان کشورهای را تشکیل میدهد .

با پیدایش کوبای سوسیالیستی ، ویتنام واحد و لائوس آزاد خلقهای تازه ای شروع به زندگی طبق قوانین برادری انترناسیونالیستی کردند و انترناسیونالیسم انقلابی سوسیالیستی پیروزمند در خدمت انقلابهای سوسیالیستی تازه قرار گرفت . ما از نواهد این بودیم که انترناسیونالیسم طبقه کارگر حاکم و حزب آن تا چه اندازه فدائیکارانه و شریف و بیخبرضانه است . یکی دیگر از این نمونه ها سیاست ویتنام است . کشوری که تجار و بیگانگان یعنی تجار و امریکاییان آنرا رنج و عذاب داده و از لحاظ اقتصادی فقیر است ، حالا چندین سال است که به کمک موثر برادرانه خود به خلقهای لائوس و کامپوچیا ادامه میدهد .

شایان توجه است که حالا اغلب رادیکال ترین نیروهای غیر پرولتری هم به موضع انترناسیونالیسم پرولتری روی آورده اند . بخش بزرگی از دموکراسی انقلابی و خلقی میکوشند از این موضع وارد عمل گردند . این امر در همه پستی پیگیر کشورهای که دارای سمتگیری سوسیالیستی میباشند (مانند آنگولا ، موزامبیک ، کنگو ، اتیوپی و جمهوری توده ای دموکراتیک یمن و افغانستان و سایر کشورها) با خلق ویتنام ، در همه پستی با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که مورد حملات افراطیست و تحریکات امپریالیسم و پیکن قرار میگیرند و رکوشش مداوم این کشورها در پیروی از سیاست اتحاد امپراتریستیک با جامعه کشورهای سوسیالیستی بروز میکند . احزاب حاکم کمونیست ، مارکسیست و انقلابی سوسیالیستی دموکراتیک در مسائل اصولی مانند ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و تحقق درگونی های اجتماعی عمیق ، سیاست پیگیر ریشتهایی از انقلابهای آزاد ییخش و همه پستی های ضد نژاد گرایی و ضد فاشیستی به توافق های عالی دست یافتند .

بدین ترتیب زمینه اجتماعی انترناسیونالیسم پرولتری گسترش مییابد . انترناسیونالیسم پرولتری که در سده گذشته بمنزله سلاح مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار و در راه آزادی کار پیدا آمد در قرن ما از طرف قشرها و گروههای دیگر مشابه موضع خودشان مورد قبول واقع میشود . بسیاری از کمونیست ها در کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین راه خود را در جنبش های انقلابی از سازمانهای میهن پرست رادیکال آغاز کردند و بعداً در مواضع علمی و طبقه ای قرار گرفتند . ولی برخلاف ایامی که انتشار اندیشه های انترناسیونالیستی اساساً بحساب پیدایش واحد های هر چه تازه تر در جنبش مترقی کارگری و کمونیستی صورت میگرفت در این دوران بسیاری از واحد های انقلابی غیر پرولتور در رجه اول

در آفریقا و آسیا و همچنین در قاره های دیگر میکوشند بدانها بیش از هر زمان دیگری تحقق بخشند . آنها بمواضع طبقه کارگر بسیار نزدیک شده اند و برخی از آنها ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی آنها پذیرفته اند .

در عین حال ، هنگام بررسی پروسه جایگزین شدن اصول انترناسیونالیسم پرولتری در آن ها میلیونها انقلابی و افراد مترقی که تازه بدین پروسه پیوسته اند (در منطقه غیر سوسیالیستی جهان) باید از مواضع عینی و واقعی بدین مسئله توجه کرد . انترناسیونالیسم پرولتری را فعلا فقط پیشرو ترین این افراد بطور گاهانه پذیرفته اند و پروسه هایی که نام بردیم هنوز نه فقط بمقیاس جهانی نیست ، بلکه محدود هم هست و روشن ساختن علت آن نیازمند شرح بسیار فراوانی است . نخستین علت نا همگونی خود طبقه کارگراست که بخش بزرگی از آن تحت نفوذ سوسیال رفرمیسم و اندیشه های بورژوازی و خرده بورژوازی قرار دارد . هنوز هم در جنبش انقلابی جهانی واحد های زیادی هستند که مسائل ملی را بویژه بزبان مسائل کلی انترناسیونالیستی در درجه اول اهمیت قرار میدهند . در کشورهای در حال رشد جوامع ملی با طیف گسترده اجتماعی متمایز میشوند و در آنها مجموعه نامتناسلی از نیروهای اجتماعی که دارای منافع مختلف اند وجود دارد که بطور عینی در راه انتشار و اشاعه آرمانهای پرولتری و انترناسیونالیستی مانع ایجاد میکنند .

در امر همبستگی در مورد مسائل دموکراتیک وضع طور دیگری است . این همبستگی در کشورها در حال رشد همانند انواع دیگر اتحاد و یکپارچگی بر پایه پلانفورم دموکراتیک و واقعا هم در همه جا اشاعه و رواج یافته است . ریشه های این پدیده را باید در ویژگی های وضع اجتماعی - اقتصادی و دریکسانی و یا تشابه معضلات ناشی از سلطه استعمار و یا استثمار امپریالیستی که در آن کشورها وجود دارد جستجو کرد . اگرچه این مسئله را طبقات مختلف با اشکال متفاوتی تفسیر و تعبیر میکنند ، با اینهمه نوعی اشتراك برخوردار وجود دارد : این اشتراك برخوردار در معترف بودن همگان بطور تقریبی به ضرورت از بین بردن عقب ماندگی ، وابستگی و قراردادن در مقام تبعیت در اقتصاد سرمایه داری جهانی روز میگذرد . هم قشرهای معینی از بورژوازی ملی که طرفدار شیوه های ویژه خود برای حل این مشکلات و مسائلند و هم سایر گروههای اجتماعی که اصولا راههای دیگری پیشنهاد میکنند همه در راه هدفهای فوق فعالیت میکنند . در عرصه اقتصاد خارجی این وضع در برنامه " نظم و منسق اقتصاد بین المللی تازه " و در اشکال متنوع اتحاد اقتصادی کشورهای - صدور محصولات و مواد خام معین بازتاب پیدا کرد .

کشورهای در حال رشد منافع سیاسی مشترکی در مورد تامین شرایط بین المللی مساعد برای موجودیت خود و در امر تثبیت اصول استقلال ، برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی کشورها دارند . اکثریت قاطع کشورهای شرکت کننده در جنبش عدم تعهد که طرفدار کاهش تنشج و خلع سلاح میباشند با اصول همزیستی مسالمت آمیز موافقت میکنند . علاوه بر این ارتباط ارگانیک میان موضع دموکراتیک کشورهای در حال رشد با مضمین سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست وجود دارد . این ارتباط در ضدا امپریالیسم بودن آنهاست . مبارزه کمونیستها در عرصه بین المللی ماهیتی ضدا امپریالیستی دارد و مضمون ضدا امپریالیستی بطور عینی در مبارزه کشورهای در حال رشد در راه صلح ، مناسبات بین المللی عادلانه و تمام برابری حقوق (از جمله در عرصه اقتصادی) هم وجود دارد .

ولی باید نکته ای را هم یادآور شویم و آن اینکه مبارزه ضدا امپریالیستی را نمیتوان بمنزله جریان بی مداوم در رفتار و کردار کشورهای در حال رشد بشمار آورد . زیرا نه هر مبارزه اقتصادی و یا سیاسی

و نه همه این قبیل مبارزات ، مبارزه ای ضد امپریالیستی میباشد .

سمت ضد امپریالیستی مبارزه کشورهای در حال رشد ، بدین ترتیب ، هنگامی از دست میروند که میکوشند آنها با اصطلاحاتی مانند " دوری گرفتن برابر " هم از جهان امپریالیستی و هم از دنیا سوسیالیستی ، هم از چین مائوئیستی و هم از جامعه کشورهای سوسیالیستی تعبیر و تفسیر کنند . در نتیجه این ، امکانات همبستگی ، یعنی نیروی متحد و میگرد که هم توانائی کشورهای در حال رشد را در اینکه مستقلا با امپریالیسم مبارزه کنند و هم وجود پشتیبانی قابل اطمینان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را شامل میگرد . ولی ما میدانیم که همین جامعه کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در رأس آن قرار دارد متحد طبیعی کشورهای است که دارای سمتگیری مترقی میباشند .

تجربه نشان داده است که در نبردهای ضد امپریالیستی بهترین نتیجه وقتی حاصل میشود که اقدامات کشورهای سوسیالیستی و نیروهای انقلابی جهانی علیه امپریالیسم با حملات کشورهای در حال رشد علیه منافع سرمایه انحصاری بصورت ملی کردن ثروت های ملی خود و جلوگیری از اشتغال خلقهای خود از طرف انحصارهای خارجی ، یکدیگر را تکمیل میکنند .

پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد از مبارزات آزاد بخش در جنوب قاره افریقا که با پیروزیهای درخشان خلقهای آنگولا ، موزامبیک و مبارزاتی که اکنون در زیمبابوه ، نامیبیا و در کشور ما افریقای جنوبی بر شدت آنها افزود میگرد و همچنین با کط در تثبیت دست آوردهای انقلاب دراتیوی مشخص میشود سهمیه عظیمی در همبستگی ضد امپریالیستی بود . در این ایام پشتیبانی از انقلاب افغانستان و دولت قانونی هنگک ساسرین در کامبوجی هم از طرف کشورهای سوسیالیستی و هم از طرف مجامع گسترده در موکراتیک بسیاری از کشورهای بویژه در جنوب و جنوب شرقی آسیا حائز اهمیت فوق العاده است .

میتوان رشته های توافق بسیاری را در مسائل سیاسی و اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و غیر متعهد ، میان کمونیست ها و دیگر نیروهای اجتماعی در کشورهای در حال رشد نام برد . منگستو هالما ریام صدشورای نظامی و اداری موقت اتیوپی سوسیالیستی چندی پیش گفت : " از آنجا که جنبش عدم تعهد و کشورهای سوسیالیستی در مبارزه در راه آزادی ، برابری ، صلح ، شکوفائی ، عدالت و موکراسی هدفهای مشترکی دارند کاملا طبیعی است که یکطرف باید از طرف دیگر پشتیبانی بعمل آورد . به همین سبب است که کشورهای غیر متعهد و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی دارای نظریات مشترکی هستند و اغلب در مسائل مهم حیاتی در سازمان ملل متحد و در افریقا و ویژه آن موضع یکسانی اتخاذ میکنند " .

تمام آنچه گفته شد حیاتی بودن همبستگی ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای سوسیالیستی و کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین را بمانشان میدهد . حالا همانند گذشته این موضوع اهمیت کامل خود را به منزله کار پایه وسیع مبارزه مشترکی کمورد پشتیبانی نیروهای مترقی و در رجه اول جنبش کمونیستی جهانی است حفظ میکند . بهمان نسبت که پروسه انقلابی جهانی که کشورهای امپریالیستی با آنها ، به منافع عظیم خود میخواهند آنها را عقیم گذارند یا به عقب بازگردانند ، عمیق تر میشود ، نقش انترناسیونالیسم پرولتری هم هر چه قاطع تر میگرد .

تغییرات سیاسی در خاور میانه

ریشه ها ، عوامل و گرایش ها

I نتایج بحث و مذاکره جمعی

طی دو سال اخیر اوضاع سیاسی در خاور میانه دستخوش تغییرات جدی شده است که در درجه اول نتیجه پروسه های انقلابی در افغانستان و ایران میباشد . اهمیت این تغییرات و تاثیر متقابل عوامل مختلفی که پایه و اساس آنها را تشکیل میدهد از طرف گروه پژوهشگران بین المللی که کمیسیون مسائل جنبش آزاد بیخش ملی در کشورهای آسیا و افریقا وابسته به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ایجاد کرده بود مورد بررسی قرار گرفت . این گروه عبارت بود از : گلاویز (عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران) ، ک . کروان (نماینده حزب کمونیست ترکیه در مجله) و ای . آخراموچ (پروفیسور افغانستان شناس از اتحاد جماهیر شوروی) . مآخذ و نظریاتی را که در جریان این بحث و مذاکره بیان گردیده با اختصار رج میکنیم .

* * *

اوضاع سیاسی نسبتاً ثابت در منطقه خاور میانه را تبلیغات بورژوازی برای این مورد استناد قرار میداد که بگوید جنبش آزاد بیخش ملی را میشد فقط هنگامی ضدا مپریالیستی بشمار آورد که کشورهای مستعمره در راه کسب استقلال خود مبارزه میکردند . طبق این منطق ، پس از کسب این استقلال دیگر پایه و اساسی برای مبارزه ضدا مپریالیستی خلقها وجود ندارد . رویدادهای خاور میانه این " تئوری " را کاملاً رد میکند . این رویدادها گواهانست که کشورهای این منطقه به هیچوجه از تاثیر قانومندی های عام پروسه انقلاب جهانی " بدور نمانده اند " . گروه پژوهشی در درجه اول از این دیدگاه اوضاع افغانستان و ایران و همچنین ترکیه را مورد بررسی و مطالعه قرار داد .

تمام این کشورها ، اگرچه نمبه يك اندازه از خصیصه بنیادی مشترکی برخوردارند . این خصیصه را میتوان چنین تعریف کرد که در این کشورها طی مدت کم و بیشتر طولانی طبقات حاکمه یعنی فئودالها و مالکان بزرگ و قشر بالائی بورژوازی ملی با استفاده از امکانات اقتصادی کشور رسوخ اجباری سرمایه داری در زندگی اقتصادی کشور از بالا و بسود خود بشدت دنبال کرده اند . در افغانستان رژیم سلطنتی از همان سالهای ۳۰ (میلادی) تدابیری بمنظور کمک به ایجاد تحول سرمایه داری در کشور اتخاذ کرد . این قبیل تدابیر پس از جنگ جهانی دوم خصلت سیستماتیک بیشتری بخود گرفت . نقش سرمایه داران و دولت در تنظیم اقتصاد کشور ، بطور عمده

در رشته‌های فیرکشاوری افزایش یافت . در ضمن دولتی شدن زندگی اقتصادی واحد و معینی نه فقط مانع پیشرفت مالکیت خصوصی (اگرچه پیشرفتی نه چندان سریع) نگردید ، بلکه بدان کمک کرد .

برچیده شدن بساط سلطنت وسیله رژیم باصلاح جمهوری در واقع درخصلت سیاست اجتماعی - اقتصادی تاثیر نکرده . در چنین شرایطی بود که انقلاب آوریل سال ۱۹۷۸ بهوقوع پیوست .

در ایران تشدید موازین و معیارهای سرمایه داری در اقتصاد کشور به شکل بارزتری نمودار شد (بویژه از آغاز سالهای ۶۰ - اصلاحات ارضی شاه و تدابیر دیگری که تحت عنوان " انقلاب سفید " یعنی بدون خونریزی اتخاذ گردید) . پیشرفت اقتصادی ایران در وابستگی ساختاری شدید به بازار سرمایه داری جهانی انجام می گرفت و این بمعنی وابستگی اقتصاد ایران ، و در درجه اول رشته اساسی آن یعنی صنعت نفت ، به منافع انحصارهای بین المللی بود . نوصی - جوش خوردن قشری لائیه مالک و بورژوازی کشور با مجتمع های نظامی - صنعتی ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی بچشم می خورد .

ماهیت استبدادی و ظالمانه رژیم شاه ، تبدیل ایران به زائده اقتصادی ، مالی و نظامی امپریالیسم ، نشانده شدن هرچه بیشتر آن به سیستم استعمار نو استعماری و مضمون سرمایه داری و خصلت وابسته پیشرفت اجتماعی - اقتصادی ، تضاد میان رژیم سلطنت و متحدین امپریالیست آن را از یک طرف ، با توده های مردم از طرف دیگر فوق العاده تشدید کرد . گروه پژوهشی تاکید کرد که علل عمده انفجار و جنبش ضد سلطنتی در فوریه ۱۹۷۹ در همین بود .

استفاده از مکانیسم دولتی و بودجه و وسائل دیگر برای ایجاد پایه های اقتصاد سرمایه داری به " پاکیزه ترین " شکل در ترکیه بچشم می خورد . این پیشرفت که در آغاز یعنی تاجنگ جهانی دوم با منافع کلی ملی مطابقت میکرد ، بعد ها ، پس از آنکه محافل حاکمه بطرفداری از امپریالیسم سنگینی کردند ، اساسا تابع هدفهای اقتصادی و سیاسی طبقات ثروتمند و مرفه از آب درآمد . یکی از ویژگی های این پیشرفت این بود که استقرار سرمایه داری در اشکال دولتی آن تقریباً فقط به آن عرصه های اقتصادی " شهری " مربوط میشد که بکار گرفتن و بهره برداری از آنها زعهد به بورژوازی ملی بر نمی آمد . تغییر و تحول سرمایه داری در روستا ها که اساساً فقط پس از جنگ جهانی دوم آغاز گردید تنها واحد و محدودی تحقق می یافت که بسود زمینداران بزرگ بود .

در ترکیه تلفیق سرمایه داری خیلی پیشرفته " شهری " با ساختار نهان فئودالیسم - سرمایه داری در روستا ها ، شرایط زندگی مادی روبه تنزل توده های انبوه زحمتکشان و ثروتمند تر شدن هرچه بیشتر اقلیت مرفه و دارا ، دیکتاتوری آشکار بورژوازی بزرگ که در سالهای اخیر فروریختن های محلی راهم بخدمت خود گرفته بود و سنگینی محافل حاکمه بسود امپریالیست ها ، و شوونیسم عظمت طلبانه ترك که وسیله این محافل تبلیغ و ترویج میگردد همراه با تحت فشار قرار دادن اقلیت های ملی (مانند کرد ها و دیگر اقلیت ها) گره سختی از تضاد های تشدید یافته بوجود آورد که بطور عینی میتوانستند به وضع انقلابی انجام دهند .

برنامه بورژوازی - دولتی در ترکیه ، " انقلاب سفید " در ایران و مخلوطی از این دو در افغانستان (پیش از انقلاب آوریل ۱۹۷۸) چیز دیگری جز شیوه های مختلف استقرار مناسبات سرمایه داری نبودند . بطوریکه شرکت کنندگان در گروه پژوهشی یاد آور شدند ، برقراری سرمایه داری در زمینه ساختارهای فئودالی و نیمه فئودالی آنها در نوع خاورمیانه ای خود ، با ویژگیهای معینی متمایز میگردد .

اولا ، پیشرفت سرمایه داری در کشورهای مورد نظر با درهم شکستن مناسبات ماقبل سرمایه داری در روستاها یا اصولا همراه نبود (مانند افغانستان) و یا به اندازه کافی و در وقت لازم نبود (مانند ایران و ترکیه) . خصلت بویژه رنج آورد در ناک این سیاست برای توده های انبوه مردم و شدت فوق العاده تضاد های اجتماعی هم از اینجانباناشی میگردد .

ثانیا ، از آنجا که استقرار مناسبات سرمایه داری بطور کلی تا حدود چشمگیری از وسط و تکامل نیروهای تولیدی جلوتر نبود (عقب ماندگی این نیروها با درجه حفظ بقایای فئودالی و نیمه فئودالی نسبت مستقیم داشت) ، این پروسه نمیتوانست بدون اتکا به روابط اقتصادی با کشورهای پیشرفته سرمایه داری جریان یابد . استحکام چنین روابطی نه فقط بوابستگی عمیق اقتصادی منجر میگردد ، بلکه پایه ای برای استفاده از ایران و ترکیه در سیستم نظامی - استراتژیکی امپریالیسم (اشتراک ترکیه در ناتو و سنتو و ایران در سنتو) گردید که خود موجب تشدید احوال و روحیه ضد امپریالیستی در قشرهای گسترده مردم شد .

در این تردیدی نیست که سران سابق کشورهای افغانستان و ایران ، انقلاب در این کشورها را " مدیون " سیاست ضد خلقی اقتصادی و اجتماعی خود هستند که بطور عمده پاسخوی منافع قشر استثمارگر بالائی جامعه بود و در مورد ایران " مدیون " مشی کم و بیش آشکار طرفداری از امپریالیست ها میباشند . این انقلاب ها که دارای خصلتی متفاوت بودند و نیروهای محرکه و رهبری سیاسی شان نیز مختلف بود گواهور شکستگی برنامه رشد سرمایه داری هستند که تحت کنترل و هماهنگی دولت فئودالی - بورژوازی انجا همیشه و نشان میدهند که مساعی که برای یافتن نوعی اشکال مساعد و مطلوب در گونی های بنیادی سرمایه داری بکار میروند بی نتیجه و عبث بوده است .

گروه پژوهشی تاکید کرد که پیشرفت سرمایه داری خواه شکل " تازانده شده " و یا " معمولی " آن در اکثر کشورهایی که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند چه در پیرو چوه امروز ناگزیر با تمهیق نابرابری اجتماعی و تضاد های طبقاتی و با خریدن به بن بخت و وابستگی اقتصادی به مراکز امپریالیسم همراه است . سرمایه داری بمنزله یک سیستم اجتماعی در آخرین تحلیل قادر به حل و فصل مشکلات و مسائل گوناگون و بیفرنج خلقهائی که از ستم استعمار و نواستعمار رهایی یافته اند نصیباشد . این درس تاریخی که دارای اهمیت عظیم سیاسی است ، در رویداد های انقلابی در خاور میانه بار دیگر به اثبات رسید . از این درس نیروهای انقلابی در موکرات در مبارزه در راه سمگیری مترقی ، ضد سرمایه داری و سوسیالیستی پیشرفت کشورهای خویش میتوانند استفاده هکنند .

تحولات سیاسی عمیق در خاور میانه این حکم را کاملاً تایید کردند که وضع انقلابی در هر کشوری فقط در دوران بحران ملی عمومی که هم توده های مردم هم محافل حاکمه را در برگیرد بوجود میآید . اشکال تحولات انقلابی و مقیاس اشتراک توده ها در آن وابسته به درجه " رسیده بودن " بحران است پایه و اساس این تحولات را همیشه عوامل معین اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ، نسبت استثمارگری که با آخرین حد رسانده شده و سطح آگاهی سیاسی توده ها تشکیل میدهد . در ضمن عوامل " عام و انبوسر سال " نامبرده در بالا با عواملی که بویژه ملتی (یا منطقه ای) است همواره بطور بخرنجی در یکدیگر تاثیر میکنند .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی قید کردند که حتی اگر این ویژگی محلی در مرحله فرارسیدن بحران بمقیاس ملی و مسراسری و وضع انقلابی نقش چشمگیری ایفاء نکند ، همد ها میتوانند برخی از عناصر پیراهمیت پروسه انقلابی (مانند رهبری سیاسی ، نقش طبقه کارگرو توده های خرده بورژوازی شهروده و ارتش) را تعیین کند . در ضمن عواملی مانند مناسبات ملی در چهار چوب کشور معین

و یا اعتقادات مذهبی اهالی " مصالحی " هستند که خصلت استفاده سیاسی از آنها وابسته به مرحله انقلاب، آرایش نیروهای اجتماعی - سیاسی و غیره است. بدین مناسبت بمقایسه وضع افغانستان و ایران پرداخته شد.

پیشرفت پیش از انقلاب هر دو کشور دارای خصوصیات مشترکی بود. ولی در عین حال یکسلسله تفاوت‌های جدی هم وجود داشت که از فرق میان نوع انقلابها و نتایجی که تا آن زمان بدست آمده بود و مهمترین هدفهای آن دو انقلاب ناشی میشد.

پیش از هر چیز صحبت بر سر اختلاف فاحش موجود در سطح پیشرفت اجتماعی - اقتصادی دو کشور است که در آرایش نیروهای طبقاتی - سیاسی موثر بوده است. از این لحاظ افغانستان آستانه انقلاب بطور آشکارا از ایران عقب تری بود. با وجود اینکه طی ۱۵ - ۲۰ سال اخیر برخی کانون‌های تولید صنعتی در آنجا ایجاد شده بود، طبقه کارگر افغانستان هنوز ضعیف بود. در باره بورژوازی هم همین را میتوان گفت. فؤادالهاوند هقانان مانند گذشته طبقات اساسی جامعه را تشکیل میدادند. ولی تضاد اشتی ناپذیر عمیق میان آنها و در مسائل سیاسی کشور خود را به یک نسبت نشان نمیداد.

عقب ماندگی فرهنگی توده‌های دهقانان و سایر قشرهای زحمتکشان که استثماربرحمانه قرون وسطائی آنها را زیر فشار خود خرد کرده بود عملاً امکان سازماندهی سیاسی و بسیج گسترده آنان را بمبارزه در راه آزادی اجتماعی منتفی میساخت.

در این شرایط " مصالح لازم " برای انجام انقلاب را بطور عمده سایر حلقه‌های روبنای دولتی - سیاسی میتوانستند در اختیار نهضت قرار دهند. تضاد فی نیست که بدنه اجتماعی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را که در ۱۹۶۵ تأسیس گردید روشنفکران بی بضاعت مختلف شهری یاد رستتر گوئیم آن بخشی از روشنفکران بوجود آورد که آماده بود و توانائی آنرا داشت که بتدریج از لحاظ سیاسی بر پایه ایدئولوژی طبقه کارگر متحد گردند. این نیز تضاد فی نیست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان مشی را در پیش گرفت که بر اساس آن ارتش را سلاح عمده تحول انقلابی قرار دهد که در واقع راهگشای انقلاب میبود، انقلابی که باید بر اساس اتکا به توده‌های مردم و با اشتراک آنان و نفع آنان و تحقق دگرگونیهای بنیادی مترقی در تمام عرصه‌های زندگی جامعه دست زند. تجربه حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این زمینه از لحاظ تئوریک و پراتیک جالب است.

در موضعگیری ارتش هم بدون تردید ترکیب اجتماعی افسران که آنها را نیز از میان همان روشنفکران بی بضاعت انتخاب میکردند موثر بود. علاوه بر این افغانستان پیش از انقلاب آوریستل هم، بطور عمده در رپورتور و رابط سنتی اقتصادی و سیاسی با اتحاد شوروی در قبایل امپریالیسم از استقلال سیاسی برخوردار بود. این واقعیت هم نمیتوانست در روش سیاسی ارتش که مثلاً در مقایسه با ارتش ایران، بمیزان بسیار کمتری تحت تاثیر امپریالیست‌ها بود، موثر نباشد. حالا با روی کار آمدن حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آغاز تحقق دگرگونیهای عمیق مترقی، استقلال کشور پایه اجتماعی داخلی نیز کسب کرد. این تغییر کیفی را محافل امپریالیستی خوب درک میکنند و همین نیز تنگنایزجار آنان را نسبت به رهبری انقلابی افغانستان نوین تشدید میکند.

در ایران سطح پیشرفت اجتماعی - اقتصادی بمیزان چشمگیری بالا تری بود و این وضع از جمله در نتیجه وجود صنایع نیرومند نفت و تسریع و تعجیل در ایجاد مناسبات سرمایه داری پدید آمده بود. در زمینه صنایع نفت و صنایع دیگر رکشور طبقه کارگری که تعدادش بسیار زیاد بود ایجاد

گردید که دارای پیشتاز سیاسی در سیمای حزب توده ایران بود. بورژوازی ملی وقشرهای خرده بورژوازی شهری هم سازمانهای سیاسی ویژه خود را داشتند. با وجود وضع اجتماعی مختلف این طبقات وقشرهای جامعه واز جمله روشنفکران در سیستم مناسبات اجتماعی، هدف ومقاصد سیاسی آنان تاحدود زیادی با سمت عمومی ومشترك ضد سلطنتی مشخص میشد. توده های اصلی دهقانان هم که وضعشان در اثر اصلاحات ارضی شاه خیلی بدتر شده بود دارای چنین صفت وتایلای بودند.

استفاده گسترده ازارگان های نیرومند اعمال فشار وتضییق از قبیل دستگاه پلیس، خدمات سازمانهای جاسوسی وضد جاسوسی، ارتش وهمچنین پشتیبانی مستقیم امپریالیسم امریکا بهرژیم استبدادی امکان میدادند این اپوزیسیون را برای مدت طولانی سرکوب نماید. فعالیت تمام احزاب وسازمانهای باصلاح خرابکار قدغن گردید. کمونیستها به ویژه بطور خوشونت آمیزی تحت تعقیب قرار داشتند وحزب توده ایران ناچار بود در شرایط کار غیرطبیعی ومخفی کاری شدید فعالیت نماید.

در این اوضاع احوال روحانیت مسلمان بین تمام نیروهای مخالف شاه بهترین امکانات را برای فعالیت داشت. شرایط عینی جامعه ایران وبرخی عوامل ذهنی به شاه اجازه میداد نسبت به روحانیون، با آنکه از آنان در مهم وهراس بود، از همان شیوه های تضییق وفشاری استفاده کند که علیه سایر مخالفان سیاسی خود استفاده میکرد. در ضمن تبلیغ اندیشه های استقلال ملی ودموکراسی از مساجد ومجالس مذهبی با استقبال فراوان اهالی روبرو میشد وبه نفوذ اخلاقی-سیاسی سنتی روحانیون شیعه میافزود. آن بخش از روحانیون که زبر شعارهای آیت الله خمینی فعالیت میکردند نه فقط بیانگر خواستها و امیال توده های انبوه مردم بود، بلکه تاحدود معینی همعلا سازمان دهنده ورهبر مبارزه ضد سلطنتی وضد امپریالیستی گردیدند.

بدیهی است رنگ مذهبی این مبارزه که ناشی از شرایط مشخص تاریخی است، بهیچوجه بمعنی کنار گذاشتن نقش هیچیک از نیروهای محرکه اساسی آن، یعنی طبقه کارگر، دهقانان خرده بورژوازی شهر، روشنفکران، جوانان دانشجو وزنان نبود.

گروه پژوهشی قید کرد که در مجموعه این نیروهای اجتماعی مقام اصلی بطور عمد از آن طبقه کارگرو افراد بی بضاعت شهر نشین بود. در بحرانی ترین لحظه، یعنی هنگامی که شاه تمام نیروی ماشین جنگی خود را که بکمک ایالات متحده امریکا بوجود آورده بود، علیه مردم بی سلاحی که به کوچک وخیابان ریخته بودند بکار انداخت و بسیاری از ناظران تصور میکردند که "بازی با خرسید فاست" طبقه کارگر سلاح مخوف خود یعنی تعطیل کار واعتصاب عمومی را بکار برد. این اعتصابها سرآغاز مرحله تازه ای در جنبش بود که تا آن زمان بطور کلی شکل نمایشات وتظاهرات وراه پیمائیس داشت. اعتصاب های مداوم وسازش ناپذیری که هرچه بیشتر جنبه سیاسی پیدا میکردند وتسام رشته های اساسی صنایع یعنی صنایع نفت ووسائط نقلیه بازرگانی، سیستم آموزش وبرورش وحسی دستگاه دولتی را در بر میگرفتند، رژیم ضد خلقی را فلج ساختند.

دهقانان هم از اشتراك کنندگان فعال جنبش ومبارزه بودند. دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی، مابشران املاک خانواده سلطنتی وسایر مالکان بزرگ را از روستاها بیرون میکردند بازاندارم هاییکار میکردند، زمین ها و ماشین های کشاورزی را به اختیار خود میگرفتند وارگانهای مدیریت ویژه خود را بوجود میآوردند. جنبش دهقانی از عناصر مهم طوفان تمام خلقی بود که رژیم سلطنتی را در ایران واژگون کرد.

در این انقلاب نقش بزرگی هم توده‌های دهقانانی که در گذشته ورشکست شده و از روستا ها به شهرها گریخته و مصف بیکاران پیوسته بودند، ایفا می‌کردند، آنها با علاقه فراوان از شمار های ضد شاه پشتیبانی می‌کردند.

خرده بورژوازی شهر یعنی پیشموران، بازرگانان و همچنین کارمندان جزء ادارات و افراد متوسط الحال که از سیاست "درهای باز" متضرر می‌شدند و فشار سرمایه خا رجبی، افزایش مالیات ها، فساد و خودکامگی های اقتصادی و سیاسی رژیم مایه رنج و عذاب آنان بودند نیز خیلی زود نسبت به این رویدادها واکنش نشان دادند. تقریباً تمام روشنفکران ایران و بی‌شمار دانشجویان در نخستین صفوف جنبش ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی قرار داشتند.

درباره بورژوازی ملی باید گفت، این بخش از بورژوازی و بی‌شمار قشرهای بورژوازی متوسط به نسبت تشدید دشواریهای اقتصادی و معاملاتی آنها که مرتبط با افزایش نفوذ اقتصاد ای‌نحصار های خارجی و تبعیت کشور از امپریالیسم ایالات متحده آمریکا بود، بمیزان هرچه بیشتری به صف مخالفان شاه پیوست. این را نیز باید یادآور شویم که از زمان سقوط دولت مصدق (در سال ۱۹۵۳) بورژوازی ایران دیگر موفق نشد در جنبشی که بمنظور ایجاد تحولات سیاسی پدید آمده بود نقش رهبری را بعهده بگیرد.

این سؤال پیش می‌آید که با اینهمه بجهت مبارزه ضد شاه و حامیان ماورای اقیانوس آن که در واقع خصلتی تمام‌خلقی داشت قسمت‌های اساسی ارتش را به جنبش ضد سلطنتی جلب نکرد؟ (برخی از قسمت‌های نیروی هوایی را باید مستثنی کرد). بنابراین عقیده گروه پژوهشی این را با یک سلسله علل مختلف و از جمله نهمی "امریکائی کردن" کادرفران و گزینش دقیق آنان بر پایه وفاداری به شخص شاه که برای افسران و درجه داران امتیازهای مادی زیادی قائل شده بود و همچنین نظارت شدید سازمان امنیت و سیا (CIA) بر اوضاع و احوال درون قسمت‌ها و واحدهای ارتش، تخدیر مردم اوم سربازان با اندیشه‌های وفاداری به سلطنت و در همین حال با تبلیغات ضد دموکراتیک و ضد کمونیستی باید تشریح نمود.

جنبش ارتشی علاوه بر وظائف داخلی دفاع از دیکتاتوری ضد خلقی باید به ایران پادشاهی امکان میداد وظیفه "مادون امپریالیستی" و اندام منطقه "بمسود کشورهای امپریالیستی و در درجه اول بمسود ایالات متحده آمریکا راه انجام نهد. اضمحلال رژیم شاه نشانه ایست دال بر حکومت به زوال بودن این "اختراع" امپریالیستی که امپریالیسم میکوشید میکوشد آنرا نه فقط در ایران بلکه در کشورهای دیگر هم مورد آزمایش قرار دهد.

جنبه بسیار گسترده ای از نیروهای ملی زیرشمار ویرجیم انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی در ایران وارد عمل شده بود. اختلافات سیاسی واید ثلویثیک و تضاد های موجود میان آنها در این مرحله بسبب وجود هدف مشترك نزدیک یعنی سرنگونی رژیم سلطنت و از بین بردن سلطه و حاکمیت امپریالیسم، اهمیت چندانی نداشت. ولی پس از سقوط شاه، یعنی هنگامی که مسئله ساختمان ایران نمود ر دستور روز قرار گرفت این ناهمگونی سیاسی در پیدایش تعداد زیادی گروهها و برنامه‌ها و کارهای مختلف بروز کرد. با اینهمه از میان طیف رنگارنگ جریانهای مختلف روشنی اساسی یعنی مشی انقلابی و اصلاح طلبانه (رفورمیستی) و سازشکارانه متمایز می‌گردد.

طبقه کارگر، دهقانان فقیر، بخشی از خرده بورژوازی و جناح میهن پرست بورژوازی متوسط روشنفکران مترقی و دانشجویان بد رجات مختلف از خواستهای اصلی و عمده مشی انقلابی پشتیبانی میکنند. در تعیین این خواستهای اصلی و تبلیغ و اشاعه آنها سازمانهای چپ انقلابی و دموکرات

و حزب توده ایران نقش بسیار مهمی بعهده دارند . این خواستهها عبارتند از : ایجاد دگرگونی بنیادی در دستگاههای اداری دولتی و ارتش ، تأمین آزادیهای دموکراتیک برای تمام نیروهای مترقی ، پایان بخشیدن به " حضور " امپریالیستی در اقتصاد کشور و پیشرفت بخش دولتی اقتصاد ، ملی کردن مالکیت خصوصی بزرگ ، بهبود وضع زندگی تودههای زحمتکش ، الفاء تمام قراردادهای و موافقتنامههایی که امپریالیسم به ایران تحمیل کرده و پیروی از سیاست خارجی ضد امپریالیستی در چهارچوب جنبش عدم تعهد و نظایر اینها .

محافل وابسته به بورژوازی لیبرال بطور عمده از مشی دیگری پیروی میکنند و آن سیاستی است که بخرچ دادن " اعتدال " هم در تمام مسائلی که یاد آور شد پیوهم در مسائل دیگر را لازم و ضروری میداند . طبیعی است که این مشی تعیین دقیق سمت پیشرفت اجتماعی را که منافذ اکثریت مردم توافق داشته باشد ، دشوار میکند ، بویژه که در یک سلسله از جهات گرایش به همکاری واقعی بورژوازی لیبرال بانبروهای ارتجاعی و طرفدار امپریالیسم بچشم میخورد . در چنین اوضاع و احوال دشواری مسئله مربوط به امکانات وحدت فعالیت مترقی روحانیت که بخلت وجود شرایط مشخص در کشور موقعیت تعیین کننده در عرصه سیاست آن بدست آورد بسیار مهم است .

در این تردید نیست که محافل معین مذ هبی در ایران توانستند اقداماتی بعمل آورند که در مسیر نیازهایی مبارزه ضد امپریالیستی و ترقی اجتماعی بود . تدابیر مشروحه در زیر از مرامتون نتایج انقلاب ایران طی این مدت کوتاه باید بشمار آورده : کان لهیکن شعر دن قرارداد ای که شاه با کنسرسیوم نفت با مضاء رساند . برجیدن پایگاههای نظامی و جاسوسی ایالات متحده امریکا ، خروج ایران از پیمان سننو ، برسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین ، قطع ارتباط با اسرائیل و تحریم اقتصادی این کشور و ورود زیا و جمهوری آفریقای جنوبی ، ملی کردن بانکهای خصوصی و شرکتهای بیمه و صنایع تولید انرژی ، استخراج معادن و هواپیما سازی و صنایع سنگین و فلزات رنگین ، ملی کردن صنایع اتومبیل سازی و کشتی سازی و یک سلسله از موسسات صنایع غذایی و صنایع سبک ، بعقیده گروه پژوهشی ، خود منطق انقلاب ایران و گامهایی که تا حالا برداشته شد تا حد ود معینی میتواند در خصلت و کیفیت سیاست آینده رهبری کشور موثر باشد .

در بالا ما گفتیم که اسلام در ایران نقش پرچم متحد کننده نیروها در مبارزه علیه سلطنت و امپریالیسم را ایفاء کرد و مفهوم معینی حتی جنبههای ناسیونالیستی مبارزه را عقب زد . نیروهایی که این پرچم را برافراشتند تا حد ود معینی جنبههای مترقی خود را نگهداشته اند ، اگر چه نمیتوان آنها را بمنزله بیانگران غیر قابل بحث منافع حیاتی مردم بشمار آورد .

در افغانستان خصلت انقلاب ، هدف های دقیق اقتصادی و اجتماعی — سیاسی آن از همان آغاز کار رهبری از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان باعث شد که محافل مذ هبی نقش دیگری را ایفاء کنند . در آنجا نیروهای ارتجاعی میکوشند از معتقدات مذ هبی بمنزله سلاح ضد انقلاب استفاده نکنند و اغلب هم در این کار موفق میشوند . در پاسخ این پرسش که چرا چنین است باید گفت ، بخلت این واقعیت ساده نگاهاهی و شعور اجتماعی بخشی از اهالی کشور هنوز تا سطح درك روشن مفهوم اجتماعی و آزاد یبخش انقلاب ارتقاء نیافته بود . هنگام آغاز انقلاب بحران ملی در سر کشور و شکل حادی بخود نگرفته بود و وضعی که در آن زحمتکشان و توده های مردم بمبارزه پر تحرك میشدند ، در راه هدفهای درك شده و عمیقاً شناخته شده دست میزدند هنوز بوجود نیامده بود . چنین آگاهی فقط در جریان تحقق دگرگونی های بنیادی اجتماعی — اقتصادی که تغییرات

واقعی در شرایط زندگی توده‌ها پدید می‌آوردند، ایجاد می‌گردد. شرکت کنندگان در کارگروه پژوهشی تاکید کردند که البته این يك پروسه سریع و فوری نیست. علاوه بر این برای رشد و پیشرفت آن در جهت لازم نه فقط تغییرات عمیق اجتماعی و اقتصادی، بلکه کارآمد و همد تفهمن سیاسی و توضیحی ضروری است که نباید از زمینه‌ی خود جدا شود. و یا از سطح واقعی شعور و آگاهی توده‌ها تجرید گردد. بعکس، این کار مستلزم استفاده معقول از مفاهیمی است که برای مردم عادی و معمولی است و مقوله‌های اجتماعی اسلام را نیز از آن جملہ باید بشمار آورد.

اسلام يك تئوری هم‌آهنگ و منتظم یا فلسفهای یکپارچه نیست و حاوی احکام و اصول بسیاری است که امکان میدهند با شکل مختلف تعبیر و تفسیر شوند. استفاده از اصلاً مرسوم انقلاب و ساختن زندگی نو، از جمله با توجه به وجود عناصر کم و بیش مترقی در صفوف روحانیت ویدر آوردن آن دسته از افراد متدینی که هنوز تحت تاثیر سیامت های ارتجاعی هستند و وظیفه‌یست اگر چه سخت و دشوار ولی انجام شدنی (تجربه آسیای میانه اتحاد شوروی در این مورد کاملاً آموزنده است) .

کثیرالمله بودن اهالی این کشورها هم در پیشرفت اوضاع سیاسی آنها تاثیر جدی دارد. حملات مداوم ارتجاع داخلی و خارجی علیه انقلاب افغانستان که وضع متشنجی در آنجا پدید می‌آورد باید در نظر گرفتن همین مطلب انجام می‌گیرد. میان اقلیت‌های ملی به احوال و روحیه ضد پشتو این زده می‌شود و از آن برای مقاصد ضد انقلابی استفاده می‌کنند. در این شرایط وظایف و مسائل مربوط به تامين وحدت واقعی ملی خلقهای ساکن افغانستان و از جمله طوایف و قبائل مختلف و برابری حقوق ملت‌ها که اشکال ضوابط و موازین آن می‌تواند متنوع و گوناگون باشد اهمیت ویژه‌ای کسب میکند.

پایان بخشیدن به ستم‌های تبعیض‌یکی از هدفهای اساسی انقلاب افغانستان است. تحقق دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی در سراسر کشور، بدون توجه به ترکیب اهالی این یا آن منطقه به موفقیت در این امر یاری میرساند. سیاست رهبری انقلابی در عرصه فرهنگی نیز اهمیت فراوانی دارد. تدريس در مدارس، طبع و نشر کتاب و برنامه‌های رادیو و تلویزیون اینک در افغانستان به پنج زبان انجام می‌گیرد. هدف از این اقدامات پایان دادن به خصوصت‌های تامين وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان، کمک به استحکام انقلاب و عقیم گذاردن حملات نیروهای ضد انقلاب است.

مسئله ملی در ایران وضع بسیار حاد دارد. بیش از نیمی از اهالی این کشور را آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب تشکیل میدهند. در رژیم مصلطنی این اقلیت‌ها نیز عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد جوهر و ستم و تبعیض قرار می‌گرفتند و طبیعی است که آنها در مبارزه علیه رژیم سلطنت طرفدار امپریالیسم فعالانه شرکت جستند. این نیز طبیعی است که در ایران نوانها می‌کوشند حقوق ملی خود را بطور واقعی تامين کنند و از هرگونه تبعیضی خود رارهائی بخشند. حفظ وضع سابق نمیتواند بی‌آمد های سیاسی که اوضاع کشور را بی ثبات و متشنج خواهد ساخت، نداشته باشد.

حزب توده ایران همانند يك سلسله دیگر از احزاب و سازمانهای انقلابی در موکراتیطوریکه در جلسه گروه پژوهشی تاکید شده، از مبارزان قاطع ریشه کن ساختن کامل جوهر و ستم ملی است. این حزب طرفدار حق اقلیت‌های ملی ایران برای دست یافتن به خودختاری فرهنگی و اداری در

چهارچوب کشور واحد ایران است .

انقلاب آوریل در افغانستان و انقراض رژیم سلطنتی در ایران در اوضاع سایر کشورهای منطقه هم تاثیر مهمی دارد . گروه پژوهشی از این نقطه نظر برخی از جنبه های اوضاع ترکیه را مورد بررسی قرار داد . هیئت تحریریه مجله این بخش از بررسی های گروه پژوهشی و مسائلی را که بدین مناسبت مطرح مذاکره قرار گرفت درج نمیکند ، زیرا این مسائل به تفصیل در مقاله ای به بیلن " نیروهای ملی و مودراتیک علیه سیاست استثمار و تضییق و فشار " که در همین شماره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " انتشار یافته مورد بررسی قرار گرفته است . (۱)

در پایان مذاکرات و بحث و بررسی تاکید شد که اگر ادعای مزاحمت ایجاد تغییر و تحول در اوضاع موجود در توده های انبوه مردم نیرو گرفته و تشدید میابد ، این امر امکانات طبقات حاکمه را برای اداره امور کشور به شیوه سابق محدود میکند و برای نیروهای مترقی امکانات تازه ای پدید میآورد و شرایط بین المللی هم به این وضع مساعد تمیکنند .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی بین المللی در پایان این تجزیه و تحلیل یاد آور شدند که میان تغییرات اجتماعی - سیاسی و گرایشهای پیشرفت اوضاع در خاور میانه با پروسه انقلابی جهانی و تحکیم و قوه ناپذیر موقعیت سوسیالیسم جهانی و تعمیق جنبش آزاد پیخش ملی بدون هیچ شک و تردیدی ارتباط وجود دارد . خلقهای آسیا ، آفریقا ، امریکای لاتین علاقه روز افزونی به ترقی واقعی اجتماعی و اقتصادی نشان میدهند و مبارزه علیه استثمار نو استعماری را تشدید میکنند و هر چه فعال تر در مواضع ضد امپریالیستی عمل مینمایند . تمام آنچه گفته شد کاملاً به منطقه خاور میانه نیز مربوط است .

بخشی مسائلی نظری مربوط به انقلاب ایران

(گوشته مضامینی برای یک تراز بندی)

۱. نظری

در بررسی حاضر ممکن است مسائلی که در بررسی های دیگر مربوط به انقلاب ایران آمده از چند برخی مسائل و جهات تکرار شود، ولی مسلماً " وظیفه و عملکرد این بررسی، به معنی طرح مسائل نظری (مانند شوریک) انقلاب ایران و دست دادن نخبه های از حل این مسائل، وظیفه بزرگ خود است و از این جهت تکراری در میان نیست.

ما در این بررسی به نکات زیرین می پردازیم

- ۱) مختصات جامعه ای که در آن انقلاب روی داد.
- ۲) حمله عمومی انقلاب ایران.
- ۳) نیروی عمده محرک انقلاب ایران.
- ۴) آینده تئورزی اساسی انقلاب ایران.
- ۵) مراحل طی شده و آینده انقلاب

بخش خود را بدون درازگوشی راشد از نکته نخست آغاز می کنیم:

۱- مختصات جامعه ای که در آن انقلاب روی داد.

جامعه ایران که در آن انقلاب اخیر روی داد چگونه جامعه ای بود. این جامعه ای است متعلق به جهان در حال رشد که اسرافلیق یک اصطلاح روزنا مه نگارانه گفته های دقت نیست علمی نیست) جهان سوم" می نامند. در این نوع حوا مع هنوز مرز بندی طبقاتی، ما نشد حوا مع زندگی فته زوایشی و آمریکای شمالی، دقیق و شمشیت تده نیست و تولید سرما به داری که سوزده از خارج سوسله استعمار رونواستما در کشور ما نشا شده، هنوز در قید و بند تولید خرده کالائی عم از سنی ویا نو، و حتی " تولید طبیعی" (یعنی تولید فقط برای مصرف) در حال " محموریت" (Enclavite) است و نفاذ تولید بزرگ کالائی سرما به داری و اس انکال خرده کالائی طبیعی تولید نفاذهای مهم جامعه محسوب میشود و نیز این پدیده

بسیار نگر عیب ماندگی نسجها حتما عی، توضیح کر آن ویژگیها و خود برودگیها می باشد که، ویدا دهای تا رید
 یکی در کشور ما خود میگیرند، در ذیل هر گاه ما از این جوامع سخن میگوئیم بر آنرا در نظر داریم،
 مورد را این جوامع نسجی قریب ۶۰٪ جامعه را در بر میگیرد. دهفانان سی زمین
 وکم زمین اکثریت اهالی روستا را تشکیل میدهند. طبقه کارگر در اکثریت، ویدا رای سطح
 سواد و مهارت فنی کمی است و کارگران موسی (عمله ها و فطله ها) فراوانند. طبقه کارگر
 معدنی در مجموع مزدگیران در صد کوچکی را تشکیل میدهد. صنایع پلورکلی معدنی با صنایع
 تولید مواد معدنی است که آنهم غالباً بصورت مونتاژ وجود دارد و گاه مواد نیمه آزان از
 خارج وارد میگردد و اتفاق می افتد که مواد اولیه از ایران خارج میشود و بصورت نیمساز و
 مصالح نخستین دوباره باسای گران با ایران فروخته میشود.

در این جوامع پهنه و ران و دست ورزان و کاسنان اندک مایه و کوچک و شاگردان دکان -
 ها و کارگاهها و دست فروشان و واسطه کاران و دلان کوچک (خواه انواع سنتی و خواه از نوع
 جدید) درده و شهر بسیارند که بر سه های کم درآمد شهری و روستائی را تشکیل میدهند و در واقع
 بسیاری نیمی دستان (پلت) میرو و وسطائی هستند و برخی محصولات آنها را با خود دارند
 با خاترنس میرو و وسطائی میرو در پیگیره جامعه به زندگی خود ادامه میدهد.

امام موسی سربخ (۱۳۴۰) موجب تشدید مسئله اشتغال و دشواری تامین کالاشی
 و غذائی اهالی است. بهمین جهت مسئله "انقلاب سبز" یا "اصلاح ارضی" مدنظر است که
 مطرح شده است. ولی امیرالایم و هیئت حاکمه آنرا به اقداماتی برای ایجاد توسعه
 "متودالهای جدید" یعنی زمینداران و دامداران بزرگ (که از مسائل امروزی کشت و کار
 مزدوری استفاده میکنند) با عنوان میگویند. کولاک بوجود آوردن با نگاه احتیاطی درده میاند
 امیرالایم میگویند تا این کشورها از جهت تامین غله و دیگر محصولات کشاورزی سوی وابستگی
 داشته باشند. سایر امرم از جهت اقتصادی، هم از جهت سیاسی میارند است.

تکایا کشورهای صنعتی رورامرو است. بطور متوسط سطح زندگی در کشورهای جهان
 سوم مواضعی آمارها $\frac{1}{10}$ کشورهای رند یافته صنعتی است. البته در ایران امیرالایم
 آمریکا سیاست قدیمی خود را که در کشورهای آمریکا ای لاین سبزه اعمال کرده، در جهت ایجاد
 یک طبقه متوسط مرفه بعنوان پایگاه مداخله، بکار برده است. امیرالایم و رژیمها
 استفاده از بیول نفت و سوازه انداختن بورس سازی و وام دهی بانکها، جنس طبقه ای بوجود
 آورده اند ولی در مجموع جامعه نسجی، بسیار فقیر و ناداری و دشواری مسکن (راگنه
 نسجی) بلکه اجتماعی است. مجموعاً "جهان سوم" (حتی کشوری مانند ایران) همچنان
 امیرالایم و اعدا را نگاه این و ناداری دشمنان "اغرابش می باشد.

این جهان در هم پیوستی (با انتگراسیون اقتصاد) جهان سرمایه داری وارد میگردد.
 ددوا امیرالایم آنها "آزاد" تقسیم کار" مین المللی خود (که فرمولهای کار آن نه تنها است
 وضع تعمیر می باشد) شرکت می دهد و سیاست اقتصادی خود را با این جهان دیکته میکنند.
 این سیاست همان سیاست گران فروش محصولات صنعتی و ابرار خرید محصولات معدنی و

با کتا و راس کشورهای است که سیاست "فیمی" صرفه است.
 برای نشان دادن چهره نوم و استیسی ایران (علیرغم ثروت عظیم نفت و درآمدهای
 ارزست مملکت وارد داری در سال) به کشورهای رند یافته سرمایه داری، میگوئیم و رفا می فکر
 کنیم.

موافق بولتن " بررسی مسائل و معضلات صنایع ایران " که از طرف اداره آمار و باسنگ مرکزی نشر یافته ، وابستگی ایران در عرصه مواد اولیه و ماشین ویدکی صنایع بفرار بر برسی بیان شده است : روغن نباتی و دیگر مواد روغنی ۲۸/۵ ، اتوموبیل سازی ، لاستیک ، وسائل الکتریکی ، لوازم خانه ۸۰ ، مواد اولیه صنایع ۵۷ ، صنایع کاغذ ۶۶ ، دارو سازی ۵۵ الی ۱۰۰ ، صنایع شیمیائی از ۶۰ تا ۱۰۰ . (منبع : بررسی اقتصادی کشور از انتشارات بانک مرکزی بویان انگلیسی شماره ۲۵۶ مورخ ۲۶/۱۱/۷۱)

آیا این پیگیره ها نیاز زی به تفسیر دارد ؟ ایران در زمان فویه به ریختن تسوپ آغاز کرد و صنایع نساجی اویا صنایع نساجی لیون افرانسه) . رقابت داشت ، اکون پس از تروپ سیمدیا ل گرانیا که به هیت گذشت و طی آن اروپا و آمریکا و ژاپن ، سه اوجی حیرت انگیز رسیدند ، در سایه استعمار رسودگران بیگانه و هیت غارتگران داخلی ایران حتی روغن نباتی خود را بمیزان ۲۸۰ و وسایل و لوازم عادی زندگی را بمیزان ۸۰ وارد میکند !

آیا وحشتناک نیست ؟ آیا برای محکوم کردن خاندانهای پلید قاجاری و پهلوی کسه سوزده در دوران آنها این عقب ماندگی ترس آورنده شده این ارقام بخودی خود سده محکوم کننده ای نیست ؟

درست بملت همین وابستگی است که امپریالیستها هم اکنون ما را به محارمه اقتصاد ی تهدیب میکنند . تنها تهدیب نمیکند بلکه اس محارمه به هیت که شروع شده است : موافق جدول منتشره در بولتن رسمی اطاق بازرگانی آلمان در تهران : (۶ دسامبر ۱۹۷۱ - صفحه ۴) در سیمه اول سال ۱۹۷۱ (خرداد ماه اول پس از انقلاب) از واردات آلمان غربی به ایران ۳۶۲/۵۲ ، فرانسه ۲۲۴/۹۰ ، آمریکا ۲۷۱/۲۶ ، انگلیس ۳۷۵/۱۷ و ژاپن ۳۸۵/۸۵ کاتنه شده است . البته این امدارای دو جهت است . کاهش واردات غیر لازم و افزایش صادرات کنگی به پیدایش تعادل سود کشور است . ولی امسوس که این ارقام نشان دهنده تلاش استقلال طلبانه از سوی ماست بلکه نشان دهنده امرای نقشه تحریر اقتصاد از سوی آنهاست .

وابستگی ما به کشورهای عمده امپریالیستی جهان است که امکان میدهد ، خر سبه تحریم ما این طرزیکار بسته شود .

البته جامعه منتظر است ببیند رژیم اصلاحی این مسائل مهم و معضل اقتصادی را چگونه درک میکند ؟ چگونه طرح میکند ؟ چگونه حل میکند ؟ زیرا احوال انقلاب تنها نشان نیست که چگونه قدرت را بدست می گیرد ، بلکه سیر چگونه قدرت را نگاه میدارد .

به سربعت خود در سایه مختصات حوامع جهان سوم که ایران قبل از انقلاب هم در آن زمزه بود ، بازگردیم . این حوامع جهان سوم غالباً " تک محصولی " هستند ، جیانه که کشور ما بطور عمده برای امپریالیسم تولید کننده نفت بود و تنها در اشرا حار سالهای اخیر محسور شده پیدایش برخی رشته های صنایع بنیادی ما سدنستروئیمی ، بولاد ، مس و غیره ادر کشور ما شن دردهد . در کشور ما یک نظام صهرمی بنام معنی وختن آورا ایجاد شده است . معسرف بدون کمترین بنام با نگاه تولیدی آن در داخل کشور و درگرا راس صهری . احاد رشته های مختلف خدمات ، سویی چهره ظاهر " فعال و منحرف " به امضاد مندهد ولی اقتصاد از جهت اشعام دروسی خود در واقع سنا رسوک و بی پایه است .

البکارنی یا اشرا ممت بوسین که از باری " نفت - اسلحه " و " بورس سازی و وام کبیری

کسری را نگاهدار و وادار کنی و بدین شیوه های عارت و انانیت سرمایه داری
 احکامات برداشت احوال دولتی ، عبادت احوال دنگران ، سرمایه داری ، فاحاش و غیره ابدید
 امید بود . سرگور حکمروائی میگردد .

سوزواری درخس عده خود واسمه با گمرا دوریزه شده بود . گمرا دوریزه
 دلال و واسطه پس سولیدکننده خارجی و صرف کننده داخلی و این حملت به تنها در بازار کاسی
 تنگ در دست و کنای وری سرمایه داری بزرگ اهراسی سرت است کرده بود .

سوکسان : خواه در دستگاه دولتی کسری و لنگری که سرمایه داران سوکرگات و
 سوکرگات نام دارند ، را الوار بخش دولتی زای نمکنند . بر پایه سیاست " سزار و
 نخوس و اتحاد سرکهای موهومی و دعا بر ما و راههای مهمندی و حقوقی و خود عسروش و
 خادماکر سو دورری حتی در موسسات بهداشتی و پزشکی ، گروه انبوهی قشر مرفه و سوسو
 کسه نامندان کداعت ، در حال احمر و زیم کدسه سوزیه برعه حومان سداش است " سوسو
 کسکی بود که ما همین سداش سزار طغه متوسط کم در ادکتور محسوب میندند . این
 سوکرگان اخلاق سوکرگتی خود را که ذاتی اربولع ثروت و هجان عیش و عشرت بود ، سزار
 با خود آورده بودند و سطلند " سوسو سزدگی آمریکائی " چه ستر است که آله حیاتی آنها بود ،

سزار : سوکرگتی (گروه سزار) سلطنت پهلوی فرار داد که سداش دردی ، جبار است
 سگور ، جبار است ملت ، ما دوعمان و فاحاش و سداشاری را در جهان نگاهدار ، سزار
 موجودات مکار و دغلی ما سداش محمد را سلهوی و رش فرج و ما دوزیس فرجه و ما دوش باح لیلوک
 و جو هیز و رف و رفیداریف ، سزار ما در عالم افرادی کم سطلند . سزار سحر مردمی کسه
 سالتان در آرزو کاسوس سوم اس افراد ، گروه انبوه کجه لسان و کجه گران و خا رحمان و
 باح کسگران و سداش این دستگاه محسوسه سزدگی بودند ، این الگاری طلانی در زسیر
 جبرهاست " سوکرگتی دنگرانهای جهان " و " سزار سیزیس حامی حقوق بشر " که در واقع
 کتاس " سلطان زرد " یعنی سزار دورری سرمایه داری است یعنی ایالات متحده آمریکا
 فرار داد و سزار و سداش سترش حامی سوسو اس کسوز سزار ، ما دوساده سزار و سزار
 خدنگان بزرگ ارششاران سرمایه داریه " سزار سزار " و سداش سزار و گران سزار
 سداش سزار سزار سزار .

کلان در داری سزار ، ما سداش سزار سوسو سزار و لسان ، طوما سزار ، سزار سزار ،
 رحیم علی حرم ، هونگ سزاری ، اوسو ، الفاسان ، سزار سزار و دهها دهها امثال آنها
 پرورده سزار این خاندان بلید سوزده و سزار سزار سزار ای اتحاد کرده سوزده سزار " طومو سزار
 سزار آن ، صف سزار است سزار سزار ، سزار سزار ، سزار سزار در کسول سزار سزار
 اعلا سزار کسما سزار و سزار سزار علیه هر سزار سزار و ما دانه و حقیقی بود . ما سزار سزار سزار
 محضات سزار سرمایه داری انحصاری دولتی و سزارهای سزاری و سزار سزار سزار سزار را
 سزار کلاهای خود سزار سزار سزار سزار سزار " عالم سزاری " از آن " عالم کسزار
 سوزده آورده بود .

دستگاه دورری ما واک که اختلاف سزار گونه ای ارسه کاسیهای هولماک آزار سزار
 سزار و در واسطه سزار سزار " سزار " و " سزار " و " سزار " که سزار سزار سزار
 ارباط سزار سزار سزار خود را سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار
 حسین سزار سزار سزار سزار سزار سزار ، سزار سزار ، سزار سزار ، سزار سزار
 سزار سزار ، سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار سزار

کرده است که حتی سوانست‌ها انفعال رنگ انقلاب بزرگ درب و داغان نشود، گرچه سده‌های امارت محکم و طاهر رژیم برطوطیه بود و رژیم‌ده‌روا، دم‌گورا سوسی، ز تحول سزا، سجا دکرده بود

۲- حملت عمومی انقلاب ایران

انقلاب ایران را باید در سلسله‌حسهای رهائی بخش ملی خلقهای ما مطلع جهان سوم و اردناخت، زیر انقلابها در اس نوع کشورها که بر آن امیرالسم سطرده ارد، انقلاب رهائی بخش ملی، یعنی هدا میربا لیمسی است، منتها این نوعی انقلاب رهائی بخش ملی سوسی است که در آن دیگر بورژوازی (ما ساد انقلاب مشروطیت ما) سعی نواندیش میمسی انفا، کند، بلکه رهبری نسبت فترهای متوسط جامعه و همه میبای آن "دمکراسی انقلابی" می افند یا بدست طبعه‌کار و گروهی محدستر (دهقانان و دیگرشهی دستان شهروده) قراردارد. در این دوران، انقلاب بخشی از روند واحد انقلاب جهانی است که خودارسه‌هر، تشکیل میشود: کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی کارگری جهان و رندبا همه‌سرما به‌داری و جنبش رهائی بخش جهان رندبا بنده یا "جهان سوم" لذا برای انقلاب نوع سوم دو جنبش اول در حکم متحدان طبیعی محسوب میشوند زیرا هدف هر سه‌جز، ببرد علیه سرما به‌داری بزرگ جهانی (امیربا لیم) منظور استقرار نظام سوسیستی مستثنی سرعدالت اخفادی و صلح است. انقلابی بودن (یعنی خواستار مساوی روسی اجتماع می بودن) و هدا میربا لیمت بودن اینرسی با سرما به‌داری بزرگ جهانی رژیم (ما هیت مشترک این هر سه‌جز" است. جنبش رهائی بخش ملی در کشورهای "جهان سوم" (آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین) با وجود دالینن ما هیت واحد امیربا لیمسی و خلقی از جهت نوع سرگردگی (اینکه کدام طیفه و فتر را جامعه تمام جامعه را یا خودبا س انقلاب سوق میدهد) و نیز از جهت آن ایده‌شولوزی که مسلط بر انقلاب است و همچنین از جهت شیوه رسیدن به قدرت (از طریق قیام خلقی سلا جنگ انقلابی یا کودتای انقلابی و غیره) ما هم تفاوت می یابند. لذا در این وحدت ما هیت (انقلابی بودن، ندا میربا لیمت بودن) کثرت و تنوع شکل بروز (سرگردگی ایده‌شولوزی، تکمل عمل انقلابی) وجود دارد.

این انقلابات با بدو مسئله را حل کنند، مسئله اول عبارتست از یکجیم استقلال سیاسی که در گذشته تنها ضمه صوری و تزئینی داشت و مسئله دوم عبارتست از تسل نه استقلال اقتصادی و رهائی از وابستگی که بدون حل این مسئله دوم، حل مسئله اول محال است. مسئله نیکل به استقلال اقتصادی ناچار موضوع راه رشد را همان مبادورد. یعنی چگونه راهی و ایا به برای نابین رشد اقتصادی کشور در پیش گرفت که سرانجام به بلبله وابستگی خاتمه دهد. آیا ادا راه رشد سرما به‌داری فادرات، کشوری را از امتصم کاربین المللی و هم‌پهنی با امیربا لیمس خارج سازد و از برای بطور عمده خودکفا و متکی بر جوش کند؟ یا سنج میس است.

در اینجا البته ما بد توضیح کنیم که ما طرفدار خودکفائی مطلق با قطعاً رتناظ اقتصاد می‌جهان سرما به‌داری نیستیم، ولی به خودکفائی نسبی (تا آنجا که میسر است و مانع رشد عمومی کشور نمی‌شود و به صالح اساسی استقلال کشور زبان میسرماند) و نیز از سلسله دیگران براس برابری حقوق معتقدیم.

مسئله راه رشد ناچاراً انقلاب و از خارج خوب صرفاً ملی (ندا میربا لیمسی) خارج میکند و رژیم سیاسی و اقتصاد را مطرح میسازد. حل این مسئله وابسته است به نوع رهبری لای. آنچه که "دمکراسی انقلابی" نام گرفته است این مسئله را طوری حل میکند،

وهری طبعه‌ها رگرایب مسئله را طور دیگر حل میکند. ما بس این دورا حل نما دست و پایی
 و عا و نهایی وجود دارد. - را حل میسوا نند، در ترا نیلی، بر اهل حل دیگر نیل شود، اعلی - آید.
 در کشور ما انقلابی که روی داده است انقلابی است ملی و دمکراتیک. انقلابی است که
 در زیر رهبری دمکراسی انقلابی انجام گرفته است و اهمیت مولی دارد که ما با این اصطلاح
 مهم آشنا شویم، بر اینجی‌ها به غلط دمکراسی انقلابی را نامورده سورژواری همگن میگردند،
 در مورد نیکی مسئله چنین نیست.

۳- نیروی عمده محرک انقلاب ایران

نیروی عمده محرک انقلاب ایران قشرهای متوسط شهروده بود که تا بنده سیاسی
 آنها دمکراسی انقلابی است.

مفهوم "قشرهای متوسط" که از سورژواری کوچک تا لانه‌های ارکا رگران و دهقانان را
 در بر میگیرد، در جهان سوم، مانند مفهوم نظریان در اروپای غربی هدم و آغا فرسین
 سوردم، که در فرانسه *Tiers etat* و در آلمان *Mittelstand* نام
 داشت (اهمیت بسیار دارد).

"قشرهای متوسط" جامعه بسیار معمای جورده سورژواری نیست (که البته بحث مهمی
 اراس قشرهای متوسط است). قشرهای متوسط جامعه در کشورهای جهان سوم علاوه بر
 جورده سورژواری، حنا که گنیم. لایه‌های ار سورژواری کوچک، یعنی ارکا رگران و دهقانان -
 سان، سخن مهمی ارکا رمدان و رونمگران، افسران ارتش و روحانیون را در بر میگیرد.
 این قشرها تا آنکه در تکامل آتی جامعه سرما به داری ارم‌ها طه میگردند، و بس در
 مراحل آغازین تکامل سرما به داری، ارجحیت نسبه دنگی و طرفه‌گر و نشیوه سرچوردنما شکل
 با هم همانندی دارند. فترسی در میان اس لایه‌ها که آنها را ارکبارگی نسبی سورژو
 آورد، حنا که گنیم در جوامع رندنا فترسی سرما به داری انجام میگیرد.

دمکراسی انقلابی بحث ارجحیت سیاسی فعال، ملت‌گرا (ناسیونالیست) و بسا در
 گرا (رادیکال) قشرهای متوسط است که یک کار پایه (پایلتفرم) سیاسی صدامبرنا نسبی،
 مدعنا دانی، مدیدرا لاری، صدمرما به داری را می پذیرد و عجزه میکند. وضع جهانی و وضع
 داخلی کشور و سرچونه‌های که گرد آورده، در نوع موضع گیری دمکراسی انقلابی و درجه
 سگیری موثر است. زمانی بود که حزب ما مقوله "سورژواری ملی" را که در خدمت ملیتی
 کردن بحث نفس مهمی داشت نمی شناخت و امروز کما می مقوله مهم "دمکراسی انقلابی" را که
 در انقلاب امریست، مهمی دارد نمی شناخت و اس تا، معرفتی خطا هاست.

در موضع گیری دمکراسی انقلابی نوعی انعطاف دیده میباید، عناصر صدمرما نسبی
 ملت‌گرا باشد، دمکراتیک (حرفی)، روحیات مخالفت تا سرما به داری بزرگ و قبول موسی
 عناصر صدمرما نسبی (صورت دفاع ارمط و عدالت اجتماعی) در اس موضع کسبوری وارد
 میگردند. دمکراسی انقلابی دوران ما، مانند دمکراسی انقلابی قرن سوردم (مثلاً)
 تا رودنیک‌ها در روسیه) نوبه‌هایی به حل مسئله ده‌ها می دارد. در عین حال آنها بحث تا سر
 ایدنه‌های مختلف جامعه‌شناسی سورژواری و جرد سورژواری غربی سرچرا رگنرند و مقوله
 جدیداً "صدمرما نسبی و صدمرما رگسب صدمد. در کشور ما دمکراسی انقلابی که اسکند مدعی
 و گاه شکل غیرمدعی سرور کرده اند و نظرات "مناسکین" خود را اگس ایدنه‌های سورژواری
 سرما به داری و ایدنه‌های سورژواری، کارگری است مطرح ساخته‌اند. در واقع بوسله ملت‌گرای
 و مخالفت‌نا "چینی" و بوسله "مذهب" ملت‌گرای ایدنه‌های سورژواری انتقادی دمکراسی

انقلابی است .

"مثلاً" قوام نکرومه از رهبران حشش رهاشی بخش نماه، در نظریه موسوم به "کنشیا لیمز" خود، بر آن بوده که نظامی بین نظریات مسیح با ما رکن وجود ندارد . بولسویس نبره ره رهبر حشش رهاشی بخش تا نرانیا در " اعلامیه آروشا " تصریح میگردد که تنها مذهب است که او را از مارکسیزم جدا میکند . در ماده پنجم قانون اساسی جدیداً لخواه بر تصریح شده است که اسلام و مدنییت عری ارسوئی و سوسیالیسم کارگری و دهقانی ارسوی دیگر احزاب " ایده نولوزیسک " حکومت هستند . با در برنا به حزب سوسیالیستی برهه ارسوئی ما لوس وریا کاری مذهبی نفسی شده ولی ارسوی دیگر مذهبی که موجب ترکیه اخلاقی جامعه با تدهمراه با سوسیالیسم توصیه شده است .

هدف دیمکراسی انقلابی از توجه به مذهب ، علاوه بر دیندستی ما دفاع خود دیمکراسیهای انقلابی نهایی عقاید مذهبی ، طلب هر چه بیشتر ما است که در " جهان سوم " به مصلحت است مذهبی با وری عمیق دارند . ریبا دبا روز هر حشش رهاشی بخش سومالی جریحا " گفت گوسه روی ما نسبت به مذهب در اثر " مذهبیت عمیق سومالی ها " است . هدف آنها اینست که با حسن وجهه از جنگ دشمن طماعی گردیده شود . حال ل عبدالله بر دزمانا حبه خود با روزنامه آلمانی " سلیسین " (سال ۱۹۶۶) تصریح کرده وی مخالف کسانی است که اسلام را منحاصاً برای دردمت از بیخاغ قرار دهند .

در میان دیمکراسیهای انقلابی ما همگونی حکمرواست . در میان آنها میتوان یک جناح چپ و یکی کیرویک جناح راست که عمقاً " دیمکوسیت و ما نیست ما است و یک جناح معتدل و ساسگین شخص داد . در مورد جناح راست دیمکراسی انقلابی لیسین حتی اصطلاح " دیموکراسی ارتجاعی " را کار میبرد معنی غیر مرم خلعت و ملت گرائی خدا میبویا لیستی و مترقی است . بر بنی مذهبیت با عقاید انقلابی آنها را مجموع گریبها ی ارتجاعی سوق میدهد .

ظیمعی است که دیمکراسی انقلابی مصلحت نا بیکه ما همگون خود دارای گراسهای با لغوه تاریخی گوناگون است . بنسبه و ومع کسور و وضع جهان ، با به میان دیگر بنسبه مسسار روزواری داخلی و فنانا امرتا لیم و سبه با سکه دیمکراسیهای انقلابی منطبق به چه جناح با دارای چه گونه لیدرها می هستند ، ما نا چه در عهده هل مسا ثلی که ما آن روروه هستند . بر ما آمد . صفت گیری آنها فرق میکند .

این صفت گیری ها میتواند بصورت حریب بر است و حریب به چه در آمد . بر سبهای ایضا دی کسور معین در این حریبها میوز است . در عهده فوت روزواری معلی و سا نولنا ربا ی معلی در این حریبها میوز است .

بنسبتان مسوان حمیم ما سوسندی را سنان کرد :

الف - اگر بناست بسورود جهان ان بنس موسا لیم و امرتا لیم | بسودها انقلاب است اگر بر بر سبهای امضای بسود روزواری نوی است ، اگر بنسند او سبهای سستی در ایدیشه گرت . مردم بسورود است . اگر نولنا ربا در کسور معین ضعف است . اگر حریب نولنا ربا در این کسور دجا سنا ها با سکا رسمی خود ، خطر حریب سربا ربه در است .

ب - بر سبکی اگر بناست بسورودها در جهان بسود انقلاب است . اگر بر بر سبهای امضای بدلتلی اولدلیل بسود روزواری نیست و بسورواری سواد ان سکا ربا در سنا و اسما با حفظ کند . اگر ما همه آگاه ما بسورود ما منطبق ساسی ریزش عمل ما است . اگر نولنا ربا و حریبمان رومنا ما حیم با رومند او بسنا - مشکل ما است . اگر حریب نولنا ربا سنا بس در سبسی را

تعطیل کند ، امکان گرامس روزافزون دگرگانی انقلابی سوسی حزب ، را بدست دهد ، انضامی با ایران بایدگذاشته عوامل " س " را بدیده‌نمونه شود ، تا تاریخ بهرمنج و بوالصحت چگونه حکم کند .

از آنجا که در انقلاب ایران سببیت مذهبی بعنوان ابده‌نولوزی سیاسی دگرگانی انقلابی نقش معضوری داشته است ، بدینصورت این مسئله را نیز مورد بررسی قرار دهیم .

۳- ابده‌نولوزی اساسی انقلاب ایران

ابده‌نولوزی اساسی انقلاب ایران بصورت سببیت مذهبی درآمده که آنرا سببیت توحیدی می نامند و کسانی مانند امام خمینی ، آیت الله طالقانی ، دکتر علی شریعتی ، ابوالحسن بیسی صدروحمنی دیگر در شکل گیری آن تا شرفرواوان داشته اند . طبیعتی است که تخصیصت برحمته امام خمینی که رهبران انقلاب اخیر است ، نقش او را در شکل این ابده‌نولوزی سبب برحمته میکند .

چرا سببیت مذهبی اسلامی به ابده‌نولوزی عمده سیاسی انقلاب ایران بدل شد؟ برای آن دلایل متعددی میتوان ذکر کرد .

در تاریخ کشور ما (و نه تنها کشور ما) مذهب همیشه دارای دو عملکرد بود :

۱) عملکرد ارتجاعی برای نهدیرجا همه و هوگراستن آن به ستم و بردگی ، سود طبقه‌هاست حاکمه یا همانا چیزی که آنرا مذهب " و حافظ السلطین " نامیده اند .

۲) عملکرد انقلابی برای تحریک جامعه به مقیام علیه طاقت و ستم ، سود خلق ، جنبشهای مانی و مزدک و قرامطه و اسماعیلیه و سرسازاران و مرتضی ، خروغیه و نقطویه و شبیه در قرون وسطی و نقش رجال مذهبی از نوع سیدجمال الدین آملی ، میرزای شیرازی ، شایسی ، روحانیون مشروطه خواه ، سیدصن مدرس ، شریعت سنگلجی و سرانجام امام خمینی نمودار مشخص عملکرد دوم است .

سیاست مذهبی نهدیر (مدرنیزاسیون) که از زمان ناصرالدین شاه تا شد و در دوران سلسله پهلوی به اوج خود رسید و میدان دادن امپریالیسم و ارتجاع ایران به برخی الحاد های ضدشعبی و تاجوت و تازعلیه روحانیت و مذهبیون ستمی که تابع استبداد محمدصا شاه نمی شدند ، ذخیره عظیمی از نفرت و طغیانگری در درون شیع معا مردم ایران ساخت .

پیداایش جریان " اطلاع مذهبی " یا فرمیسیم بنویسه خود یک جریان ضرورتا ربهی است . بسیاری ادیان مانند مسیحیت در دوران ناپها ، مزده پسند در دوران سامانی ، اسلام در ایران بنویسه شیع خود را با شرایط دگرگون گشته محیط دمساز کردند .

این دمسازی ادیان در دوران حرما به داری نیز روی داد . کافی است از فرمیسیم لوتر و گالون و انگلیکانیسم دوران هانری هشتم در انگلستان نام ببریم .

جریان برافرا زوشیب اطلاع مذهبی در اسلام و بیرون آوردن از شکل و متمم بر قسرون وسطی در کشور ما چنانکه گفتیم از زمان سیدجمال الدین آملی با آغاز می شود و نوعی پاسخ اطلاع به ما بیگری از یکسو و لیموالیم فرا ما سوسی و متحد گواشی سطحی از نسوی دیگر است .

این جریان تا ریح طولانی را طی کرد تا در " سببیت توحیدی " معا سر و ج خود رسد و در انقلاب اخیر کشور ما نقش غیرقابل انکاری را ایفا نمود .

رهبران روحانی و مسلحان تا ما می که در انقلاب اخیر ایران بواسطه و سببترین اقا رتوده ها فرار گرفتند با در میضن تا طفه سیاسی (مخالفت با استبداد دوا امپریالیسم)

با عاظمه مذهبی، بواسطه بزرگترین ماشین جنگی و پلیسی رؤس گذشته را تقریباً "بتنگل" مایلست امیر، با مقاومت مطلوبانه خلفی بی سلاح. و اما دکش برای "شهادت"، درهم بستند. و دفترهای متغعل و ناصکون را زیرگان و سرما به داران با زارتا دهقانان فقیر را) حسی درگورده ها و شیرکچای یا موش بحرکت درآورند. تبدیل مسجد به پایگاه مبارزه، استفاده از طلاب حوزه های علمیه و متاثر و عطا و معالین روضه خوانی و راه پیمایش های مذهبی، برجسته کردن حماسه جسمی و عاشورا، استفاده از اهمیت فتواهای مرجع تقلید بعنوان وظیفه مقدس ترمی درجهت اجراء و طایف سیاسی (ولایت فقیه)، استفاده از آفات قرآنی و احادیث و تورات نبوی و ائمه شیعه، برجسته کردن یک سلسله شعارها و کلمات مذهبی (مانند شعارالله اکبر) و شهره و شهره، یک سلسله از مالکیت صرفاً "مذهبی" رسمی است که توانست نقش تکریمی ایفا کند.

و فایح انقلابی متعهد درایران مانند جنبش تنباکو، جنبش مشروطیت، جنبشهای حجابی و کوچک طان، حوادث مسجد گوهرشاد و من قم و نهاد مذهب با سیاست متعهد رضاشاهی، جنبش صدق، حادثه مسجد قمیه قم و وقایع ۱۵ خرداد که برضوی امام خمینی روی داد، همه و همه مبروشتان فراوانی از ناسیر مذهب را با خود دارد. مذهب در کشور ما در دوران جدید رشد و پرورزی، مانند قرون وسطی و دوران فئودالیسم، یکی از پریمیای موثر سنارات اجتماعی بوده است.

روش حزب توده ایران به تنهایی در دوران انقلاب، بلکه سالها و سالها پیش از آن، درک عمیق این حقیقت بود، بهمنی جهت حزب توده ایران، با ارزیابی واقع بخفا نه بیخوش توحیدی، به جمهوری اسلامی و فائزین اساسی محبوب مجلس خبرگان رای مثبت داد. زیرا حزب برجست تجارب بی حساب خود می فهمید که کمونیست ها تنها با درک ویژگیهای جامعه "خود" نمیتواند برای مصموم این جامعه نقش را افکارا ایفا کنند.

دعای سازماندهی از "چپ" داکترها بلکه گویا مارکسیسم با مذهب هیچ زبان مشترکی ندارد و لذا مارکسیستها حق ندارند به یک جمهوری "اسلامی" و یک قانون اساسی "اسلامی" رای دهند، مطلق و نادرست است. حزب ما پیوسته به این نوع دعای پاسخ داده است که برای وی محتوی عملگر تاریخی مهم است نه اشکال بروز که خودمانی از ضرورت های محیط اجتماعی است و اینکه حزب طیفه کارگر موظف است به منتقدات جامعه که دارای ریشه های عمیق و برد تاریخی است، احترام گذارد، بویژه که این منتقدات نقشی منفرقی ایفا میکنند.

ب- مراحل طی شده و آینده انقلاب

انقلاب ایران تا زمان تشبیت خود و ایجاد یک نظام نوین اجتماعی (در صورتیکه نیرو - طری ضد انقلاب و راستگرا یعنی بورژوازی لیبرال نتوانند سپهران را مسخ کنند) به مرحله را ارسمی گذراند. مرحله با قافا و لکه مرحله سرنگون با خص امتداد سلطنتی بود با بوعقبت انجام گرفت، ما در باره آن در شماره نخست این مجله سخن گفتیم. مرحله دوم مرحله - انتقالی "که مرکه" است یعنی روشن شدن این مطلب که کدام نیرو، نیروهای رفیق را از صحنه خارج میسار و دستنیت اجتماعی و اقتصادی را بسود خود برقرار میکند. و مرحله سوم مرحله نوسازی اجتماعی است.

ما اکنون هنوز مرحله انتقالی را به سرانجام قطعی آن نرسانده ایم و با آنکه حوادثی اساسا شامل مبارزات آمریکا از طرف دانشجویان خط امام، کما رفتن آقای مهندس مهسیدی

بازرگان از سخت‌وزیری، درگیری‌های مکرر در قم و تبریز که با نام آیت‌الله تهریمت‌مداری یکی دیگر از لایحه‌های سیاسی بورژوازی لیبرال ایران بستگی دارد، تحریک فاسون اساسی جدید برای نیرومندسازی کسانیکه در انتخابات شرکت جسته (در مجموع ۱۰۰۰ انتخاب‌کنندگان شرکت کردند)، همه نشان آنست که خط امام بعنوان خطی که تا بنده مکررکراسی انقلابی است در مورد مشخصه برخط بورژوازی لیبرال چیره شده، با ابطال (تا ناسریسنگ نگارش این طور) یکشنبه ۱۶ دیماه ۱۳۵۸) نمیتوان از بهروزی فایده در "که برکه" سخن گفت. شاید "رهم اکنون بتوان بپیش‌بینی کرد که این مرحله با بهروزی سیاسی خط امام برخط بورژوازی لیبرال غاصه با بدو تا بدین ازا انتخابات رئیس‌جمهوری و مجلس و تشکیل دولت جدید و اعلام برنامه سوزاری ما مع، بتوان پایان این روند را اعلام داشت. این مراحل در وقت نگارش این اوراق صورت‌بپیش‌است و مسلماً "حوادث بسیاری را در زیربسترش دارد.

سازمان پایان این روند هنوز به‌بنیاد پایان "که برکه" نیست. "که برکه" در گستره اجتماعی - اقتصادی تازه وارد مراحل خود می‌شود. حتی در مرحله انتقال نیز این تسرد بین اقتصاد، فرهنگ، مدیریت، ارتش، سیاست داخلی، سیاست خارجی و بین با اشکال کهن آن شروع شده ولی سردا سیاسی در پیش‌است. انقلاب عم در گزیری نیست. ساده نیست که ما احتار نویسی در همه گستره‌ها، بپیکار و شمریش، جا بگزین ساختار یکین شود. ابتدا "ماه نیست.

انقلاب با پدیده‌چیز خود را بوجود آورد و در این زمینه با دیگر افعال اساسی انجام گیرد. "روند که برکه" در اقتصاد دوسایست برای آنکه به نتایج روشن برسد زمان نیاز دارد. این زمان چه اندازه است؟ عوامل گوناگونی، از جمله عامل تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه بین‌المللی در گوناگونی با بستندی این زمان موثر است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا "که برکه" تنها بین بورژوازی لیبرال و دمکراسی انقلابی است و آیا بین پرولتاریا و حریش آسوشی و دمکراسی انقلابی چنین "که برکه" ای روی نخواهد داد؟ این آرزوی ما نیست که در میان خلق نفاذ رخ دهد. برعکس آرزوی ما آنست که در "جبهه واحد خلق" جامعه نو، بر اساس توامی همه نیروهای راستین و صدیق مدامیر با لیت و مردم دوست پدید آید. ما بنویسه خود در این راه کوشیده‌ایم، می‌کوشیم و خواهیم کوشید. ما دچار "ولع دست‌بازی به حکومت انحصاری" نیستیم. برای ما مراصل خلق مطرح است و این مطرح نیست که چه کسی، چه گروهی اینکار را تحقق آن را سنجیده گیرد. پیش‌بینی ما دفاعه و بیکمیر و موثر و گرا نیهای ما از رهبری ما م جمعی خودمورداری است برای امر. ما در آینده سیرا ما ده‌ایم خدمتی را که از دستمان برآید در این زمینه انجام دهیم. این نیز روش است که اگر کسائی بخواهد انقلاب را راجده ملی و جلیقی آن منحرف کند، ما بدون پروا از عواقب فردی و جمعی آن، با نگاه اصول مقدسی که بدان باور داریم با چنین تحریف وضعی ما آره خواهیم کرد. صورت‌بیکسیم که افراد و گروههای دیگر دوستدار مردم، خرابس نیاید بنشیند. لذا بگذارید آرزو کنیم که انجام "که برکه" در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، ما سبب تضابط کسوسی، صورت‌بفادام عشق و هم انگیزد نیاید، بلکه در جریسان توامی، ولتو توافقی که لازمه آن بحث و مذاکره و رویارویی منطقی حدی و طولانی باشد. در حیران نیکه به‌طور اراده خلق، از طریق سول سه‌رو کار یک‌جا مع آراد، عمل آید. امید است سیرا موران بخصان را به آرزو برسی محض مبدل سازد و انقلاب آرا را این‌سانت.

میرروبیید نمود و شکر فکسی و ویزگی خود را حفظ کند .

انقلاب ایران به سرکت رهبری قاطع و پیرا زار است . اما م خمینی تا کمون کرده های دشواری را تا کا سیاسی گذرانده است . صما نظور که ما م درختان خود در مجمع مطولیس انقلاب (دیماه ۵۸) گفت انقلاب در راه رشد است و هنوز گروه های فراوان در پیش راه است . سوا سخا ما م انقلاسی مناسب خود را پدید آورد . امید است انقلاب در این راه که هنوز با دشواریها همراه است بتواند از رهبری ما م برخوردار شود و چار خلا خطنا که رهبری نشود .

انقلاب مشروطیت در اثر رهبری ضعیف اشرافیت و روحانیت لبرال همراه بورژوازی سوسی را رانده است سواست محمد علی میرزا را (آنهم به همت مجاهدان مسلح آذربایجان و کیلان و دیگر شهرها) براندازی قادریند گامی علیه استثمار ، رژیم اربابی و رعیتسی بردار و طرح درستی برای رشد مستقل اقتصاد کنورما برپردود مگراسی را در کنورما تحکیم کند .

انقلابات شمال ایران در دوران پیش از سلسله پهلوی با آنکه چشم با سر و عملی بر عمل کرده اند درین محدوده مردان است . فرار داد ۱۹۱۹ (که با آن نیز وقوع انقلاب در روسیه کمسک کرد) کار دیگری انجام دهد بر اساسی هم در رهبری انقلاب وهم در بر سوا هم عملش فراوان بود .

حمیس ملی کردن سبب رهبری مصدق که شما بنده بورژوازی ملی ایران بودند و پیر جایش سرچید و در حون و خیانت دهن شد .

آنک همه آن وظایف سنگین که انقلابات گذشته فا در به حل آن نشده اند : شامل س استقلال واقعی ، حل فطعی مسئله ارضی و مسئله ملی ، اتحاد راه رشد عدالت امیر طعی ، ایجاد انقلاب فرهنگی و امثال آن ، در هیال انقلاب کنوسی فرار دارد . تعدد گراشی سطحی و انتقال مکانیکی اشکال گذران غرب راه حل مسئله نیست و این بارها امتحان شده است . بورژوازی بیخانه طبفه ما در سبب این مسائل و ا حل کند ، بر براد بستگی او به سوا گری سرمایه داری او را در جا له و ابستگی به سرمایه داری جهانی ، شرکت در نسیم کار سواستعماری و سواستعماری سنجیت آرا میرا نسیم می افکند . الیگراشی پهلوی رفت ولی اگر نظام سرمایه داری ادامه یابد ، الیگراشی تازه ای شکل خواهد گرفت . مگرا این همه صما به ری برای آن بود که سنجگران و عا ر سگراسی سر و دست سگرا ن و عا ر سگرا ن دیگری های آنها را بگیرند ؟ مگرا بخاطر سواها انقلاب کرده ایم ؟ میگویند سواست بگوید میسوا ن " سرمایه داری مستقل " موجود آورد . این سخن برای جهان ما و برای " جهان سوم " بر اساس دهها تجربه بچی خود را با سب کرده است .

دمکراسی انقلابی در مور سیکه از روی سمناشی و واقع گراشی عمل کند ، دچار سبک نظری و احما رگراشی نبود ، ما در است در راه حل مسائل مطروحه گام بردار و دستام " فلسفی و دموکراسیک " را با راه رشد غیر سرمایه داری موجود آورده و استقلال و آرا دهسا و حق سوا دیوکراسیک حین را سوا مین کند .

مسائل مطروحه سواشی نیست . مسئله - بر سر سوا سدن کاروان سمدست ایران در علم و سوا و سمدت و کتا ورزی و رفاه عمومی و عدالت اصناعی به عالی ترین سطح ممکن است و ابست عالی ترین سطح تا اس سطح سارالی که اکمون علم سواست سمدتال تلاش در آن سنجیم و نتا و نتا خارج دارد . آری از میان مفسره ما کوسیده ام که خود را به سطح جهانی سرمایه داری نگاه

دیگران نفع شهر عشق را گشته‌اند، ما هنوز ندرخم یک کوجه ایم ا
انقلاب ما کارشویی نبوده و آنرا بازی تصمی توان گرفت . بگذارید سخنگویان بورژوازی
بگفته آقای بازرگان " سه سه بار سه بار " از این انقلاب بشیمان باخندند، ولی مردم
ایران بآن می نالند و از آن بحق چشم معمره دارند و با بددرا این " عروة الوثقی " با تمام
نیرو و جنگ زندگی آنرا به هدف مرا دبر ما کنند .
ما به پیروزی نهائی انقلاب خوش بینیم و بر آنیم که این پیروزی تنها و تنها در نبرد ،
در حفظ همتاری ، در صحت رهبری ، در حفظ وحدت نیروهای متحد و اصل ، در درستی مشی
سیاسی و اقتصادی بدست می آید و به تحقق این شرایط نیز با امید می نگریم . امید است فردای
باز هم بهتری ما را بدره شود :
چندس هزار امید می آدم طوقی شده بگردن مردا بر

هر انقلابی تنها هنگامی توده‌ها را به درستی خود معتقد می کند که آنها را از ثمرات

محموس خود در زمینه زندگی مادی و معنوی برخوردار سازد . تنها با شور

انقلابی نمی توان جامعه را به جلو برد .



نیروهای ملی و دموکراتیک در مبارزه علیه

سیاست تضییق و فشار

بیلین

د بپرکل کمیته مرکزی حزب
کمونست ترکیه

سیاست جبهه‌ها و احد نیروهای ملی و دموکراتیک و بنا بر این مسئله متحد بین طبقه کارگر همواره در مرکز توجه حزب کمونیست ترکیه قرار دارد. کمونیست‌ها ی ترکیه با الهام از اصول بنیادی مارکسیسم لنینیسم و «اتکا» به تجارب غنی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، این اصول و تجارب را بطور خلاق، با در نظر گرفتن شرایط مشخص کشور ما، بکار می‌بندند.

اینک ترکیه تحت فشار عواقب تعمیق هرچه بیشتر بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه سرمایه داری است. این واقعیت رانه‌مطبوعات بورژوازی کشور ما و نه‌مطبوعات امپریالیستی خارجی نمیتوانند مخفی کنند. اما امپریالیست‌ها و آن بخش از بورژوازی ترکیه که با آنها همکاری میکند برای مقابله با این بحران به ترکیه ارتباط هر چه نزدیکتری با امپریالیسم را تحمیل نموده و خواستار آندند که ترکیه صنعتی کردن کشور را متوقف سازد و در نظر دارند بار هرچه بیشتر این بحران را بدوش مردم نهند. ولی باید گفت که این قبیل "نسخه" ها بی‌هیچوجه چیز تازه ای نیست. در واقع در نتیجه پیروی از دستوره‌های امپریالیست‌ها است که ترکیه اکنون درین بست اجتماعی و اقتصادی که خود پی آمد بحران سیستم سرمایه داری است، قرار گرفته است.

حزب کمونیست ترکیه راه خروج از بحران را در انقلاب مترقی - دموکراتیکی می بیند که به سلطه امپریالیسم جهانی و بورژوازی انحصاری ترکیه که با آن همکاری میکند در کشور ما پایان داده و راه را بوسی سوسیالیسم بگشاید. اینک، این وظیفه در برابر حزب ما قرار گرفته که با «اتکا» به تجاربی که در سالهای پس از جنگ بدست آمده، و در نضای انقلابی را در برابر توده‌های انبوه مردم گشوده و اکثریت مردم را برای تحقق آن مبارزه جلب کند. این وظیفه در درجه اول با ایجاد جبهه‌ها و احد نیروهای ملی و دموکراتیک میتواند تحقق یابد.

زمینه اجتماعی جبهه ملی دموکراتیک

در ترکیه هم مانند سایر کشورهای سرمایه داری عامل تعیین کننده ای که پیشرفت و تشرقی

با انتشار این مقاله به بحث و مذاکره درباره مسائل مربوط به جبهه های دموکراتیک و ضد انحصاری ادامه میدیم (رجوع کنید به : مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۱، سال ۱۹۷۸ و شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ سال ۱۹۷۹ .

در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی بدان وابسته است، تضاد اساسی و آشتی ناپذیر سرمایه داری یعنی تضاد میان کار و سرمایه است. ولی در کشور ما علاوه بر این تضاد جدی هم‌بمان محافل خارجی امپریالیستی، بورژوازی انحصاری ترکیه که با آن همکاری میکند و همچنین مالکان از یک طرف و مردم از سوی دیگر وجود دارد. تلفیق تاثیر متقابل این دو تضاد امکان‌ات عینی اتحاد اکثریت - مردم گرد طبقه کارگر را فراهم می‌آورند.

تاریخ، رسالت پیشتازی اتحاد نیروهای ملی - دموکراتیک را بامده طبقه کارگر محول کرده است. این واقعیت که وزن مخصوص کارگران در ساختار کلی اهالی ترکیه فعلاً خیلی کمتر از این رقم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است مانعی برای انجام این رسالت نیست. و ای. لنین می‌گفت: "نیروی پرولتاریا در هر کشور سرمایه داری به میزان قابل قیاسی بیش از نسبت عددی پرولتاریا در مجموع کلی اهالی است. این بدان سبب است که پرولتاریا از لحاظ اقتصادی بر مراکز و اعصاب تمام سیستم اقتصاد سرمایه داری مسلط است و همچنین بدین جهت که پرولتاریا خواه از لحاظ سیاسی و خواه از لحاظ اقتصادی بی‌انگرمنافع واقعی اکثریت عظیم زحمتکشان در جامعه سرمایه داری است" (۱) .

تغییراتی که در تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و جنبش انقلابی پدید آمده، نقش پیشتاز طبقه کارگر ترکیه در پیرویه انقلابی را تشدید میکند. علاوه بر این طبقه کارگر ترکیه دارای هسته نیرومندی است که بارست از پرولتاریای صنعتی که از لحاظ کمی و کیفی روبه رشد و افزایش است و از تجربه و آگاهی فراوان و نیروی انقلابی بالقوه‌ای برخوردار می‌باشد. طی سالهای اخیر، تحت تاثیر روزافزون حزب کمونیست، پیرویه‌ای که میتوان آنرا گرایش سیاسی یافتن مبارزه این طبقه‌نماید تسریع گردید. این مبارزه اینک خصلت شکل بیشتر و آگاهانه تری کسب میکند.

در ترکیه معاصر زمینه وسیع اجتماعی وجود دارد که پرولتاریا در مبارزه انقلابی خود میتواند و باید بدان تکیه کند. طبقه کارگر باید از این زمینه مساعد بمنظور تشکیل اتحادی که برای انجام رسالت تاریخی ضرورت بسیار دارد استفاده نماید.

پایه و اساس جبهه ملی دموکراتیک را باید اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل بدهد. در ترکیه کنونی دهقانان بیش از نیمی از اهالی کشور را تشکیل میدهند. اگرچه این تناسب بعلمت کاهش تعداد دهقانان مرتباً در تغییر است، دهقانان که مانند گذشته نقش مهمی در اقتصاد ملی ایفا میکنند، مقام عمده خود را میان متحدین بالقوه پرولتاریا همچنان حفظ کرده اند.

البته فعالیت سیاسی دهقانان فعلاً آنقدر زیاد نیست. ولی این وضع امکان‌ات انقلابی این طبقه را کاهش نمیدهد. در روستاهای ترکیه هم همان تضادهای تاثیر خود را باقی می‌گذارد که ویژه سرمایه داری و وابسته به امپریالیسم است. علاوه بر این حفظ بقایای فئودالیسم و زمینداری مالکان بزرگ (در درجه اول در نواحی شرقی و جنوب شرقی کشور) تاثیر بسیار بدی در وضع دهقانان دارد.

سیاست قیمت خرید که د ولتها ی بورژوازی د نیال میکنند بزبان دهقانان فقیر و کم‌زمین است ولی منافع سرشاری برای موسسات بزرگ کشاورزی د بردارد و موجبات افزایش مال و منال د دهقانان شروتمند را فراهم می‌آورد. این سیاست رنجبران روستاها و توده‌های دهقانان فقیر و متوسط را مست و رشکست میکند. اینک د روستاها پیرویه قطعی و تقسیم بندی میان دهقانان بشدت د رجریان است.

د هقانان عليه انحصارهاود ولت مبارزه میکنند . کارگران کشاورزی که د شرایط بسیار سختی بسر میبرند (وتعدادشان بیش از یک میلیون نفر است) علیه بورژوازی روستاها پیکار میکنند و این مبارزه گسترش مییابد . خواستها و امیال میلیونها نفر د هقان کم زمین و متوسط با منافع سرمایه داران بزرگ د روستاها و زمینداران بزرگ ، انحصارهای محلی و خارجی و بانک ها د رتضاد است .

البته گروه زیادی از هقانان راهنوزن خیره سیاسی ارتجاع باید بشمار آورده . ولی رویداد های سالهای اخیر گواه بر این است که این وضع د ستخوش تغییر و تحول است . جنبش د موکراتیک تمامی د هقانان کم زمین و د هقانان متوسط و بخشی از هقانان ثروتمند که بصورت بجمه جاسرایت میکند ، باتمام تضاد هایش کفنتیجه سلطه نظم و نسق و شیوه زندگی سرمایه داری د رجامعه است گرایش ضد انحصاری دارد . بصط و گسترش این گرایش د رآینده وابسته به وحدت پیکار و جویانه طبقه کارگر و پیشتر آن کمونیست ها با د هقانان زحمتکش و جلب د هقانان متوسط به مبارزه است .

مبارزه ضد فئودالی و ضد انحصارها و ضد امپریالیستی د هقانان با مبارزه ضد سرمایه داری پرولتاریای کشاورزی د رهمبامیزد . برای اتحاد طبقه کارگر با د هقانان فقیر ، کم زمین ، د هقانان متوسط و د مرحله کنونی حتی با قشرهای یائینی بورژوازی روستاها شرایط عینی مقدّماتی فراهم میشود .

بهمین سبب است که اکنون کار سازمانهای حزبی د روستاها ، تشدید فعالیت کمیته های د هقانی و متشکل ساختن د هقانان فقیر بمقیاس وسیع بویژه اهمیت زیادی کسب میکند . توده های د هقانی را باید متقاعد ساخت که یگانه راه برای آنها ، وحدت با طبقه کارگر ، مبارزه د رراه برنامه د رگرونی های بنیادی ضد امپریالیستی ، ضد انحصاری و ضد فئودالی است که حزب کمونیست ترکیه ، حزب طبقه کارگر پیشنها د میکند .

نیروی د یگری را که باید بحساب آورد (هنگام تعیین زمینه اجتماعی جبهه ملی - د موکراتیک) قشرهای میانه است . تجارب غنی جنبش کمونیستی و کارگری بین الطالی و جنبش آزاد بیخش ملی صحت ارزیابی نقش آنان د راتحاد های ضد امپریالیستی و ضد انحصاری وسیله لنین را با ثبات میرساند . این نکته را تجربه حزب ما که برای جلب این گروه اجتماعی (که از لحاظ ترکیب خود بسیار متنوع است و اکثریت سکنه روستاها را تشکیل میدهند) به جبهه ملی د موکراتیک اهمیت فراوانی قائل است نیز به اثبات میرساند .

حزب کمونیست ترکیه به تجزیه و تحلیل همجانبه ساختار قشرهای متوسط ، تعیین خواستها و گروههای که آنها را تشکیل میدهند و یافتن طرز برخورد جداگانه برای برقراری تماس با هر یک از آنها توجه زیادی مبذول میدارد .

د ر ترکیه برخلاف کشورهای سرمایه داری پیشرفته قشرهای متوسط سنتی نظیر پیشه وران و کسبه مقام مهمی د رجامعه دارند . ولی پروسه انحصاری شدن د ر آنها نیز تاثیر صی بخشد . تولید کنندگان کوچک و یاور شکست میشوند و یا به انحصارها وابسته میگردند . روشنفکران و از جمله مهندسان و تکنیسین ها از امتیازهایی که در گذشته داشتند محروم میشوند . امکانات جوانانسی که تحصیل میکنند بتدریج محدود و محدود تر میگردد . د ر نتیجه برخی از این گروهها از لحاظ موقعیت اجتماعی خود بطبقه کارگر نزد یک میشوند و یا د ر آن مستحیل میگردند .

پی آمد های اجتماعی پروسه ای که شرح دادیم د ر ترکیه به افزایش گرایشهای مذ هبسی

و محافظه کارانه میان بخش معینی از قشرهای متوسط ، بویژه میان کسبه و پیشه وران و پیدایش احوال و روحیه افراطی میان خرده مالکان و سرمایه داران کوچکی که مواضع طبقاتی خود را از دست داده اند می انجامد . در برخی از این افراد تمایل به پیوستن به افراطیون " چپ " تروریست و یا فاشیست ها بچشم میخورد .

تردیدی نیست که میان قشرهای متوسط گرایشهای مترقی که علیه انحصارها و امپریالیسم است نیز دیده میشود . بخشی از قشرهای متوسط که دارای چنین نظریاتی است از لحاظ تمایلات خویش به طبقه کارگر نزدیک میشود . علاوه بر این تعداد هرچه بیشتری از کسانی که به کار فکری اشتغال دارند ، از جمله دانش آموزان و دانشجویان ، معلمین ، مهندسان و تکنیسین ها آشتی ناپذیری منافع خویش را با حفظ نظام سرمایه داری درک میکنند .

یکی دیگر از ویژگی های مهم و معضل ایجاد جبهه ملی — دموکراتیک در ترکیه با خصلت انقلابی عمیق ارتباط متقابل مبارزه طبقه کارگر و جنبش ملی کرد ها در کشور ما معین میگردد . تعداد کرد ها در ترکیه چند میلیون نفر است . حفظ بقایای فتوایسیم در مناطق کردنشین

و ظلم و ستم شوونیستی که به کرد ها وارد می آید و تبعیضاتی که از نظر ملی نسبت بد آنها معمول می آید همه با هم بی آمد های بسط و تکامل مناسبات سرمایه داری را تشدید میکند و خلق کرد راه رنج و ذاب غیر قابل وصفی محکوم می نماید . میلیونها فرد زحمتکش محکوم به بیکاری و فقر و تهیدستی است . پروسه طبقه بندی در مناطق کردنشین تسریع میگردد .

تحت تاثیر عوامل فوق طت کرده یکی از نیروهای اساسی مبارزه در راه دموکراسی مبدل میشود . کرد ها با قاطعیت سیاست مستمحل شدن اجباری را که شوونیست های ترکیه خواهان آنند رد میکنند . بیکار طبقاتی در منطقه کردنشین حادث می شود . مبارزه در هقانان کرد علیه بقایای فتوایسیم و مالکان تشدید میگردد . جنبش ملی روز افزون گرد رنگ شدید اجتماعی بخود میگرد . کرد ها با مبارزه علیه ستم ملی و تبعیض در عین حال در نبرد علیه دشمن عمده تمام مردم ترکیه یعنی امپریالیسم بین المللی و بورژوازی انحصاری کشور ما که با آن همکاری میکند ، اشتراک میورزند .

حزب کمونیست ترکیه نشان میدهد که خلق کرد ترکیه میتواند ستم ملی را بر طرف سازد و از استثمارشیدر هائی یابد ، ولی برای رسیدن به این هدف باید راه وحدت هر چه بیشتر با طبقه کارگر سراسر کشور را در پیش گیرد . از طرف دیگر ، طبقه کارگر که با قاطعیت از اصل حق تعیین سرنوشت ملت ها دفاع میکند ، میتواند و باید اکثریت قاطع کردهای ترکیه را بمنزله بخش معینی از جبهه ملی — دموکراتیک بسوی خود جلب نماید .

حزب کمونیست ترکیه معتقد است که استثمار کشور وسیله امپریالیسم بین المللی و بسط و تکامل پروسه انحصاری شدن سرمایه داری ترکیه باعث تشدید هر چه بیشتر تضاد ها میان خود طبقه بورژوازی میگردد . بورژوازی ملی غیر انحصاری ، بویژه بورژوازی میانه ، قربانی رقابت بیرحمانه از طرف انحصار است . این بخش از بورژوازی هم منافع عینی ویژه ای دارد که ناشی از علاقه و تمایل آن به نجات بازار ملی از زیر فشار انحصارهای امپریالیستی است . این موضع بورژوازی ملی غیر انحصاری بما اکان میدهد که حداقل بخشی از آنرا بمنزله نیروی بالقوه جبهه ملی دموکراتیک بشمار آوریم .

تشدید تضاد های طبقاتی در پروسه هائی که در ارتش در حال رشد و گسترش است نیز تاثیر میکند . در محیط ارتش ناراضیاتی از صافل طرفداران توو میلیتاریست افزایش مییابد . حزب

کمونیست ترکیه ضرورت جلب عناصر میهن پرست نیروهای مصلح به صفوف جبهه ملی - دموکراتیک را تایید میکند .

بدست آوردن پشتیبانی اکثریت وظیفه مهم ما است

حزب کمونیست ترکیه بر این عقیده است که در جریان نبرد علیه امپریالیسم و بورژوازی انحصار^۱ ملاکان و مصادف ملیتاریستی که با آن همکاری میکنند ، پایان بخشیدن به دیکتاتوری نیروهای ضد خلق و ایجاد حاکمیت مترقی - دموکراتیک خلق امکان پذیر است . در برنامه حزب کمونیست ترکیه گفته شده است که " جبهه نیروهای ملی - دموکراتیک . . . در رسیدن به این هدف نقش تاریخی ایفاء خواهد کرد " (۱) . در ضمن باید گفت حزب کمونیست ترکیه میان نیروهای سیاسی که رسالت و وظیفه دارند جبهه ضد امپریالیستی و دموکراتیک را بوجود آورند ، یگانه حزبی است که وظایف عمده این جبهه را اعلام میکند .

حزب کمونیست ترکیه میکوشد تا منبروهای ملی - دموکراتیک را در مبارزه برای درهم شکستن یوغ امپریالیستی ، خروج از ناتو و سرچیدن پایگاههای امریکایاراضی ترکیه متحد سازد . حزب ما این نیروها را به کوشش برای واداشتن دولت به پیروی از سیاست خارجی بدون وابستگی به بلوکها ، پایان بخشیدن به سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارهای ترکیه و کشورهای خارجی ، ملی کردن تمام موسسات بزرگ صنعتی ، معادن ، بانکها و تجارت خارجی ، صنعتی کردن کشور برپایه بخش دولتی و ریشه کن کردن تمام انواع بقایای آداب و سنن و قوانین ارتجاعی در کشاورزی و انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک فرامیخواند .

برای دست یافتن به چنین درگرونی و تحولات بنیادی ، تامین آزادیهای دموکراتیک کامل و جامع برای طبقه کارگرو تمام زحمتکشان ، الغای هر نوع ستم ملی و امتیازات ملی و حل و فصل مسائل دموکراتیک لازم است که خلق حاکمیت مترقی دموکراتیک بدست آورد . البته ، اینها همه هنوز به معنی برطرف ساختن تضاد اساسی سرمایه داری نیست ولی رسیدن به هدف های فوق الذکر به ایجاد شرایط مقدماتی لازم مادی برای گذار به سوسیالیسم منجر میگردد .

ترکیه در قرن حاضر و انقلاب را از سرگردانده است . ولی آنها خصلت بورژوازی داشتند و مسئله مرحله بنیابینی را که بنظر حزب ما برای گذار به سوسیالیسم ضروری است حل نکردند . در این تردیدی نیست که در جریان مبارزه در این مرحله ما موفق خواهیم شد از چهارچوب انقلاب بورژوازی دموکراتیک قدم فراتر نهمیم .

حزب کمونیست ترکیه وظیفه جلب اکثریت مردم ترکیه بسوی خود را بمنزله وسیله تحقق مرحله نخستین دموکراتیک که ما آنرا در مقابل انقلاب بورژوازی - دموکراتیک - انقلاب مترقی دموکراتیک مینامیم ، مطرح مینماید . در ضمن بنا بر گفته لنین ما " نه اکثریت ساده . . . اکثریت کارگران ، بلکه اکثریت تمام استثمارشوندگان " (۲) را در نظر داریم . بنا بر این سخن بر سر اکثریت پارلمانی ۵۱ درصد نیست . هدف حزب کمونیست ترکیه بدست آوردن اکثریتی است که طبقه کارگر در رأس آن قرار داشته باشد ، اکثریت سازمان یافته و موثر تا مخلق ما در عین منفرد ساختن یک مشت وابستگان به الیگارشی مالی و مالکان .

1 - Türkiye Komünist Partisi Program Istanbul, 1978, S. 18.

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۴ ، صفحه ۳۲ .

چنین اکثریتی که قادر به درهم کوبیدن هر اقدام ضد انقلابی دشمن طبقاتی باشد، بنظر حزب ما، فقط میتواند در نتیجه پیروی خلاق از سیاست اتحاد طبقه کارگرا سائیر نیروهای ضد انحصارها و ضد امپریالیست بوجود آید. در ضمن ما کمونیست ها معتقدیم که صرف نظر از اینکه انقلاب چگونه و از چه طریق بسط و تکامل خواهد یافت، جبهه ملی دموکراتیک سازمان رزمنده ای خواهد بود که قادر است پیروزی انقلاب را تامین کند و دست آورد های آنرا حفظ نماید.

طبیعی است که بهنگام تهیه و تدوین مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک جبهه ملی دموکراتیک سؤالی که خالی از اهمیت نیست مطرح میشود و آن اینکه: طبقه کارگر تا چه وقت باید با متحدین خود همراه باشد و آیا لازم نیست که پس از تحقق انقلاب متریقی — دموکراتیک ارتباط خود را با آنها قطع کند؟

ضمن پاسخ به این سؤال، پیش از هر چیز باید قید کنیم که سیاست اتحاد های طبقه کارگر سیاستی موقتی و وابسته به اوضاع و احوال روز نیست. حزب کمونیست ترکیه در ارزیابی دوران معاصر و ضمن حل و فصل مسائل کشور ما متکی به تئوری مارکسیستی — لنینیستی است که نشان میدهد در دوران مبارزه در راه دموکراسی مبارزه در راه سوسیالیسم نزدیک میشود و با آن درهم می آمیزد. ما مطمئن داریم که سوسیالیسم برای اکثریت متحدین طبقه کارگر معنی آزادی حقیقی است. اما وظیفه ما این است که برای درک این حقیقت با آنها کمک کنیم.

حزب ما بر این عقیده است که شرایط مقدماتی لازم سیاسی برای انجام انقلاب سوسیالیستی میتواند فقط در جریان مبارزه برای استقرار حاکمیت متریقی — دموکراتیک ایجاد گردد. فقط در جریان چنین مبارزه ای میتوان در آگاهی توده ها آنطور که باید تغییر و تحول بوجود آورد. مخلوط کردن این مرحله با انقلاب سوسیالیستی نادرست میبود. ولی هر نوع تغییری که در نتیجه تحولات ضد امپریالیستی و ضد انحصاری در آرایش نیروها پدید آید به وحدت و یکپارچگی هر چه بیشتر طبقه کارگر و متحدین آن کمک خواهد کرد و پیروزی انقلاب سوسیالیستی، نتیجه وحدت اکثریت قاطع توده های مردم با طبقه کارگر خواهد بود.

ما از متحدین خود این نکته را پنهان نمیکنیم که هدف غایی ما سوسیالیسم است. ما با صراحت اعلام میکنیم که انقلاب متریقی دموکراتیک برای کمونیست های ترکیه فقط مرحله اول پروسه انقلابی همگامی است که باید به سوسیالیسم انجامد.

ولی چنانکه تجربه نشان میدهد نباید چنین تصور کرد که جبهه ملی دموکراتیک را میتوان در آن واحد تشکیل داد. حزب کمونیست ترکیه با توجه بدین مسئله باید برخوردی متفاوت نسبت به سازمانها و گروههای مختلفی که میخواهد به وحدت عمل جلب کند داشته باشد. بحقیقت در ترکیه امکانات واقعی برای وحدت عمل طبقه کارگر و تهیه و تدوین سیاستی که منعکس کننده اهداف و خواسته های قشرهای گسترده نیروهای دموکراتیک باشد، وجود دارد.

وحدت عمل طبقه کارگر

وحدت عمل طبقه کارگر کمینوری پیش از انقلاب است شرط لازم و مقدماتی ایجاد جبهه ملی — دموکراتیک است. تفرقه در صفوف طبقه کارگر در راه تامین هژمونی آن مانع ایجاد میکند. مهمترین وظیفه حزب ما بر طرف ساختن این قبیل موانع است.

افزایش و رشد کمی طبقه کارگر، در ترکیه، منجر به بالا رفتن تعداد کسانی در آن میشود که از محیط روستایی و قشرهای متوسط برخاسته اند. تحت تاثیر بحران هایی که با استقرار سرمایه داری

همراه است ، محاصره طبقه کارگران طرف نیمه پرولترها بسرعت گسترش مییابد . این قبیل عناصر رنی که از لحاظ موقعیت خود به طبقه کارگرنزدیک میشوند در مبارزه پرولتاریا تردید و تعلل خرده بورژوا را وارد میکنند و محافل حاکمه هم برای ایجاد تفرقه در طبقه کارگران زمین ها استفاده میکنند .

لیدران سندیکا های زرد ، سازشکاران رنگارنگ و گروه های ارتجاعی و فاشیستی با تکیه به پشتیبانی بورژوازی در جنبش سندیکائی انشعاب بوجود میآورند . دوسوم کارگران عضو اتحادیه های کارگری درد و کفند راسیون بزرگ بنا مهای اختصاری د ای . س . ک . و تورک ایش عضویت دارند (١) . بقیه میان بیش از شصصد اتحادیه کارگری دیگر پراکنده اند . علاوه بر این اینک مدت زمانی است که بورژوازی درصد ایجاد انشعاب درد ای . س . ک . است . نقش تفرقه افکن رالیدران راستگرای حزب جمهوری خلق که حزبی بورژوائی و رفورمیستی است و برخی از رهبران رفورمیست سندیکاها ایفا میکنند . ولی با وجود پیدایش انشعاب در برخی از اتحادیه های کارگری گرایش به وحدت عمل بر پایه طبقاتی تشدید میگردد . بطور مثال ، این گرایشی را میتوان در وحدت عمل کارگران صنایع فلزورشته های پتروشیمی و شیشه سازی مشاهده کرد .

حزب کمونیست ترکیه که سالهای درازی است در شرایط غیرطبیعی فعالیت میکند ، در صفوف خود آگاهترین و وزیندترین نمایندگان طبقه کارگران متحد میسازد . حزب کمونیست ترکیه بتدریج به یگانه مرجع انقلابی ممکن برای زحمتکشانی که از احزاب بورژوائی روگردان شده اند مبدل میشود . کارمداوم کمونیستها میان توده های کارگرو استحکام صفوف حزب کمونیست ترکیه و در شرط لازم برای تأمین وحدت طبقه کارگراست .

ما با ارزیابی واقع بینانه وضع کنونی جنبش کارگری در کشورمان باید در درجه اول به این نکته توجه داشته باشیم که در ترکیه چند حزب وجود دارد که در این میان بخش طبقه کارگرتاثیر میکنند . نباید فراموش کرد که تا امروز هم پندارهای واهی رفورمیستی بورژوائی که در بخش قابل توجهی از طبقه کارگرتاثیر میکند کاملاً بر طرف نشده است . حزب جمهوری خلق یکی از کانال هایی است که از طریق آن سوسیال - رفورمیسم بدرون جنبش کارگری راه پیدا میکند . لیدران راستگرای سوسیال دموکرات وابسته به انترناسیونال سوسیالیستی هم که این حزب هم از اعضای آن است نقش بزرگی در این امر ایفا میکند .

مبارزه با تأثیر افکار رواندیشه های بورژوائی در طبقه کارگرو مبارزه در راه وحدت آن همانطور که در فوق اشاره کردیم ، در نتیجه اینکه حزب کمونیست ترکیه در شرایط غیرطبیعی فعالیت میکند و نیروهای چپ علنی هم متفرق و پراکنده اند ، بصیران زیادی د شوارتبرونج ترمیشود . در ترکیه چندین حزب و گروه بندی وجود دارد که از شعارهای چپ استفاده میکنند . حزب کارگری ترکیه و حزب سوسیالیست کارگری ترکیه از آن جمله اند . ما کمونیست های میکوشیم در راه وحدت عمل با هر دو حزب کارگری بسود طبقه کارگر ، به تفرقه پراکندگی پایان بخشیم . حل و فصل این مسئله وظیفه امروز ما است نه وظیفه ای برای آینده دور .

ضمناً کمونیست ها هیچوقت این با آن حزب را فقط با توجه به ساختار اجتماعی یا تعداد اعضای آن ارزیابی نمیکنند . بهمین سبب است که بهنگام بحث و گفتگو در باره حزب کارگری ترکیه و با حزب سوسیالیست کارگری ترکیه ماتغییراتی را هم که در آنهایی سالهای اخیر پدید آمده در نظر میگیریم . این احزاب که از زمان پیدایش خود راههای متضادی را پیموده اند ، اکنون در بسیاری از مسائل به موضعی روی میآورند که اندیشه های سوسیالیسم علمی پایه و اساس آنرا

١ - د ای . س . ک . کفند راسیون اتحادیه های انقلابی کارگران . تورک ایش : کفند راسیون کارگران اتحادیه های ترکیه .

تشکیل میدهد .

این رانیز باید یاد آوردند که اگرچه لیبران حزب کارگری ترکیه و حزب سوسیالیست کارگری ترکیه اغلب با پیشداوریهای به پیشنهاد های حزب کمونیست ترکیه برخورد میکنند ، با وجود این هیچیک از این دو حزب ضرورت وحدت عمل و ایجاد جبهه مبارزه علیه امپریالیسم بین المللی و بورژوازی انحصاری ترکیه را نفی نمیکند . تجربه نشان میدهد که در مواقعی که این شیئی تحقق می پذیرد ، تمام نیروهای که با هم همکاری کرده اند از آن بهره مند میشوند .
در عین حال حزب کمونیست ترکیه مبارزه ایدئولوژیک علیه اپورتونیسیم راست و " چپ " و سکتاریسم را که علیه این همکاری اقدام میکنند ، جزء لاینفک سیاست وحدت عمل کمونیست ها و احزاب کارگری بشمار میآورد . در ضمن ما کمونیست ها متکی بدین هستیم که چنین همکاری خود عامل متحد کننده ایست که به یکپارچگی نیروهای دموکراتیک گسترده تری کمک میکند .

وحدت عمل نیروهای دموکراتیک بمقیاس بسیار وسیع

وظیفه سیاسی مشخص امروز عبارت از دفاع مواضع دموکراتیک در مقابل حملات ارتجاع و گسترش هرچه بیشتر این مواضع است . این وظیفه را فقط با تشدید فعالیت جنبش دموکراتیک خلق و مبارزات توده ها میتوان انجام داد . چنین جنبشی امکانات تازه ای برای حمله بمواضع امپریالیسم و انحصارها فراهم میکند و میدانی برای تحقق انقلاب مترقی دموکراتیک بوجود میآورد . نخستین گام چنین جنبشی باید وحدت عمل قشرهای انبوه نیروهای دموکراتیک باشد . این جنبش با جبهه ملی دموکراتیک یکی نیست و از لحاظ ترکیب خود از آن وسیع تر است .

برنامه سیاسی برای تحقق چنین وحدتی باید هدفهای محدود و وسیع روز را در نظر بگیرد . هدفهای مبرمی که در مبارزه برای دست یافتن بدانها میتوان توده ها و نیروهای هر چه بیشتری را متحد ساخت . در شرایط کنونی این هدفها میتواند بقرار زیر باشد :
— مقابله با فشارهای گوناگون ناتو و حملات ارتجاع به آزادیهای دموکراتیک و مقابله با خطر روزافزون فاشیسم .

— مبارزه علیه کوششهای انحصارها بمنظور انداختن بار بحران روی دوش زحمتکشان .
— مبارزه علیه ستم ملی و تبعیضهایی که نسبت به کرد ها بعمل میآید و همچنین مبارزه علیه دامن زدن به شووینیسیم ترک .
— مبارزه در راه صلح و کاهش تشنج نظامی و خلع سلاح ، علیه تحریکاتی که امپریالیسم بدستکاری طبقات حاکمه ترکیه در دریای اژه و قبرس بعمل میآورد .
این سؤال پیش میآید که کدامیک از احزاب و دیگر نیروهای سیاسی ، در عین اینکه خارج از جبهه ملی دموکراتیک قرار دارند ، میتوانند در وحدت عملی که مقصد از آن دست یافتن به هدفهای فوق الذکر است شرکت داشته باشند ؟

در باره دشواری و غیرنرجی این سؤال حداقل میتوان از روی مسائلی قضاوت کرد که به جلب حزب جمهوری خلق به همکاری مربوط میشود ، زیرا سیاست این حزب آشکارا تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی — رفورمیستی و موضعگیری رهبری راستگرای آنست که از شیئی طرفداری از انحصارها پیروی میکند . لیبران این حزب نظریه انقلاب مترقی — دموکراتیک را رد میکنند و با کوششهایی که برای ایجاد جبهه ملی — دموکراتیک بعمل میآید مخالفت میورزند . باید ترکیب فوق العاده ناهمگون این حزب را هم که تقریباً دو سال در راس حکومت بود ، در نظر گرفت . در این

حزب جریانها و نیروهای مختلف، از طرفداران امیرالیمیم و انحصارها تا سوسیال - دموکراتها نماینده دارند. ولی، از آنجا که حزب در مجموع با ارتجاع افراطی مخالف است و جناح چپ آن به اهداف دموکراتیک گرایش نشان میدهد، امکان عینی برای جلب حزب جمهوری خلق به وحدت عمل در مورد مسائل مشخص جداگانه موجود است.

علاوه بر این ضرورتها امکان واقعی جلب برخی از واحدهای جنبش ملی اهلان کرد زبان ترکیه به مبارزه در راه دموکراسی نیز وجود دارد. حزب کمونیست ترکیه اعلام میدارد که ضمن مخالفت با ستم ملی و تبعیض، آماده است با تمام نیروهایی که صادقانه در راه این هدف ها فعالیت و کوشش میکنند اقدام مشترکی بعمل آورده و وحدت عمل داشته باشد. بدین مناسبت نباید به انقلاب بیونی که از اقشار خرده بورژوازی برمیخیزد کم بهاداد. صحبت بر سر آن افرادی است که علیه ما عوتیسم مبارزه میکنند و گروههای تروریست که اکت دست ارتجاع میباشند و اجمته نیستند.

تجربه نشان میدهد که برداشتن گامهای مشخص (کنکرت) در راه وحدت عمل، در صورت اتحاد توده ها در مبارزه طبقاتی امکان پذیر است. برای همکاری نمایندگان جریانهای مختلف در جنبش زنان و در جنبش طرفداران صلح نیز امکانات زیادی موجود است. وحدت ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی جوانان نیز در زمینه های بسیار خوبی دارد و اقدامات مشترک جوانان کمونیست و سوسیالیست جوانان کرد این نظر ما را تأیید میکند.

حزب کمونیست ترکیه برای وحدت عمل در تمام سطوح کوشش بعمل میآورد. بطور مثال ما شاهد موارد بسیاری از اقدامات مشترک کمونیست ها، سوسیالیست ها و سایر دموکرات ها علیه حملات فاشیست ها و قتل و کشتارها بوده ایم. از طرف دیگر، حزب کمونیست ترکیه اقداماتی برای تأمین وحدت در مبارزات انتخاباتی بینابینی، که ۱۴ اکتبر ۱۹۷۶ انجام شد، بعمل آورد و حزب به دوحزب کارگری دیگر، به دموکراتهای کرد، به جناح چپ حزب جمهوری خلق و تمام نیروهای دموکراتیک پیشنهاد کرد تا بلوک واحدی تشکیل بدهند. ولی از این پیشنهاد استقبال نشد و حزب کمونیست ترکیه پیشنهاد دیگری دایر بر وحدت عمل در دوره مبارزات انتخاباتی ارائه کرد. این پیشنهاد تا اندازه معینی با موفقیت روبرو شد. در استانبول و برخی دیگر از شهرها و حوزه های انتخاباتی میتینگ های مشترکی برگزار گردید. سخنرانان در این میتینگ ها انتخاب کنندگان را به وحدت علیه نیروهای ارتجاعی و فاشیست فرا میخواندند.

مبارزه ای که اکنون علیه استقرار سلاح اتمی در اروپای غربی، علیه دولت ارتجاعی در میسرل که از پشتیبانی نیروهای فاشیست برخوردار است، و مبارزه ای که علیه ترور و تضییق و فشار در گرفته میتواند نمونه دیگری از وحدت عمل باشد. در جریان این مبارزه برداشتن گامهای مشخصی در راه سازمان دادن وحدت عمل حزب کمونیست ترکیه با حزب کارگری ترکیه، حزب سوسیالیست کارگری ترکیه و همچنین با برخی گروههای حزب جمهوری خلق امکان پذیر گردید.

ما هر یک از این نکته بیشتر معتقد میشویم که در پاسخ به هر گام موفقیت آمیز ما در راه طرح و تحقق پیشنهاد های مربوط به وحدت عمل ارتجاعی ترین نیروها بشدت فعالیت خود را افزایش میدهند. این امر با تازان تر و واد همه ایست که محافل حاکمه ترکیه از وحدت و یکپارچگی نیروهای ملی - دموکراتیک دارند.

گاهی شنیده میشود که گویا حزب کمونیست ترکیه بد انجهت این نیروها را به وحدت فرا میخواند که در نظر در اراد خود را با سایر نیروهای سیاسی تحمیل نموده و "وضع ممتازی" برای خود دست و پا کند. ما اعلام میکنیم که این قبیل بدگمانیهایی پایه و نامعقول است. حزب کمونیست ترکیه

استقلال سازمانی و برابری حقوق تمام متحدین سیاسی خود را محترم بشمارد و رعین حال خواستار محترم شمردن حقوق خود نیز میباشد . حزب کمونیست ترکیه هیچوقت از راهی که برقرار می‌گردد مونس‌ی پرولتاریای انجام‌دهنده منصرف نخواهد شد . بهمین منظور حزب ما با فعالیت خود میان توده‌ها می‌افزاید ، روابط خود را با آنها استحکام می‌بخشد ، با آنها به پیش می‌رود و توده‌ها را رهبری میکند . بخاطر همین است که حزب کمونیست ترکیه از سعی و کوشش در راه وحدت عمل فروگذازمی‌کند . البته این واقعیت است که حزب کمونیست ترکیه در شرایط غیرعادی فعالیت میکند در راه تحقیق و جدت عمل در شوازیستی ایجاد میکند . ولی تجربه نشان داد که این مشکلات را میتوان برطرف کرد . کمونیست‌ها میتوانند برای این مشکلات غلبه کنند بشرط اینکه مبارزه غیرعادی را با مبارزه آشکار و علنی با موفقیت توأم سازند .

ما انتقاد از حزب خود را مانعی برای وحدت عمل نمی‌بینیم . البته بدین شرط که ایمن انتقاد ، انتقادی واقع‌بینی باشد نه تهمت و افترا . حزب کمونیست ترکیه از آزادی تبلیغ و تشویق و تهییج و آزادی عمل در چهارچوب همکاری پشتیبانی میکند . ولی کمونیست‌ها در مسأله ایدئولوژیک بهیچ گزشتی تن در نرعیدهند . مبارزه ایدئولوژیک بر پایه‌های اصولی میان کمونیست‌ها و متحدین آنها ادامه خواهد داشت . البته این مبارزه را باید بشکلی انجام داد که مانع وحدت عمل نگردد . سیاست کمونیست‌ها بحث و مذاکره رفیقانه در باره تمام مسائل با تمام کسانی که برای وحدت عمل آماده باشند ، بوده ، همت خواهد بود .

کمونیست‌ها هر چه از دشمنان برآید برای برطرف ساختن عوامل ذهنی که در گذشته تاثیر منفی خود را بخشیده‌اند (میان نیروهای که آماده وحدت عمل هستند اختلاف انداخته‌اند) انجام خواهند داد . رویدادهای اخیر ما کاملاً حق میدهند که با خوش بینی بآینده بنگریم . حزب کمونیست ترکیه وظیفه تاریخی را که عبارت از ایجاد جبهه ملی - دموکراتیک خلق ما است انجام میدهد و باید انجام دهد . این وظیفه ایست ملی و میهنی . این وظیفه عبارتست از مبارزه در راه آزادی ، صلح و آزادی از یوغ امپریالیسم . این وظیفه مبارزه علیه ارتجاع ، علیه نظام استثمارگر و در راه دموکراسی مترقی است که راه را بسوی سوسیالیسم می‌گشاید .

قرن پانزدهم هجری

مفتی ضیاء الدین خان
ابن ایشان بابا خان

صدر مجمع رهبری روحانی
مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان

در سالی که در جهان اسلام فرارسیدن پانزدهمین قرن هجری (مطابق با تقویم اسلامی) "نوامبر سال ۱۹۷۹" را برگذار میکنند، مسلمانان و در رده‌ی اول مردم زحمتکش در بسیاری از قاره‌ها بویژه صیقل روی این مسئله تامل میکنند که این قرن تازه چگونه قری خواهد بود. آیا این قرن برای جامعه‌ی بشری صلح، خوشبختی و ترقی و پیشرفت بارمغان می‌آورد یا اینکه بشریت متحمل آزمون جنگهای بی‌سابقه و تحولات ویرانگر خواهد شد؟ هئیت تحریریه‌ی مجله‌ی "مسائل صلح و سوسیالیسم" بمناسبت هزار و چهارصدمین سال هجری قمری از ضیاء الدین خان ابن ایشان بابا خان صدر مجمع رهبری روحانی مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان خواهش کرد، عقیده‌ی خود را در باره جنبه‌های مختلف این مسئله بیان کند. پاسخهای ایشان در زیر درج میگردد.

— احکام دین اسلام و آرمانهای بشری و ستانه‌ی صلح و برادری بعقیده‌ی شما چه تناسبی بایکدیگر دارند؟ شما در قرن تازه‌ی هجری جهان را چگونه مایلید ببینید؟

— حتی مطالعه‌ی سطحی اصول اساسی اجتماعی و اخلاقی اسلام و مقایسه‌ی آنها با آرمانهای بشری و ستانه‌ی صلح و برادری و با اندیشه‌های سوسیالیسم علمی ما را متقاعد میکند که وجوه تشابه معینی میان آنها وجود دارد.

مذتبا پیش از آنکه انقلاب کبیر سوسیالیستی بوقوع پیوندد شخصیت‌های دوراندیش مسلمان کشور ما متوجه وجه تشابه معینی در اصول اجتماعی اسلام و سوسیالیسم بودند. روزنامه‌ی اسلامی "وقت" در سال ۱۹۰۶ اینطور نوشت: "ما مسلمانان در عین پایبند بودن به دین و معتقدات خود، خوب میدانیم که برابری، برادری، صداقت و مهربانی که از اصول اساسی اسلام است در سوسیالیسم نیز موجود است." "۰۰۰" نمایندگان سومین کنفره‌ی اتفاق المسلمین که در سال ۱۹۰۶ در شهر نیشینی نوگورود تشکیل

گردید نیز چنین عقایدی ابراز داشتند *

قرآن وحدیث مردمان را به کار کردن از روی وجدان و احترام گدارن به مردم زحمتکش فراص - خوانند * محمد پیغمبر میگفت بهترین انسانها کسی است که حد اکثر خیر و فایده را بر مردم برساند * *
مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی با پیروی از قرآن و سنن اسلامی میکوشند سهم خود را در شکو - فائی مبین خویش ادا کنند و با کار بار آور خویش به اعتلای سطح رفاه و آسایش مردم کمک میکنند * در کشور ما هر فردی، صرف نظر از رنگ پوست، ملیت، عقاید دینی و منشاء اجتماعی، خود را بخش جدائی ناپذیر جامعه احساس میکند و یک فرد آزاد و دارای حقوق برابر با دیگران است * کار او جزئی از کوشش تمام مردم در راه ایجاد رفاه و آسایش برای همگان و زندگی سعادت مند برای تمام افراد جامعه است * هر نوع کارشمیخس در اتحاد جماهیر شوروی در زور افتخار و تمجید است و مورد احترام قرار میگیرد ولی طفیلی گری و مفت خوری بهر شکلی که باشد مورد تنفرو تحقیر است * هر فردی که قادر بر کار کردن باشد در اینجا از حق واقعی کار کردن در مقابل دستمزد و حقوق معینی برخوردار مییابد و بهر فردی که قادر به کار کردن نباشد حق تقاعد و بازنشستگی داده میشود * بر اساس قوانین چنین امکانی وجود ندارد که کسی بحساب کار دیگری زندگی کند * تمام اینها، در کشور ما، یک فضای دوستی، برادری، همکاری و کمک متقابل و میل و علاقه به بهتر کار کردن را ایجاد میکند * مردم ما به این مسئله که در روی کره زمین صلح برقرار باشد، فوق الحاده اهمیت میدهند * ما مسلمانان شوروی تمام مسلمانان جهان را به تشدید مبارزه بخاطر اینکه قرنهای نزدیک هم جزیری را بقرن صلح، تفاهم متقابل و دوستی بین خلقها مبدل سازند، قرامیخوانیم *

— مسلمانان در مبارزه در راه صلح و تحکیم تفاهم متقابل و دوستی خلقها چه نقشی دارند و بحقیقهی شما هدفها و وظایف این مبارزه در آینده عبارت از چیست؟

— دین ما بامیاموزد که انسان جزئی از جامعه است و او نمیتواند و نباید از غم و رنج و عذاب دیگران بی خبر ماند * مسلمان واقعی نمیتواند به قاطعترین وجهی با تجاوزکاری امپریالیستی مخالفت نکند * یکی از مظاهر مهم مبارزه در راه صلح محکوم کردن تمام انواع و اشکال تجاوز و کمک به کسانی است که قربانی تجاوز گردیده اند * مسلمانان اتحاد شوروی همواره از مبارزان راه صلح و تحکیم حسن تفاهم و دوستی متقابل بوده اند و هستند و بانیات تجاوزکارانه مخالفت میورزند *

یخرنج ترین محضل در دوران معاصر و شوم ترین خطری که در مقابل جامعهی بشری قرار دارد خطر جنگ جهانی تازه است * درگیری بمقیاس جهانی در شرایط کنونی سهلاکت صد هائیلیون نفر منجر میگردد و هزاران شهروند هکده رابه خاک، و خاکستر مبدل میسازد و ثروتهای مادی و معنوی گرانبهای موجود را که دهها نسل بشری گرد آورده نابود میکند * پس طبیعی است که پیروان واقعی اسلام نمیتوانند از نیروهای که در راه ترقی و پیشرفت جامعهی بشری، افزایش حسن تفاهم متقابل میان خلقها و در راه سازنی مناسبات اجتماعی برپایه اصول صلح و دوستی و عدالت اجتماعی که ظلم و ستم دسته ای از فرزندان آدم علیه دسته دیگر را مودد میشارد، مبارزه میکنند پشتیبانی بحمل نیاروند * اختلاف عقاید مذهبی و ایدئولوژیک نباید به جنگ منجر گردد و مردمانی که دارای مذاهب مختلف هستند و از ایدئولوژی های گوناگون پیروی میکنند باید در صلح و توافق بمرسیرند *

مسلمانان شوروی عمیقاً درک میکنند که، اوضاع کنونی جهان بحدت نیازمند افزایش فعالیت تمام نیروهای صلحدوست و همکاری موثر تمام مسلمانان و نمایندگان مذاهب دیگر و همه افراد خیر و نیکو - کار در مبارزه برای پایان دادن بمسابقهی تسلیحاتی، تحمیق کاهش تشنج و مبارزه علیه تمایلات تجاوز - کارانه محافل امپریالیستی و همدستان آنانست *

علماء و فقهای اسلامی اتحاد شوروی با درک وظایف خویش در مقابل اسلام فعالانه در مبارزه در راه

صلح و دوستی بین خلقها و پیشرفت و ترقی جامعه بشری اشتراك میورزند. فقط طی سالهای اخیر از طرف سازمانهای اسلامی اتحاد شوروی پنج مجمع بزرگ بین المللی اسلامی تشکیل گردید که مسائل دفاع از صلح و استحکام دوستی میان خلقها از مواد عده‌ی مورد مذاکره در آنها بوده است. علاوه بر علماء و فقهای اسلامی شوروی رجال مذهبی برجسته‌ی پیش از ۴ کشور دیگر در آنها شرکت ورزیده‌اند. از جمله این ملاقاتها باید سیپوزیم شهر دوشنبه را که در سپتامبر سال ۱۹۷۹ برگزار گردید نام ببریم. در کسار آن شخصیت‌های اسلامی از ۲۵ کشور شرکت کردند. کنفرانس کشورهای اسلامی که قرار است سپتامبر سال ۱۹۸۰ در تاشکند برگزار گردد به مسائل میازات آینده در راه برقراری آرمانهای صلح و برادری اختصاصاً داده خواهد شد.

مسلمانان شوروی بطور فعال با سازمانهای بین المللی همکاری میکنند و در جنبش جهانی مسلمانان صلح اشتراك میورزند. تجربه‌ی تاریخی بامیاموزد که شخصیت‌های مذهبی با پیروی از قرآن و سنن پیامبر باید به ترویج آرمانهای صلح و دوستی بپردازند، به خلقها در امر دست یافتن به ترقی و پیشرفت بطور همه جانبه یاری رسانند تا مردم بتوانند در صلح، رفاه و سعادت بسر برند و زندگی آنها بر اصول نیکوکاری و عدالت استوار باشد. بخاطر تحقیق این هدف‌های روشن و بلند پایه باید بطور خستگی ناپذیر علیه کسانی که میان مردم بذر خصومت و نفرت و فترت میپاشند مبارزه کرد. بنظر ما یکی از وظایف عده در مبارزه در راه صلح تشریک مساعی تمام مردم نیکوکار، صرف نظر از برخورد آنان بحد هب و افزایش سهم شخصیت‌های مذهبی در این امر است. مسلمانان کشورهای مختلف با قاطعیت هر چه بیشتری از ابتکارهای خیرخواهانه‌ای که کشورهای مترقی و سازمانهای بین المللی برای تحکیم صلح و امنیت بین المللی و برقراری مناسبات اقتصادی تازه‌ی بین المللی بخرج می‌دهند، پشتیبانی میکنند. این اعتقاد که همکاری همه جانبه‌ی انسانهای خیراندیش صرف نظر از ملیت و عقاید مذهبی آنها و همکاری تمام نیروهای صلح دوست در راه صلح و ترقی و پیشرفت، علیه امپریالیسم، استعمار و نژاد گرائی مفید و ضروری است، میان مذهبیون قوت میگیرد. تردیدی نیست که سهم و فعالیت مسلمانان در مساعی که بخاطر توسعه و تعحیق کاهش تشنج و سالم سازی محیط بین المللی بمقیاس جهانی بعمل میآید بدین وقت افزایش خواهد یافت.

— نقش مسلمانان در استقرار و تثبیت آرمانهای ضد امپریالیستی و ارزشهای ملی و میهن پرستانه در جنبش آزادی بخش خلقهای آسیا و آفریقا از چه قرار است؟

— مسلمانان میتوانند و باید نقش برجسته‌ای در برقراری و تحکیم ارزشهای ضد امپریالیستی، ملی و میهن پرستانه ایفاء کنند. اسلام مردم را به حفظ مناسبات عادلانه میان خلقها فرامیخواند و هر اقدامی را که بمنظور تسلیم خلقی نسبت به خلقهای دیگر یا استثمار آنها بعمل آید مردود می‌شمارد. علاقه و کرایش فزاینده‌ی مسلمانان به مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار، نژاد گرائی و در راه تثبیت حق خلقها در تعیین سرنوشت خود نیز از همینجا سرچشمه میگیرد.

مسلمانان مومن به ضرورت اقدام مشترک تمام افراد خیرخواه و مقابله با شاه‌های تمدن قلابی فساد انگیز و منافی اخلاق و معنویات غرب امپریالیستی هر چه بیشتری می‌پسند. ما با قاطعیت کامل خواستار حفظ و پیشرفت ارزشهای ملی، فرهنگی و اخلاقی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هستیم. چنین نظریه‌ای وجود دارد که مسلمانان امروزی با مسلمانانی که ۵۰۰ سال پیش از این و یسار حتی در قرن گذشته میزیستند، به هیچوجه فرقی ندارند. این نادرست است. مسلمانان در بسیاری از جهات تغییر کرده‌اند و این تغییر نیز در جهت مثبت و توأم با پیشرفت بوده است. گذشت زمان دایره معلومات مسلمانان را غنی تر و وسیع تر ساخته است. آنان اطلاعات، معلومات و تجارب نسلهای گذشته

را فرا گرفته و از تجارب مفید خلقهای دیگر هم بسیار چیزها آموخته اند. مسلمانان کنونی از این رهنمود قرآن که معاشرت همه جانبه با خلقها و ملل مختلف و هواداران سایر ادیان از واجبات است بطور جدی تری پیروی میکنند و این خود به استحکام روابط و مناسبات و گسترش همکاری هرچه بیشتر بخاطر صلح، امنیت و رفاه و آسایش خلقها پیروزی آرمانهای ضد امپریالیستی آنها یاری میرساند.

مسلمانان شوروی وظیفه میهن پرستانه و همبستگی با جنبش آزادی بخش خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را در ردهی اول در این می بینند که قدرت اقتصادی، علمی و فرهنگی کشورها را افزایش داده و ارج و اعتبار آنرا فزونی بخشند.

مسلمانان شوروی خود را از سیاست صلح و حسن همجواری که کشور ما دنبال میکند و از پشتیبانی از خلقهای که در راه آزادی ملی مبارزه میکنند و همچنین از سیاست کمک به کشورهای در حال رشد برای احیای اقتصاد ملی مستقل آنها و از سایر اقدامات و ابتکارهای دولت شوروی جدا نمیدانند. این سیاست و این اقدامات و ابتکارات که با پیوستن از آرمانهای اسلام و امید و آرزوی میلیونها تن مردم دیندار مطابقت دارند، در جهان اسلام مورد پشتیبانی و تأیید هرچه بیشتری قرار میگیرند. واقیحات زندگی ما را متقاعد میکند که فقط وحدت کامل تمام نیروهای صلح دوست، مبارزه موفقیت آمیز علیه امپریالیسم و سیمپتره - جوشی و دست یافتن به حفظ و تثبیت ارزشهای ملی و میهن پرستانه را امکان پذیر میسازد.

— با توجه به تشدید تبلیغات خصمانه امپریالیست ها و دیگران در باره اینکه در اتحاد شوروی نسبت به افراد مذهبی تعیض قائل میشوند، آیا میتوانی در باره وضع واقعی مسلمانان در اتحاد شوروی و مقام آنها در جامعه و نقش آنها در کار خلاق مردم کشور ما نظر خودتان را بیان دارید.

— اسلام می آموزد که نادرست جلوه دادن وضع خلقی در انتظار دیگران همانند کفر است. طی سالهای اخیر در کشورهای غرب امپریالیستی کتب و پرورشهای مختلفی بمقیاس وسیع بچاپ می رسد و مقالاتی نوشته میشود یا برنامه های رادیویی اجرا میگردد که در آنها وضع اسلام و مسلمانان را در شوروی نادرست جلوه میدهند. هدف این نشریات همراه ساختن مردم و کاشتن تخم عدم اعتماد نسبت به خلقهای ما است. باید گفت که متأسفانه برخی از ارگانهای اطلاعاتی اسلامی هم نظریات غیر واقعی و گاهی حتی خصومت آمیز آشکار در باره وضع زندگی ما ابراز میدارند.

ولی این قبیل جعلیات و سوء نیت ها را خود واقیحت زندگی شوروی فاش و برملا میسازد. قانون اساسی اتحاد شوروی و قانون اساسی جمهوری های شوروی آزادی مذهب و عقاید دینی را کاملاً تضمین میکنند و حق هر فردی را برای اجرای آداب و رسوم دینی تأمین مینمایند.

مسلمانان شوروی هم در ردیف پیروان سایر مذاهب بلا مانع از حقوقی که قانون اساسی برای آنها قائل گردیده استفاده میکنند. در کشور ما از طرف خود افراد مسلمان چهار مجمع روحانسی مسلمانان ایجاد گردیده است. یکی از آنها مجمع روحانسی مسلمانان آسیای میانه و کاراخستان است که بیست سال است من افتخار صدارت آنرا دارم.

مجمع روحانسی ما پیش از ۲۰ مسجد جامع و هزار مسجد کوچک ترک در سراسر این منطقه دایر است در اختیار دارد. مدرسه "میر عسرب" در بخارا و دانشکده عالی اسلامی تاشکند افسرد متخصص در امور دینی و خادمین مکتب اسلامی را پرورش میدهند. برای آماده ساختن این افراد و علمای اسلامی ما همچنین از دانشکده های موجود در سوریه مراکش، لیبی، اردن و مصر هم استفاده میکنیم.

مجمع روحانسی ما دارای یک کتابخانه بزرگ اسلامی است و مجله "مسلمانان شرق شوروی"

را منتشر میکند . هرساله تقویم سال قمری را نیز به چاپ میرساند . مادرفاصله زمان معینی قرآن ، مجموعه ای احادیث و دیگر کتابهای مذهبی هم که بلافاصله به افراد فروخته میشود ، چاپ و منتشر می - کنیم *

گروه هایی از مسلمانان هرساله برای برگزاری مراسم حج به شهرهای مقدس مکه و مدینه سفر میکنند *

مجمع روحانی مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان روابط گسترده ای باتمام هم کیشان خود در بیش از ۷۰ کشور برقرار کرده است . هرساله بمنظور آشنائی با زندگی مسلمانان و فعالیت سازمان - های مذهبی بدعوت مادیها هیئت نمایندگی از کشورهای مختلف به اتحاد شوروی سفر میکنند . شخصیت های دینی و مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی در بسیاری از کنفرانسها و سیمپوزیوم های بین المللی شرکت میورزند *

مسلمانان در کارهای اجتماعی و فعالیت های روزانه ، در مسائل مربوط به تعلیم و تربیت و فرهنگ از برابری حقوق مطلق با سایر اتباع اتحاد جماهیر شوروی برخوردارند . آنها از روی صداقت و وجدان بسود میهن خویش کار میکنند و سهم شایسته ای در امپیشرفت و ترقی اقتصادی و فرهنگی کشور دارند . از میان آنان دهه اتان بدیه اتان نشان و جوایز دولتی مفتخر گردیده اند . در ریایان این سخن میخوایم باردیگر این آرزومندی و امیدواری خویش را تکرار کنیم که قرن پانزدهم هجری ، قرن صلح و دوستی میان خلقها و قرن شکوفائی پیشرفت و ترقی اجتماعی باشد *

بقیه از صفحه ۶۳

تولید که روز بروز پیشرفت ترمیشود ، هردوازمشخصات و خصائص این قبیل کارگران است . یکی از مظاهر برتریهای بنیادی نظام سوسیالیستی در مقایسه با سیستم استثماری سرمایه داری در همین است .

* * *

این مطالب و آمار و ارقام وسیله کارمند دانشکده بین المللی مسائل سیستم سوسیالیستی جهانی و ، آندره یف و شمیه اطلاعات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تهیه شده است .

جنبش کشورهای غیر متعهد از بلگراد تا هاوانا

نزد يك به بيست سال پیش در سپتامبر ۱۹۶۱ کنفرانس سران دول کشورهای غیر متعهد در بلگراد تشکیل یافت. این کنفرانس سرآغاز زیدایش جنبش متشکل کشورهای غیر متعهد بود. بعد ها خود شرکت کنندگان در جنبش آنرا بمنزله "محصول انقلاب ضد استعماری جهانی و پیدایش تعداد کثیری از کشورهای که آزادی خود را بازیافته بودند" توصیف کردند. در این ارزیابی ضماغ گفته میشود "کشورهائی که چندی پیش آزاد شده بودند در عین کوشش بمنظور دستگیری سیاسی مستقل و پیشرفت آزاد، از پیدایش شکل تازه تابعیتی بجای اشکال قدیم و کهن امتناع ورزیدند... ماهیت و مفهوم مبارزه ما در این خلاصه میشود" (۱).

نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد نشان داد که جنبش در صد در پیروی از چششی است و در چه سمتی پیش میرود. در اعلامیه ای که بتصویب رسید تاکید میشود که "در حال حاضر هیچ دولت و هیچ کشوری نمیتواند مسئولیت صلح در سراسر جهان را از خود سلب نماید" و "صلح پایدار فقط در صورتی میتواند تامین شود که... استعماری گری، امپریالیسم و نواستعمار بهر شکلی که هست و بهر شکلی که بروز میکند کاملاً نابود گردد" و "جنگ میان خلقها نه فقط پدیده ای کهنه و میتذل بلکه جنایتی علیه جامعه بشری است" و "اصول همزیستی مساومت آمیز یگانگانه حالت ممکن در مقابل "جنگ سرد" و جامعه هسته ای همگانی است که میتواند بوقوع بپیوندد" (۲).

در کنفرانس همچنین پیشنهاد های کنکرتی مطرح گردید که به سایر مسائل مهم مناسبات بین المللی مربوط میشود. شرکت کنندگان در کنفرانس کشورهای جهان را به خلع سلاح همگانی و کامل تحت کنترل اکید بین المللی فراخواندند.

اسناد سایر مجامع کشورهای غیر متعهد هم گواه راه و روش و دستگیری جنبش است. بطور مثال در سندی که از طرف شرکت کنندگان در دومین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در سال ۱۹۶۴ در قاهره بتصویب رسیده قید شده است که: "امپریالیسم، استعمار و نواستعمار منابع اساسی تشنج بین المللی و درگیری میان کشورها هستند، زیرا صلح و امنیت را در سراسر جهان تهدید میکنند" (۳). مبارزه علیه آنها نخستین وظیفه کشورهای غیر متعهد اعلام شد. مواد مشابهی در اسناد سومین کنفرانس که در سان ۱۹۷۰ در لوساکا برگزار گردید وجود دارد.

در اعلامیه سیاسی چهارمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد (الجزیره، سال ۱۹۷۳) گفته میشود: "موفقیت هائی که اینک در عرصه کاهش تشنج در مناسبات میان شرق و غرب بدست آمده و همچنین موفقیت هائی که در اروپا در امر حل و فصل مسائلی که از جنگ جهانی دوم بارت رسیده

1- The Lusaka Conference, Foreign Affairs Reports, Vol. XIX, Nos. 9-10-11, Sept., Oct. and Nov. 1970, Sapru House, New Delhi, p. 88.
2- Leo Mates, Nonalignment Theory and Current Policy, Belgrade, 1972, p. 387, 388, 389.

حاصل شده است ، همه رویهمرفته پیروزی مهم نیروهای صلح در سراسر جهان بشمار می آید . بیم و هراسی که از خطر جنگ هسته ای وجود دارد و همچنین ارادۀ مخلقه با تدریج کار را بد آنجا میکشاند که دیالوگ هر چه بیشتر بر دگرگیری و برخورد برتری پیدا میکند " کنفرانس الجزیره برای نخستین بار در تاریخ جنبش خواستار دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه برابری وعدت گردید .

پنجمین کنفرانس (کلمبو ، سال ۱۹۷۶) در اعلامیه سیاسی خود یاد آور شد که " سیاست عدم تعهد در تغییرات اوضاع بین المللی تاثیر روز افزونی میکند " (۱) . در این سند با تبریک و تهنیت از " پیدایش ترقی و پیشرفت در امر کاهش تشنج بین المللی " (۲) یاد شده است . شرکت کنندگان در کنفرانس از جمله با اشاره به کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در هلستینکی اظهار امیدواری کردند که " این کنفرانس به کاهش هر چه بیشتر تشنج بین المللی ، به پیشرفت در عرصه خلع سلاح با کنترل موثر بین المللی خواهد انجامید " (۳) . علاوه بر این در آن سند ضرورت " اتخاذ تدابیر فوری و موثر برای تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح " (۴) تاکید میشود .

پنجمین کنفرانس سران کشورهای اول غیر متعهد پیروزی مردم هند و چین را تبریک و تهنیت گفت . در اعلامیه تاکید میشود که این پیروزی " ودیمه بزرگی در مبارزه کشورهای غیر متعهد و سایر خلقهای آزاد یخواه و مترقی خواهد بود " (۵)

شرکت کنندگان در کنفرانس بارها سیاستی را که کشورهای امپریالیستی و در رجه اول ایالات متحده امریکا در خاور نزدیک اعمال میکند محکوم کردند . آنها خواستار احیای کامل تمام حقوق اهالی عرب فلسطین شدند . بطور مثال قطعنامه ای که کنفرانس الجزیره در باره اوضاع خاور نزدیک و مسئله فلسطین به تصویب رساند ، عملیات تجاوزکارانه اسرائیل را بشدت مورد انتقاد قرار داد و " تمام کشورهای ثی را که (بویژه ایالات متحده امریکا) به اسرائیل کمک اقتصادی ، سیاسی و اخلاقی میکنند " محکوم کرد و خواستار " قطع فوری این کمک شد " .

کشورهای غیر متعهد بارها از دعوت های کشورهای سوسیالیستی را دیر برگمترش پروسه کاهش تشنج در تمام مناطق جهان ، برداشتن گامهای مشخص در راه تعمیم این پروسه و تحکیم کاهش تشنج سیاسی بانظامی و با آخرو رساندن پروسه استعمار زدائی پشتیبانی کردند . از آغاز سال ۱۹۷۰ به سران دولت هائی که نمایندگان کنفرانس های نوبتی کشورهای غیر متعهد میباشند از طرف این کنفرانس های منظر ترمین اجرای قرارهای کنفرانس ها اختیارات تام داد می شود ، تا در ضمن طی سه سال از طرف تمام کشورهای شرکت کننده در کنفرانس ها اظهار نظر کنند .

در کنفرانس الجزیره در سال ۱۹۷۳ دفتر (بورو) هم آهنگ کننده ای ایجاد شد که برای بحث و بررسی مسائل مبرم بین المللی و تهیه و تدوین موضع مشترک شرکت کنندگان تشکیل جلسه دهد (در این جلسات سایر کشورهای غیر متعهد هم بعنوان ناظر حرق شرکت دارند) . در کنفرانس کلمبو (در سال ۱۹۷۶) نمایندگان ۲۵ کشور بصصمت اعضای دفتر هم آهنگ کننده انتخاب شدند .

۱ - استناد به مجله " جنبش سندیگانی جهانی " ، شماره ۹ ، سال ۱۹۷۶

۲ - همانجا .

۳ - همانجا .

۴ - همانجا .

۵ - همانجا .

در سالهای ۷۰ صفوف جنبش بطور چشمگیری تکمیل شد و محیط جغرافیائی آن وسعت یافت. قاره افریقا بیش از سایر قاره ها در جنبش غیر متعهد ها نماینده دارد ، زیرا ۷۷ کشور از این قاره در آن شرکت دارند . در واقع هرگاه رژیم های نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی ورود زیار اکثریت بگذاریم در باره افریقا میتوان گفت " قاره غیر متعهد " است ، بهیوژه که عدم تعهد در اعلامیه سازمان وحدت افریقا بمنزله یکی از اصول عمده گنجانده شده است . در سه کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در افریقا برگزار شد (قاهره ، لوساکا و الجزیره) نمایندگان کشورهای افریقای نه فقط دارای اکثریت آراء بودند ، بلکه ابتکار در طرح یک سلسله از مسائل مبارزه علیه امپریالیسم ، استعمار و نواستعمار را نیز بدست خود گرفته بودند . بطوریکه در اعلامیه سیاسی که در کنفرانس کلمبو به تصویب رسید قید گردیده بود ، افریقا به این جنبش مضمون استوار ضد استعماری و ضد نژاد پرستی بخشید و به مبارزه کشورهای در حال رشد در راه دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی نیروی تازه داد (۱) .

تا آغاز کنفرانس پنجم از ۳۵ کشور در حال رشد آسیا ، ۲۷ کشور به این جنبش پیوسته بودند و از امریکای لاتین ۷ کشور (جمهوری کوبا یکی از نمایندگان آن جنبش است) . برخی از کشورهای امریکای لاتین هم که از خط مشی تحقق دگرگونی های بنیادی مترقی اجتماعی پیروی میکنند در شمار شرکت کنندگان در این جنبش میباشند .

جنبش غیر متعهد ها که اکنون صد کشور را در بر میگیرد از لحاظ ترکیب خود بسیار ناهمگون است . در این جنبش هم کشورهای دارای رژیم سلطنتی با نظام فئودالی ، هم کشورهایی که راه رشد سرمایه داری را میپیمایند و هم کشورهایی که دارای سمتگیری سوسیالیستی میباشند و همچنین برخی از کشورهای سوسیالیستی (مانند جمهوری سوسیالیستی ویتنام ، جمهوری توده ای دموکراتیک لاوس ، جمهوری توده ای دموکراتیک کره ، جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگسلاوی و جمهوری کوبا) اشتراک دارند . طبیعی است که وجود اختلاف در سمتگیری اجتماعی - سیاسی شرکت کنندگان در جنبش برخورد های متفاوتی نسبت به مسائلی که باید حل و فصل کند ایجاد میکند . مبارزه گرایش های متضاد ، از جمله در شکل سازمانی جنبش هم انعکاس پیدا کرد . نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد بموقع خود مقرر داشت که کشورهای غیر متعهد " نمیخواهند بلوک تازه ای بوجود آورند و نمیتوانند اعضای یک بلوک باشند " (۲) ، با اینهمه ، بعد ها برخی از حاکم میگوشتها و کارکنان را به ایجاد چنین بلوکی بکشاند و آنرا در نقطه مقابل " دوا بر قدرت " قرار دهند . نیروهای مترقی ناچار شدند از اصول عدم تعهد در مقابل اقدامات مکرری که هدف از آنها ایجاد شکاف و تفرقه در جنبش بوده ناع کنند . بطور مثال در کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای غیر متعهد که در تابستان سال ۱۹۷۸ در بلگراد برگزار گردید ، سعی شد از برگزاری ششمین کنفرانس در سال ۱۹۷۹ در کوبا که قبلا پیش بینی شده بود ، جلوگیری بعمل آید . در این جریان مفهوم کمک انترناسیونالیستی کوبا به یک سلسله از کشورهای افریقا بمنظور دفع تجاوز های امپریالیستی بطرز خوشونتبار تحریف میشد . ولی در امرمانعت از برگزاری کنفرانس در هاوانا موفقیت حاصل نشد .

۱ - تا کوئی فاشیستی در شیلی در سپتامبر ۱۹۷۳ این کشور هم از شرکت کنندگان در جنبش بود . جلسه مشورتی وزرای امور خارجه کشورهای غیر متعهد که در لیما برگزار گردید (در سال ۱۹۷۵) خونتای فاشیستی پینوچت را که دموکراسی را در کشور پایمال کرد نبود محکوم ساخت . این امر باعث اخراج اتوماتیک خونتای از جنبش غیر متعهد ها گردید .
2 - Leo Matos, Op. cit., p. 389.

ششمین کنفرانس سران کشورهای اول غیرمتعهد در تاریخ ۳ - ۹ سپتامبر سال ۱۹۷۹ در هاوانا تشکیل شد. برای نخستین بار مجمع کشورهای غیرمتعهد در سطح بالا در امریکا لاتین یعنی در سرزمین کوبا، سوسیالیستی، برگزار میشد.

جلوی کاخ کنگره های هاوانا دهم پرچم اعضای جنبش، از جمله سازمان آزاد بیخوش فلسطین و وسایو (سازمان خلق جنوب غربی افریقا) که در راس مبارزه رهایی بخش نامیبیا قرار دارد، در اهتزاز بود. در هاوانا، بلغارستان، گرنادا، ایران، نیکاراگوئه، پاکستان، سورینام و جنبه میهن پرستان زیمبابوه بعنوان اعضای جنبش با تمام حقوق پذیرفته شدند. بدین ترتیب اعضای جنبش از ۲۵ کشور در سال ۱۹۶۱ تا ۹۵ کشور در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت.

در ششمین کنفرانس تصمیم گرفته شد ترکیب دفتر هم آهنگ کننده جنبش عدم تمسک از ۲۵ عضو تا ۳۶ عضو افزایش داده شود. حالاً در این دفتر ۱۷ کشور آفریقائی، ۱۲ کشور آسیائی و ۵ کشور از امریکای لاتین عضویت دارند.

محافل امپریالیستی بهمدستی رهبری یکن تلاش فراوانی بمنظور بهم زدن کنفرانس و منفردی وی اعتبار ساختن کوبیکار بردند. در قبال این اقدامات، شرکت کنندگان در کنفرانس قرار میگیرند و تصویب رسانند که اقدامات ضد کوبا را محکوم میکرد. علاوه بر این تمام جریان کنفرانس وجهه و ارزش و لائی را که جمهوری کوبا در صفوف جنبش عدم تمسک داراست، تأیید کرد.

اعلامیه نهائی که از وبخش سیاسی و اقتصادی تشکیل شده نتیجه کار ششمین کنفرانس بود. در بخش سیاسی از تغییرات مثبتی که در پیرویه کاهش تشنج بین المللی پدید آمده اظهار رضایت و خرمندی شده و تأکید گردیده است که "اصل همزیستی مسالمت آمیز باید پایه و زیربنای مناسبات بین المللی باشد" (۱). کنفرانس "از انعقاد قرارداد محدود ساختن سلاحهای هسته ای استراتژیک میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا استقبال کرد و آنرا تهنیت گفت" (۲).

سران کشورهای اول با خاطر نشان ساختن پیشرفت در امرهای بقایای استعمار در زمین حال قید کردند که کشورهای امپریالیستی از تلاش خود برای پایمال کردن آزادی و استقلال کشورهای در حال رشد دست برنداشته اند و کشورهای نواستقلال اشکال تازه تر تابعیت و وابستگی را تحمیل میکنند. "نژادگرایی و از جمله یکی از انواع آن یعنی صهیونیسم، تبعیضات نژادی و پیرویه آپارتیید علیه جامعه بشری جنایتی بشمار میآیند و با اسامانه سازمان ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر مغایرت دارند" (۳).

در این سند کم نظامی امریکا، انگلستان و سایر کشورهای غربی به رژیمهای نژاد پرست در افریقا و نبرهای این کشورها بمنظور جلوگیری از اینکه خلقهای زیمبابوه، نامیبیا و اهالی بوسی جمهوری آفریقای جنوبی حق خود را در تعیین سرنوشت و استقلال تحقق بخشند با قاطعیت محکوم شده است.

کنفرانس پس از تجزیه و تحلیل اوضاع خاور نزدیک، قرارداد کمپ - داید و قرارداد جد آگانه مصر و اسرائیل را بمنزله لطمه ای به حق ملت عرب و اعراب فلسطین و فراهم کننده شرایط برای ادامه اشغال سرزمین های عربی محکوم کرد. تصمیم گرفته شده است که در چهارچوب دفتر هم آهنگ کننده کمیته ویژه ای تشکیل شد و تا مسئله تعلق عضویت مصدر رجنش عدم تمسک را بسبب اینکه اصول و قرارهای این جنبش را نقض کرده مورد بررسی قرار دهد.

1 - "Review of international Affairs", Belgrade, September, 20, 1979.

اعلامیه با اشاره به اوضاع آسیای جنوب شرقی قید میکند که افزایش تنش در این منطقه خطری برای صلح ایجاد کرده است . شرکت کنندگان در کنفرانس تاکید نمودند که صلح و ثبات در آسیای جنوب شرقی فقط وقتی میتواند برقرار گردد که برپایه احترام به حق حاکمیت ، استقلال ، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور سایر کشورها استوار باشد .

در این سند از ایالات متحده آمریکا خواسته شده است که پایگاه‌های نظامی خود را در کوبا و پورتوریکو برجیند ، زیرا این پایگاه‌ها برای صلح و امنیت در امریکای لاتین ایجا د خطر میکند . جنبش عدم تعهد به خلق نیکاراگوئه بمناسبت پیروزیش برد یکتا توری سوموسا ، این دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا ، تبریک و تهنیت گفت و پشتیبانی خود را از نیروهای دموکراتیک شیلی در مبارزه قهرمانانه‌شان علیه رژیم نظامی - فاشیستی باردیگرتایید کرد .

در اعلامیه اصول و هدف های سیاست عدم تعهد که در سال ۱۹۶۱ در کنفرانس بلگراساد به تصویب رسید و در کنفرانس های بعدی کشورهای غیر متعهد برر می و تایید گردید تعمیم داده شده است . برخی از این اصول بشرح زیر است : استقلال ملی ، حق حاکمیت و مصونیت ارضی ، پیشرفت اجتماعی آزاد تمام کشورها ، مبارزه علیه امپریالیسم و از جمله صهیونیسم ، مبارزه علیه تمام اشکال توسعه طلبی و اشغال سرزمین های دیگران و سلطه و هژمونیسم ، همزیستی مسالمت آمیز برتر حکر تمام کشورها ، جدائی ناپذیری صلح و امنیت ، عدم مداخله در امور داخلی و خارجی سایر کشورها ، برقراری نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی و مسط و تکامل همکاری بین المللی برپایه برابری حقوق ، حق تعیین سرنوشت و استقلال تمام خلقهایی که زیر سلطه استعمارگران و بیگانگان هستند ، پشتیبانی خستگی ناپذیر و اوم از مبارزه جنبش های آزاد بیخشم ملی .

شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس پیشرفت اقتصاد جهانی را مورد بحث و مذاکره قرار دادند ، و نگرانی عمیق خود را نسبت به حادث شدن هر چه بیشتر مسائلی که کشورهای در حال رشد با آنها برخورد میکنند ، بیان داشتند . در بخش اقتصاد اعلامیه قید گردیده است که " مبارزه در راه الفیای بیمدالتی در سیستم معاصر اقتصادی بین المللی و برقراری نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی بخشی از مبارزه خلقها در راه آزادی سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی است (۱) . در سند گفته شده است که تحول اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد بطور مستقیم و یا غیر مستقیم با تهدید های گوناگون و از جمله تهدید مداخله نظامی و یا استفاده از فشار های شدید همراه است . کنفرانس این نوع اقدامات را محکوم کرد و ضرورت مقابله با چنین تهدیداتی را تایید کرد . در ضمن ، شرکت کنندگان در کنفرانس باردیگرمزم را منخ خود را برای تشدید مبارزه در راه استقلال ملی ، آزادی اقتصادی ، پیشرفت آزاد ، ترقی اقتصادی و اجتماعی کشورهای غیر متعهد و سایر کشورهای در حال رشد بمنزله ادامه طبیعی پروسه تاریخی که منجر به آزادی ملی کشورهای نواستقلال گردید و آنان را به مبارزه در راه ایجاد اشکال تازه مناسبات اقتصادی بین المللی برانگیخت که برپایه عدالت ، برابری حقوق و همکاری واقعی بین المللی استوار باشد ، ابراز داشتند .

رفیق فیدل کاسترو ضمن سخنانی که در پایان کنفرانس بمنزله صد ریدارها و اتانایراد کرد یاد آور شد که : دشمنان جنبش عدم تعهد در آستانه کنفرانس پیش بینی میکردند که در آن انشعا بوجود خواهد آمد ، و گوینا جنبش بر سر د و راهی قرار گرفته است . ولی ما تمام دشواریها را از پیش پا

برداشتیم و اکنون قاطعانه میتوانیم بگوئیم که جنبش ما بیش از هر زمان دیگری یکپارچه، بیش از هر زمان دیگری نیرومند و مستقل است و بیش از هر زمان دیگری پاسخگوی منافع ما است (۱) .

طبق سنتی که بنیاد نهاده شده است، کشور تشکیل دهنده کنفرانس ورهبران یعنی جمهوری کوبا و فیدل کاسترو سرپرستی جنبش عدم تعهد را طی دوران سه ساله آینده تا هفتمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در سال ۱۹۸۲ در ریخدا برگزار خواهد شد، بعهده خواهند داشت .

این مطالب در شعبه اطلاعات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تهیه و تدوین شده است .

۱ - رجوع کنید به : " گرانا " نهم سپتامبر ۱۹۷۹ .

طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی تغییر و تحولات سالهای ۶۰ و ۷۰ (میلادی)

د رزیر آمار و اطلاعاتی درباره تغییرات کمی و کیفی مشخصات طبقه کارگر در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی طی دود دهه اخیر درج میگردد .

تعداد و ساختار

مقدم بر هر چیز افزایش تعداد و وزن مخصوص کارگران و کارمندان (۱) را در ساختار اجتماعی طبقاتی جامعه قید میکنیم . در فاصله بین سالهای ۱۹۶۱-۱۹۷۷ افزایش مطلق تعداد آنها در اقتصاد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بشرح زیر بوده است :

تعداد متوسط سالانه کارگران و کارمندان
افزایش تعداد کارگران و کارمندان
(به هزار نفر)

سال ۱۹۶۰	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹۷۷	بطور مطلق	سال ۷۷	درصد نسبت به ۱۹۶۰
۱۷۷۴	۲۷۴۹	۳۸۷۰	۲۰۹۶	۲۱۸	۱۲۳
۲۸۶۸	۳۶۱۶	۴۰۹۴	۱۲۲۶	۱۴۳	۱۱۴
۶۴۱۹	۶۸۷۴	۷۵۷۷	۱۱۵۸	۱۱۸	۱۱۸
۱۴۵	۲۰۱	۲۷۴	۱۲۹	۱۸۹	۱۲۹
۷۳۹۱	۱۰۲۵۹	۱۲۴۱۳	۵۰۲۲	۱۶۸	۱۶۸
۳۲۴۹	۵۱۰۹	۶۷۴۰	۳۴۹۱	۲۰۷	۲۰۷
۶۲۰۳۲	۹۰۱۸۶	۱۰۶۳۹۳	۴۴۳۶۱	۱۷۲	۱۷۲
۴۸۸۴	۶۰۸۲	۶۵۹۷	۱۷۱۳	۱۳۵	۱۳۵
۸۸۷۶۲	۱۲۵۰۷۶	۱۴۷۹۵۸	۵۹۱۹۶	۱۶۷	۱۶۷

۱ - کارمندان آنکه در واقع عنصر مشکله طبقه کارگر نیستند ، یعنی کارکنان رشته های فکری و کارهای غیر جسمی که حقوق بگیر هستند از لحاظ وضع اجتماعی به کارگران نزدیک میشوند و همین امر امکان میدهد که این تاکنوری زحمتکشان را هم در آمار منظور کنیم .

از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۷۸ تعداد متوسط سالانه کارگران و کارمندان در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی (باستانهای کوبا) ۵۹۲ میلیون یا تقریباً ۱٫۷ برابر افزایش یافته است . در نتیجه وزن مخصوص کارگران و کارمندان نسبت به تعداد کلی اهالی در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی از ۲۸٫۴ درصد در سال ۱۹۶۰ تا ۴۰٫۲ درصد در سال ۱۹۷۲ افزایش یافت . این افزایش در هر یک از کشورهای عضو بشرح زیر بوده است : در بلغارستان از ۲۲٫۵ تا ۴۴ درصد ، در مجارستان از ۲۸٫۷ تا ۳۸٫۴ درصد ، در جمهوری دموکراتیک آلمان از ۳۷٫۲ تا ۴۵٫۲ درصد ، در موزمبیک از ۱۵٫۲ تا ۱۷٫۹ درصد ، در لهستان از ۲۵ تا ۳۵٫۸ درصد ، در رومانی از ۱۷٫۷ تا ۳۱٫۱ درصد ، در اتحاد جماهیر شوروی از ۲۸٫۹ تا ۴۱٫۱ درصد ، در چکسلواکی از ۳۵٫۸ تا ۴۳٫۹ درصد . در کوبا تعداد کارگران و کارمندان طی سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۲ ، ۵۴۰ هزار نفر یعنی بطور بارزی افزایش یافت . بطور کلی در اقتصاد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در سال ۱۹۷۲ صد و پنجاه میلیون و پانصد هزار نفر کارگرو کارمند مشغول بکار و فعالیت بودند و از این تعداد ۹۹٫۴ درصد در بخش سوسیالیستی اشتغال داشتند .

در جریان پیشرفت سریع صنایع و بالا رفتن سطح تکنیکی آن همه تم اصلی طبقه کارگر و کارگران صنعتی است استحکام یافت . در کشورهای شورای تعاون اقتصادی (باستانهای کوبا) طی سالهای ۱۹۶۱-۱۹۷۲ تعداد شاغلین در صنایع دولتی و تعاونی از ۲۷٫۴ میلیون تا ۴۱٫۴ میلیون نفر افزایش یافت و یا بعبارت دیگر یک برابر نیم شد . در سال ۱۹۷۲ تعداد کارگران صنایع نسبت به تعداد کل کارگران و کارمندان در بلغارستان ۲۷٫۲ درصد ، در مجارستان ۳۴ درصد ، در جمهوری دموکراتیک آلمان ۲۸٫۳ درصد ، در رومانی ۱۷٫۴ درصد ، در اتحاد جماهیر شوروی ۲۶٫۸ درصد و در چکسلواکی ۳۰٫۵ درصد بوده است .

تاثیر ترقی علمی و تکنیکی

در ضمن باید یاد آور شد که ترقیات علمی و تکنیکی بطور مداوم وضع تقسیم بندی کارگران شاغل در صنایع را در رشته های مختلف صنعتی تغییر میدهد . تعداد کارگران در رشته هایی که پایه بالا رفتن سطح تکنیکی تمام اقتصاد ملی است (مانند صنایع انرژی ، ماشین سازی و شیمیایی) معمولاً با سرعتی بیش از رشته های دیگر افزایش پیدا میکند .

در همین حال با تکمیل ساختار طبقه کارگر در رشته های مختلف پروسه تمرکز کارگران در موسسات بزرگ مجهزه تکنیک پیشرفته و تکنولوژی تولید بوقوع می پیوندد . این امر به افزایش و بالا رفتن سطح تخصص حرفه ای و در نتیجه سطح معلومات عمومی کارگران و تشدید فعالیت اجتماعی - سیاسی آنان کمک میکند . در سال ۱۹۷۲ در اکثر کشورهای شورای تعاون اقتصادی در موسساتی که بیش از هزار نفر در آنها مشغول کار بودند ، ۶۶ تا ۹۰ درصد تمام شاغلین در تولیدات صنعتی متمرکز یافته بودند (این رقم در سال ۱۹۶۰ از ۵۳ تا ۸۰ درصد بود) .

استفاده گسترده از دست آورد های علمی و تکنیکی و سازماندهی بهتر تولید اجتماعی به تسهیل بسیاری از پروسه های کار تولید کمک کرد . این نیز برای جلب هر چه بیشتر زنان به عرصه کارهای تولیدی امکان فراهم آورد و این خود عامل مهمی در امر ترقی اجتماعی است .

طی سالهای ۱۹۶۱-۱۹۷۲ وزن مخصوص زنان در تعداد کل افراد شاغل در موسسات و سازمانهای بخش دولتی و تعاونی اقتصادی در کشورهای شورای تعاون اقتصادی بشرح زیر افزایش یافت :

در بلغارستان از ۳۲٫۱ تا ۴۷٫۴ درصد ، در مجارستان از ۳۲٫۵ تا ۴۳٫۹ درصد ، در جمهوری دموکراتیک آلمان از ۴٫۴ تا ۵۰٫۵ درصد ، در فنلستان از ۳۰٫۸ تا ۴۶٫۱ درصد ، در لهستان از ۳۳٫۱ تا ۴۲٫۷ درصد ، در اتحاد جماهیر شوروی از ۴۷٫۲ تا ۵۱٫۴ درصد ، در چکسلواکی از ۳۹٫۸ تا ۴۶٫۱ درصد .

جنبه کیفی تحول

گرایش افزایش تعداد طبقه کارگر ، مسلماً در آینده نیز حفظ خواهد شد . طبعا ، در این مورد معین سخن نمیتواند بر سر شاخص های نسبی باشد ، زیرا نه خا بر افزایش مطلق واحد و نه زیادتی مورد استفاده قرار گرفته است . واقعا هم ، کاهش جدی سهم کشاورزی در ساختار شاغلین به میزان زیادی امکان تکمیل صفوف کارگران بحساب سایر گروههای اجتماعی را محدود میسازد . به همین سبب در مرحله کنونی ساختمان سوسیالیستی عوامل دیگری که تعیین کننده جنبه کیفی پیشرفت طبقه کارگر است در درجه اول اهمیت قرار میگیرد . این عوامل مقدم بر هر چیز عبارتند از : مجموع بودن به تکنیک ، کاهش شاخص کارجمعی و دستی ، بالا بردن سطح مصلوبات عمومی و آمادگی حرفه ای ، بهبود شرایط کار کارگران ، گسترش و تعمیق تقسیم بین المللی کار و تشدید روابط هم پیوندی در اقتصاد ملی کشورها .

تناسب کار انسانیها با وسایل کار وابسته به مجهز بودن بنیاد آن است . افزایش آهنگ رشد در این جهت به نسبت سراسره برای کارگران صنایع از مشخصات مداوم در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است . طی سالهای ۱۹۶۱-۱۹۷۷ این شاخص در بسیاری از کشورهای از ۴ تا ۷ درصد افزایش یافت . در سال ۱۹۷۷ بخش بزرگ افزایش فرآورده های صنعتی در کشورهای براد بحساب افزایش بازدهی کار ، بطور عمده در نتیجه استفاده بیشتر از تکنیک و بهبود سازماندهی کار بدست آمده است .

پیداایش تغییر در ساختار اجتماعی - حرفه ای طبقه کارگر و گرونی های دیگر رخصت کار با مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون سراسری تولید ارتباطی ناگسستگی داشته است و این پدیده امکان میدهد کار دستی و شواغیر حرفه ای در عرصه تولید بتدریج از بین برده شود . در کشورهای های جامعه کشورهای سوسیالیستی به این پروسه توجه خاصی مبذول میگردد . بطور مثال در برنامه پنجساله جاری اقتصاد ملی جمهوری دموکراتیک آلمان (برای سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰) قید گردیده است که از طریق تممیم هر چه بیشتر وسائل مکانیزه و خود کار ساختن امور تولیدی تعداد کارگرانی که در شرایط دشوار کار میکنند ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش داده شود و هر ساله بر اساس سازماندهی علمی کار ۱۸۰ هزار محل کار مجببتر گردیده و بهبود یابد . این وظائف با موفقیت انجام میگیرد . فقط در سال ۱۹۷۶ ، ۲۰۸ هزار محل کار و از جمله ۱۵۶ محل کار در صنایع مدرن شده است . برنامه دراز مدت مکانیزه و اتوماتیزاسیون در اتحاد جماهیر شوروی حاوی تدابیر مهمی ب منظور کاهش کار دستی و کارهای دشوار است . تدابیر نظیری هم در سایر کشورهای سوسیالیستی در دست اجراست .

نیرو و قدرت بالقوه روز افزون اقتصادی علمی و تکنیکی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی امکان میدهد مسائل بزرگ اقتصاد ملی ویژه بهبود شرایط کار کارگران حل گردد . هزینه مخصوص تدابیر لازم جهت حفاظت کارگران در پروسه انجام کار در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۷ نسبت به سال ۱۹۷۰ از ۳٫۳ میلیارد روبل تا ۲٫۱ میلیارد روبل افزایش یافته است . اتحاد

شوروی در شمار کشورهای است که سطح حوادث و سوانح ناشی از کادربانها نازل است . در سایر کشورهای سوسیالیستی هم توجه فراوانی به بهبود شرایط کارمندان میگردد . بطور مثال در لهستان هزینه تدابیر تکنیکی و سازمانی در این رشته در سال ۱۹۷۷ به بیش از ۴۰ میلیون لوتی بالغ گردید .

کارگزاران زنی

تغییراتی که در ساختار طبقه کارگر تحت تاثیر ترقیات علمی و تکنیکی پدید میآید نیازمند بالا بردن سطح معلومات عمومی و آماردگی حرفه کارگران است . معلومات عمومی اینک بمنزله یکی از اجزای مرکبه اساسی تخصص تولیدی عرض اندام میکند .

در کشورهای سوسیالیستی تبدیل و جانشین ساختن کارگران و کادریهای بدون تخصص با نیروی کارگری متخصص تصریح میشود . از جمله در جمهوری دموکراتیک آلمان کارگران کم سواد و فاقد معلومات حرفه ای در سال ۱۹۶۵ ، ۴۶ درصد شاغلین را تشکیل میداد . تعداد کارگران متخصصی که در آلمان ای را گذرانده بودند نیز در همین حدود بود . ولی در سال ۱۹۷۵ تعداد کارگران دسته اول تا ۲۷٫۲۷ درصد کاهش یافت و این رقم در سال ۱۹۸۰ فقط ۱٫۸ درصد خواهد بود ، در همین حال وزن مخصوص کارگران متخصص و استادکاران تا ۵۷٫۶ افزایش یافت و در سال ۱۹۸۰ باید به ۶۴ درصد برسد . در لهستان نسبت کارگرانی که دارای تحصیلات هشت کلاسه انداز ۴۳٫۲ درصد در سال ۱۹۵۸ ، ۶٫۵ درصد در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت یعنی از دو برابر هم بیشتر شد . در همین حال نسبت کارگرانی که سواد کانس نداشتند از ۳۱٫۱ تا ۹٫۹ درصد کاهش پیدا کرد .

تعداد کارگرانی که دارای تخصص عالی هستند و در دوره های ثابت تعلیماتی آماردگی پیدا کرده اند بسرعت زیاد میشود . فقط در اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۷ در میلیون و نود و بیست هزار نفر جنین دوره های را گذرانده که در برابر سال ۱۹۶۵ بود . علاوه بر این ۲۵۶ میلیون نفر کارگر (تقریباً و بار بیش از سال ۱۹۷۰) سطح تخصص خود را بالا و سطح در موسسات ، ادارات و سازمانها بالا بردند .

در رومانی طی سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰ بین یک میلیون و نیم تا یک میلیون و هفتصد هزار کارگر متخصص آمارد خواهد شد ، از جمله هفتصد و پنجاه تا هشتصد هزار نفر در دوره های کوتاه مدت ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر در دانشکده های که برنامه یشان پاسخگوی نیازمندیهای اقتصاد کشور است و ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار نفر در مدارس حرفه ای و در لهستان در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ فقط ۳۸٫۸ درصد فارغ التحصیلان مدارس ۷ یا ۸ کلاسگی تعلیمات عمومی وارد مدارس حرفه ای شدند ولی در سال تحصیلی ۱۹۷۵-۱۹۷۶ این رقم به ۵۴٫۵ درصد رسید . افرادی که مدارس حرفه ای و مدارس فنی را تمام کرده اند تقریباً چهار پنجم کارگران متخصصی را تشکیل میدهند که تازه شروع بکار میکنند . در بلغارستان در سال ۱۹۷۷ بیش از صد هزار کارگر کلاس دیده آمارد کار شدند و مانند هزار نفر هم بکمک اقسام مختلف کارآموزی سطح تخصص خود را بالا بردند .

تحصیلات حرفه ای و فنی بطور کلی با توجه به دست آورد های ترقی تعلیمی و فنی و موازات تدابیر گسترده ای که برای بالا بردن سطح تخصص و معلومات عمومی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی اتخاذ میگردد ، به پیدایش و شکل گرفتن کارگزاران زنی منتهی میگردد ، هم سطح بالای آگاهی اجتماعی - سیاسی و هم توانایی مستغیری جدی و وقایع در پیرویه سازماندهی و اداره بقیه در صفحه ۵۳

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۰ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

NO 1,2 1980

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکن ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سودان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکز امبورک ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

Sweden

Stockholm

Sparbanken Stockholm

N: o 400 126 50

Dr. J. Takman

Sweden

10028 Stockholm 49

P.O.Box 49034

Dr. J. Takman